بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۲)

قرآن و تعلیمات دینی

رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی

پایهٔ یازدهم

دورهٔ دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: دین و زندگی (۲) قرآن و تعلیمات دینی ـ پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۱۲۰۵

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: پرویز آزادی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، انسیه جلیلی‌طهماسبی، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنـچی، یاسین شکرانی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل‌آرانی، معصومه ابراهیم و حمیدرضا هادی‌زاده (اعضای شورای برنامه‌ریزی) ـ محمّدحسن افخمی‌عقدا، محمدرضا خدایی و صدیقه عبداللّٰهی (همکاران شورای برنامه‌ریزی)
محمدمهدی اعتصامی (مؤلف)ـ محمدکاظم بهنیا (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ جواد صفری (مدیر هنری) ـ مجتبی زند (طراح جلد)ـ شقایق نجمی، زهره بهشتی‌شیرازی (صفحه‌آرا) ـ فاطمه باقری‌مهر، سوروش سعادتمندی، علی نجمی، پری ایلخانی‌زاده، فریبا سیر و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر: شرکت چاپ ونشر کتاب‌های درسی ایران : تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دهم ۱۴۰۵

شابک ۰ـ۲۸۶۰ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸

ISBN: 978-964-05-2860-0

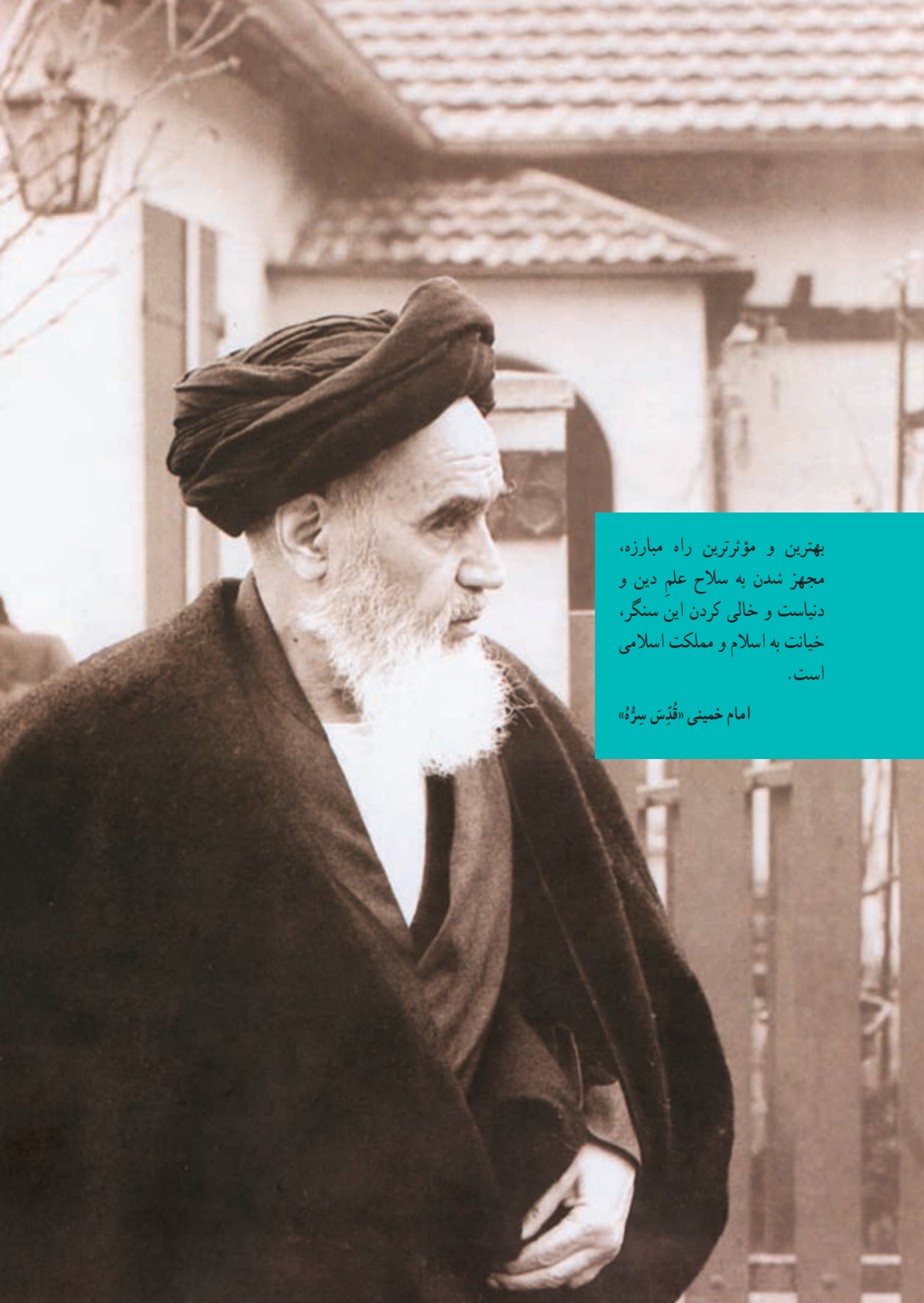

بهترین و مؤثرترین راه مبارزه، مجهز شدن به سلاح علمِ دین و دنیاست و خالی کردن این سنگر، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است.

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اول : تفکر و اندیشه ۲
درس اول : هدایت الهی ۶
درس دوم : تداوم هدایت ۱۶
درس سوم : آخرین پیامبر ۲۸
درس چهارم : معجزهٔ جاویدان ۴۰
درس پنجم : مسئولیت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۵۴
درس ششم : پیشوای اسوه ۶۸
درس هفتم : امامت، تداوم رسالت ۸۲
درس هشتم : جان و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۹۶
درس نهم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۱۱۰
درس دهم : احیای ارزش‌های راستین ۱۲۲
درس یازدهم : جهاد در راستای ولایت ظاهری ۱۳۴
درس دوازدهم : عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام ۱۴۸
درس سیزدهم : در انتظار ظهور ۱۵۶
درس چهاردهم : مرجعیت و ولایت فقیه ۱۷۰
درس پانزدهم : رهبری و مردم ۱۸۰
بخش دوم : در مسیر ۱۹۲
درس شانزدهم : عزّت نفس ۱۹۶
درس هفدهم : زمینه‌های پیوند ۲۰۸
درس هجدهم : پیوند مقدّس ۲۲۲

پیش از مطالعهٔ کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

همکاران عزیز، سلام بر شما

۱ــ برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمهٔ آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقهٔ ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزینه‌های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین‌شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۲ــ این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که عرصهٔ حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به‌گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل :

۱ــ قرائت صحیح آیات شریفه : ۴ نمره

۲ــ انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبّر در قرآن، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن : ۸ نمره

۳ــ حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی : ۵ نمره

۴ــ پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق : ۳ نمره

توجه :

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی :

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱ــ آزمون کتبی؛ ۲ــقرائت‌آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ‌کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱ــ آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به‌صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲ــ ترجمهٔ آیاتی که در مقابل صفحهٔ قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (ترجمه‌ها) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۳ــ قسمت‌های «**بیشتر بدانیم**» و «**پاسخ سؤالات شما**» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴ــ فعالیت‌هایی که با علامت ✸ مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی

دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵ــ تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «**پیشنهاد**»، «**پاورقی‌ها**» و «**دانش‌تکمیلی**» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶ ــ به تناسب موضوعات، فیلم‌های کوتاهی در قالب رمزینه برای بخشی از محتوای هر درس در نظر گرفته شده است. این رمزینه‌ها که با علامت مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هرچه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.

۷ــ آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۸ــ فقط حفظ کردن آیات و روایاتی که با علامت ﴿ ﴾ مشخص شده برای آزمون پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها ضروری است و می‌توان عین آن آیات و روایات و ترجمهٔ آنها را از دانش‌آموزان پرسید. در سایر موارد، حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

نظرسنجی کتاب درسی

یادآوری

در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خداست». او سرچشمهٔ همهٔ خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همهٔ کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرّب به خداست.

همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آنِ خدایند، بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از اعمال اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های خداوند، برای بهترین زندگی در دنیا و خوشبختی جاودان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

۱

بخش اوّل

تفکر و اندیشه

آب، نعمت بی‌نظیر خداوند، جلوهٔ زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامهٔ حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت و سرسبزی درختان و تبسّم گل‌های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.

آری، آب مایهٔ حیات و اساس زندگی در جهان است.

وَجَعَلنا مِنَ الماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ[1]

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طورکلی آب، حیات‌بخش جهان مادی و از جمله ما انسان‌هاست.

لِنُحیِیَ بِهِ بَلدَةً مَیتًا[2]

اما راستی حیات «روح» بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می‌بخشد؟ چگونه می‌توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا استَجیبوا لِلّهِ وَ لِلرَّسولِ اِذا دَعاکُم لِما یُحییکُم[3]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی حقیقی می‌بخشد.

۱ــ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۰.
۲ــ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۴۹.
۳ــ سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۴.

وَقالَ الَّذی آمَنَ یٰقَومِ اِنّی اَخافُ عَلَیکُم مِثلَ
یَومِ الاَحزابِ ﴿۳۰﴾ مِثلَ دَأبِ قَومِ نوحٍ وَعادٍ وَثَمودَ
وَالَّذینَ مِن بَعدِهِم ۗ وَما اللّٰهُ یُریدُ ظُلمًا لِلعِبادِ ﴿۳۱﴾
وَیٰقَومِ اِنّی اَخافُ عَلَیکُم یَومَ التَّنادِ ﴿۳۲﴾ یَومَ تُوَلّونَ
مُدبِرینَ ما لَکُم مِنَ اللّٰهِ مِن عاصِمٍ ۚ وَمَن یُضلِلِ اللّٰهُ
فَما لَهُ مِن هادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَد جاءَکُم یوسُفُ مِن قَبلُ
بِالبَیِّنٰتِ فَما زِلتُم فی شَکٍّ مِمّا جاءَکُم بِهِ ۖ حَتّیٰ
اِذا هَلَکَ قُلتُم لَن یَبعَثَ اللّٰهُ مِن بَعدِهِ رَسولًا ۚ کَذٰلِکَ
یُضِلُّ اللّٰهُ مَن هُوَ مُسرِفٌ مُرتابٌ ﴿۳۴﴾ اَلَّذینَ یُجادِلونَ
فی آیٰتِ اللّٰهِ بِغَیرِ سُلطٰنٍ اَتىٰهُم ۖ کَبُرَ مَقتًا عِندَ اللّٰهِ
وَعِندَ الَّذینَ آمَنوا ۚ کَذٰلِکَ یَطبَعُ اللّٰهُ عَلىٰ کُلِّ قَلبِ
مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ ﴿۳۵﴾ وَقالَ فِرعَونُ یٰهامٰنُ ابنِ لی صَرحًا لَعَلّی
اَبلُغُ الاَسبابَ ﴿۳۶﴾ اَسبابَ السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلىٰ اِلٰهِ موسىٰ
وَاِنّی لَاَظُنُّهُ کاذِبًا ۚ وَکَذٰلِکَ زُیِّنَ لِفِرعَونَ سوءُ عَمَلِهِ
وَصُدَّ عَنِ السَّبیلِ ۖ وَما کَیدُ فِرعَونَ اِلّا فی تَبابٍ ﴿۳۷﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و آن کس که ایمان آورده بود گفت : ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روزِ [عذاب] امّت‌های گذشته بیمناکم ۳۰

من از نظیر آن سنّتی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای بندگان ظلم و ستم نخواسته است. ۳۱

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم؛ ۳۲

روزی که روی می‌گردانید و می‌گریزید؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هرکه را [به خاطر اعمالش] در بیراهه قرار دهد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ۳۳

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید : هرگز خداوند پس از او رسولی برنمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حدّ بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند. ۳۴

همان کسانی که دربارهٔ آیات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد. این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. ۳۵

و فرعون گفت : ای هامان، برای من بنایی مرتفع بساز [تا بر فراز آن بروم،] شاید به اسباب[وسایل و راه‌هایی] دست بیابم. ۳۶

وسایلی آسمانی، تابدین طریق از خدای موسی اطلاع یابم و البته من او را دروغگو می‌پندارم. این‌گونه برای فرعون کردار زشتش آراسته گشت و از راه درست بازداشته شد [به همین جهت برای مبارزه با حق به نیرنگ‌هایی دست زد] ولی نیرنگ‌های فرعون جز در تباهی نبود [و او را به هدف نرساند]. ۳۷

درس اول

هدایت الهی

همهٔ ما، نیازهای کوچک و بزرگی داریم و خوشبختی و سعادت خویش را در برآورده شدن آنها جست‌وجو می‌کنیم، رضایت از زندگی را وابسته به میزان تأمین این نیازها می‌دانیم و همواره به دنبال برنامه‌ای هستیم که بتواند ما را به بهترین شکل، در برآورده ساختن این نیازها یاری کند.

احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که پاسخگوی نیازهایش باشد و سعادت او را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. این مکتب‌ها با ادعای رساندن بشر به سعادت، برنامه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند؛ امّا . . .

آیا انسان می‌تواند تنها با تکیه بر عقل، برنامهٔ کاملی برای سعادت خود ارائه دهد؟

یک برنامهٔ مناسب برای سعادت انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

آیا می‌توان به مکاتب مختلف اعتماد کرد و زندگی را براساس برنامه‌های آنان بنا نهاد؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و مسکن. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است؛ برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، از سطح زندگی روزمرّه فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است.[1] پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل‌مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از :

۱ــ شناخت هدف زندگی : انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد، یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است و چنین کسی در حقیقت، «سرمایهٔ وجودی خود» را از بین برده است. قرآن کریم می‌فرماید :

اِنَّ الخاسِرینَ الَّذینَ خَسِروا اَنفُسَهُم[2]

در حقیقت، زیانکاران کسانی‌اند که خودشان را دچار زیان کرده‌اند.

به همین خاطر، امام سجاد علیه‌السلام پیوسته این دعا را می‌خواند که :

«خدایا، ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»[3]

۲ــ درک آیندهٔ خویش : انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که :

«آیندهٔ او چگونه است؟»؛ «آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود، یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟»؛ «اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوهٔ زندگی او پس از مرگ چگونه است؟»

«زاد و توشهٔ سفر به جهان دیگر چیست؟»

۱ــ با این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب دین و زندگی پایهٔ دهم با عنوان «پر پرواز» آشنا شده‌اید.

۲ــ سورهٔ شوری، آیهٔ ۴۵.

۳ــ وَ استَفرِغ اَیّامی فی ما خَلَقتَنی لَه. دعای مکارم الاخلاق.

و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم[1]

۳ــ کشف راه درست زندگی : راه زندگی، یا «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغهٔ دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدّی است که انسان فقط یک‌بار به دنیا می‌آید و یک‌بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین، در این فرصت تکرارنشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد. بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبّر در قرآن

در آیات سورهٔ عصر تدبّر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید :

۱ــ خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

۲ــ چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟ .....

۳ــ چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟ .....

سؤال‌هایی از قبیل چیستیِ «هدف انسان»، «آیندهٔ او» و «راه درست زندگی»، دغدغهٔ انسان‌های جست‌وجوگری است که برای خود و فرصت زندگی‌ای که در اختیارشان قرار گرفته، ارزش قائل‌اند و نمی‌خواهند این موهبت یگانه و تکرارناپذیر را هدر دهند. این یک دغدغه و دل‌مشغولی مقدّس است؛ زیرا نشان‌دهندهٔ بیداری و هوشیاری انسان و توجه وی به ارزش زندگی و آگاهی از زیانی است که یک زندگی بی‌هدف را تهدید می‌کند.

غفلت و بی‌توجهی به این سؤال‌ها، آثار و عواقب زیان‌باری دارد که روزی گریبان انسان را خواهد گرفت، روزی که دیگر کاری از او ساخته نیست و زمان جبران سپری شده است.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی، ره ز که پرسی، چه کنی، چون باشی؟[2]

۱ــ دیوان شمس، مولوی. ۲ــ حافظ.

مکاتب فکری مختلف از ابتدای تاریخ تا کنون، به این سؤال‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند و امروزه نیز بیش از گذشته بازار این پاسخ‌ها داغ است، به همین جهت هم، سرگردانی انسان امروز از گذشته بیشتر شده است.

پاسخ به سؤال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد :

الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است، در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به‌خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه‌جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سؤال‌ها را بدهد که :

۱ــ آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲ــ همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف) آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

شیوهٔ هدایت خداوند

حقیقت این است که انسان به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای برتر خود نیست؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوندی که در دستگاه عظیم خلقت به نیازهای طبیعی و غریزی انسان پاسخ داده، انسان را در وادی نیازهای برتر و متعالی سرگردان رها کرده است؟ یا او را در این زمینه نیز راهنمایی و هدایت نموده است؟

خدای جهان، آفریدگاری حکیم است؛ نه تنها انسان، بلکه هیچ مخلوقی را بدون هدایت رها نکرده

است. او هر مخلوقی را برای هدفی معیّن خلق می‌کند و برای رسیدن به آن هدف، او را هدایت و راهنمایی می‌فرماید. پس هدایت، یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.

...قالَ رَبُّنَا الَّذی اَعطیٰ	پروردگار ما همان کسی است که
کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ	آفرینش هر چیزی را به او بخشیده،
ثُمَّ هَدیٰ[1]	سپس [او را] هدایت کرده است.

خداوند همهٔ مخلوقات را هدایت می‌کند، اما شیوهٔ هدایت مخلوقات با یکدیگر متفاوت است. خداوند هر دسته از مخلوقات را، متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده هدایت می‌کند.[2] انسان نیز که سرمایه‌های ویژهٔ خود را دارد، شیوهٔ هدایت مخصوص خود را داراست.

یکی از این سرمایه‌ها، توانایی تعقل و تفکر و سرمایهٔ دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا دربارهٔ هرکاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامهٔ هدایت انسان را از طریق پیامبران می‌فرستد؛ این برنامه که دربرگیرندهٔ پاسخ به سؤالات بنیادین است، توسط رسولان به مردم ابلاغ می‌شود تا انسان با تفکّر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن با اختیار خود، این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به‌کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

امام کاظم علیه‌السلام به شاگرد برجستهٔ خود، هشام‌بن حکم فرمود:

«ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است».[3]

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان‌که گفته شد، چون هر

۱ــ سورهٔ طه، آیهٔ ۵۰.

۲ــ به طور مثال، زنبور عسل که ساختمان بدنی ویژه‌ای دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوصی تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۸).

۳ــ اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹.

برنامهٔ دیگری غیر از برنامهٔ خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زیان خود را مشاهده خواهد کرد.

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید :

.....

خداوند، در قرآن کریم دربارهٔ تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است :

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلّا يَكونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعدَ الرُّسُلِ[1] ...

رسولانی [را فرستاد که] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد ....

خداوند با ..... راهِ ..... را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

پاسخ سؤالات شما[2]

شاید این سؤال پیش بیاید که : انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر : آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی‌یابیم که نه‌تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت، انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروزی می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدّ انسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۵.

۲ــ این قسمت صرفاً جهت توسعهٔ اطلاعات دانش‌آموز است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع موادّ مخدّر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفادهٔ ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزّل داده است.

اگر از ظاهر تزیین شدهٔ زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همهٔ فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروزی بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمهٔ قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرطرفدارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.[1]

اندیشه و تحقیق

۱ــ آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید، خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟

۲ــ آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقهٔ فردی واگذار کنیم؟ چرا؟

۳ــ قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «همانا ما این کتاب را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم. پس هر که هدایت یافت، خودش سود کرده و هر که گمراه شد، تنها به زیان خود عمل کرده است و تو وکیل و مدافع آنها نیستی».[2]

این آیه به کدام‌یک از مفاهیم درس اشاره دارد؟

۴ــ شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

مرد خردمند هنرپیشه[3] را — عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن — با دگری تجربه بردن به کار[4]

۱ــ www.yjc.ir/fa/news/4405531

۲ــ سورهٔ زمر، آیهٔ ۴۱.

۳ــ هنرپیشه: کاردان و با فرهنگ.

۴ــ سعدی.

وَ اِذ اَخَذَ اللّٰهُ میثاقَ النَّبِیّـٖنَ لَما آتَیتُکُم مِن کِتٰبٍ
وَ حِکمَةٍ ثُمَّ جآءَکُم رَسولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُم
لَتُؤمِنُنَّ بِهٖ وَ لَتَنصُرُنَّهٗ ؕ قالَ ءَاَقرَرتُم وَ اَخَذتُم
عَلیٰ ذٰلِکُم اِصری ؕ قالوا اَقرَرنا ؕ قالَ فَاشهَدوا وَ اَنا
مَعَکُم مِنَ الشّٰهِدینَ ﴿۸۱﴾ فَمَن تَوَلّیٰ بَعدَ ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ
هُمُ الفٰسِقونَ ﴿۸۲﴾ اَفَغَیرَ دینِ اللّٰهِ یَبغونَ وَ لَهٗٓ اَسلَمَ
مَن فِی السَّمٰوٰتِ وَ الاَرضِ طَوعًا وَ کَرهًا وَ اِلَیهِ
یُرجَعونَ ﴿۸۳﴾ قُل آمَنّا بِاللّٰهِ وَ ما اُنزِلَ عَلَینا وَ ما اُنزِلَ
عَلیٰ اِبرٰهیمَ وَ اِسمٰعیلَ وَ اِسحٰقَ وَ یَعقوبَ وَ الاَسباطِ
وَ ما اوتِیَ موسیٰ وَ عیسیٰ وَ النَّبِیّونَ مِن رَبِّهِم ۖ
لا نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِنهُم وَ نَحنُ لَهٗ مُسلِمونَ ﴿۸۴﴾
وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دینًا فَلَن یُقبَلَ مِنهُ
وَ هُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الخٰسِرینَ ﴿۸۵﴾ کَیفَ یَهدِی اللّٰهُ قَومًا
کَفَروا بَعدَ ایمانِهِم وَ شَهِدوا اَنَّ الرَّسولَ حَقٌّ
وَ جآءَهُمُ البَیِّنٰتُ ؕ وَ اللّٰهُ لا یَهدِی القَومَ الظّٰلِمینَ ﴿۸۶﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و [به یاد آرید] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. آن‌گاه[به پیامبران] فرمود : آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند : آری، اقرار کردیم. فرمود : پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. (۸۱)

پس کسانی‌که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان‌اند. (۸۲)

آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همه کسانی‌که در آسمان‌ها و زمین‌اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم‌اند. و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. (۸۳)

[ای پیامبر،] بگو : من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فروفرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده است ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. (۸۴)

و هرکس دینی جز اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۸۵)

چگونه خداوند قومی را که پس از ایمانشان کافر شدند هدایت کند؟ با اینکه پیش از این شهادت داده بودند که پیامبر برحق است و دلایل روشن نیز به آنان رسیده بود و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۸۶)

درس دوم

تداوم هدایت

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد، که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال بپردازیم که :

آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

به ترجمهٔ آیات توجه کنید :

۱ــ «خداوند از دین، همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به‌پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»[۱]

۲ــ «قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیّت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»[۲]

۳ــ «[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.»[۳]

۴ــ «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست(حق‌گرا) و مسلمان بود.»[۴]

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

. . . . . .

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟ . . . . . .

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟

. . . . . .

د) حضرت ابراهیم علیه‌السلام چه آیینی داشت؟. . . . . .

هـ) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟ . . . . . .

دین به معنای «راه» و «روش» است. دین اسلام، راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همهٔ پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم :

۱ــ چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟

۲ــ با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند، پیامبران متعدد فرستاده است؟

۳ــ چرا امروزه ادیان مختلفی در جهان وجود دارد؟

۱ــ سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۳.

۲ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹.

۳ــ سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸.

۴ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۷.

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

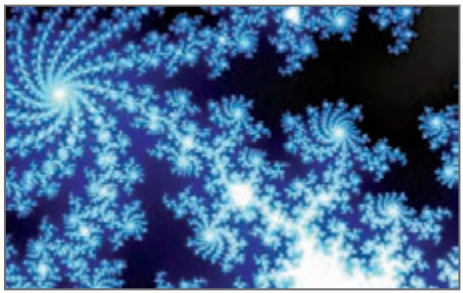

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند.

از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند. به‌طور مثال، همهٔ انسان‌ها :

- از سرمایهٔ تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.
- فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم و دروغ بیزارند.
- به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.
- از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.
- کنجکاو و جست‌وجوگر به دنیا می‌آیند و از شناخت حقایق لذت می‌برند و دانایان را بر نادان‌ها ترجیح می‌دهند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامهٔ کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه **اسلام** نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به :

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصهٔ عمل نیز، از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا :

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفّت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همهٔ پیامبران الهی مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. در واقع همهٔ آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همهٔ پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدّد به این دلایل بوده است :

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت : لازمهٔ ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمرّ آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف، دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد، تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم : علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشهٔ انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، دربارهٔ توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید :

إِنّا مَعاشِرَ الأَنبِياءِ أُمِرنا	ما پیامبران مأمور شده‌ایم
أَن نُكَلِّمَ النّاسَ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم[1]	که با مردم به اندازهٔ عقلشان سخن بگوییم

۱ــ کافی، کلینی، ج۸، ص۲۶۸.

ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین : به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعهٔ کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می‌کردند.

بیشتر بدانیم

نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق (تورات و چند بخش دیگر) و عهد جدید (انجیل) است و به همین دلیل به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی علیه‌السلام باقی‌مانده است، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این تابوت و تورات داخل آن در حمله بخت‌النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند. یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر وقوع تحریف را ممکن ساخت.

درباره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی علیه‌السلام، هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی، هر یک از یاران حضرت عیسی علیه‌السلام یا شاگردان آنها برداشت‌ها و خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. تا اینکه حدود دو قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.[1]

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید :

- و مار از همهٔ حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هُشیارتر بود. به زن [حوا] گفت : آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همهٔ درختان باغ نخورید؟

۱ــ برای مطالعهٔ بیشتر در این خصوص، به مقدمهٔ آقای جمشید غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا» نشر نیایش مراجعه کنید.

زن به مار گفت : از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوهٔ درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن‌را لمس مکنید، مبادا بمیرید.

مار به زن گفت : هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳ : ۵ــ۱

■ [پس از خوردن میوهٔ درخت ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت : همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده بماند.

پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرار داد و [همچنین] شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳ : ۲۴ــ۲۲

■ و یعقوب تنها ماند و فردی [خدا] با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت.

و چون او دید نمی‌تواند بر وی [یعقوب] غلبه کند، کف پای یعقوب را فشرد، و کف پای یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد.

پس او [خدا] گفت : «مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. [یعقوب] گفت : تا مرا خیر و برکت ندهی، تو را رها نکنم.

او گفت : نام تو چیست؟ گفت : «یعقوب».

گفت : از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی!...

و یعقوب آن مکان را «فِنیئیل» نامیده، گفت : زیرا در این مکان خدا را روبه‌رو دیدم و جانم رستگار شد.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳۲ : ۳۰ــ۲۴

■ و [آدم و حوا] صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.

و خداوند آدم را ندا داد و گفت : کجا هستی؟

گفت : چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳ : ۱۰ــ۸

■ خدا جهان را این‌قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به‌وسیلهٔ او جهان نجات یابد.

کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳ : ۱۶

علل وجود ادیان مختلف

حال به پاسخ سؤال سوم می‌پردازیم که چرا در جهان ادیان متعددی وجود دارد؟

تفکر در آیات قرآن کریم و مطالعه تاریخ انبیای الهی نشان می‌دهد هر پیامبر جدیدی که از طرف خداوند مبعوث می‌شد، نه تنها پیامبران گذشته را انکار و رد نمی‌کرد، بلکه آنها را تصدیق و خود را ادامه دهندهٔ راه آنان معرفی می‌کرد. پیامبر جدید از مردم می‌خواست به دستور خداوند از او پیروی کنند و یاری‌اش دهند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز که در سلسلهٔ انبیا قرار داشت، از همین روش پیروی کرده است. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم :

وَ ما مُحَمَّدٌ اِلّا رَسولٌ قَد خَلَت مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ[1]

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند.

اِنّا اَوحَینا اِلَیکَ کَما اَوحَینا اِلیٰ نوحٍ وَ النَّبِیّینَ مِن بَعدِهِ[2]

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز خود را ادامه دهندهٔ راه همه انبیا و تمام کنندهٔ کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست تا به ایشان ایمان آورند. با وجود آنکه وعدهٔ آمدن ایشان در تورات و انجیل داده شده بود، برخی از بزرگان یهودی و مسیحی، رسالت پیامبر رحمت را انکار کردند و حتی به مبارزه علیه ایشان برخاستند.

۱ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۴۴.

۲ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۳.

دانش تکمیلی

با اینکه تورات و انجیل‌های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده است، حذف یا تحریف شود؛ اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است. اگر دوست دارید با برخی از این بشارت ها آشنا شوید به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

قرآن کریم منشأ اصلی اختلافات و چند دینی را از ناحیهٔ آن دسته رهبران دینی می‌داند که به خاطر حفظ منافع دنیوی (ثروت و قدرت)، پیامبر جدید را انکار می‌کردند و منشأ اصلی اختلاف در ادیان الهی می‌شدند. این دلیل درباره ادیانی است که منشأ اصلی آنها الهی است. امروزه ادیانی وجود دارند که کاملاً به دست انسان‌ها ساخته شده‌اند و جنبهٔ الهی ندارند. برخی از سازندگان این ادیان، خود را به دروغ پیامبر معرفی کرده‌اند و برخی نیز خود را از جانب خدا نمی‌دانند، بلکه آنچه به فکرشان رسیده، در قالب یک دین به مردم عرضه کرده‌اند.

پاسخ سؤالات شما

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است پس چرا همهٔ پیامبران در منطقهٔ غرب آسیا و بین‌النهرین مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت : ادعای بعثت همهٔ پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا :

۱ــ بنابر فرمایش خداوند در قرآن کریم هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است، این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همهٔ اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از :

- **...وَ اِن مِن اُمَّةٍ اِلّا خَلا فیها نَذیرٌ**[1] .. و هر امّتی در گذشته بیم‌دهنده‌ای داشته است.
- **وَ لَقَد بَعَثنا فی کُلِّ اُمَّةٍ رَسولًا اَنِ اعبُدُوا اللّٰهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغوتَ...**[2] ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...

۱ــ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۲۴.

۲ــ سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۶.

■ **اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ**[1] ... جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.

۲ــ در قرآن کریم، به این نکته تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است.[2]

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا، امریکا و آفریقا را در دست نداریم و تنها می‌توانیم به ویژگی‌های ایشان نظیر عصمت و وحی و مانند آن اشاره کنیم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقهٔ خاورمیانه محدود دانست؛ بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

۱ــ سورهٔ رعد، آیهٔ ۷.

۲ــ سورهٔ غافر، آیهٔ ۷۸ و سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۴.

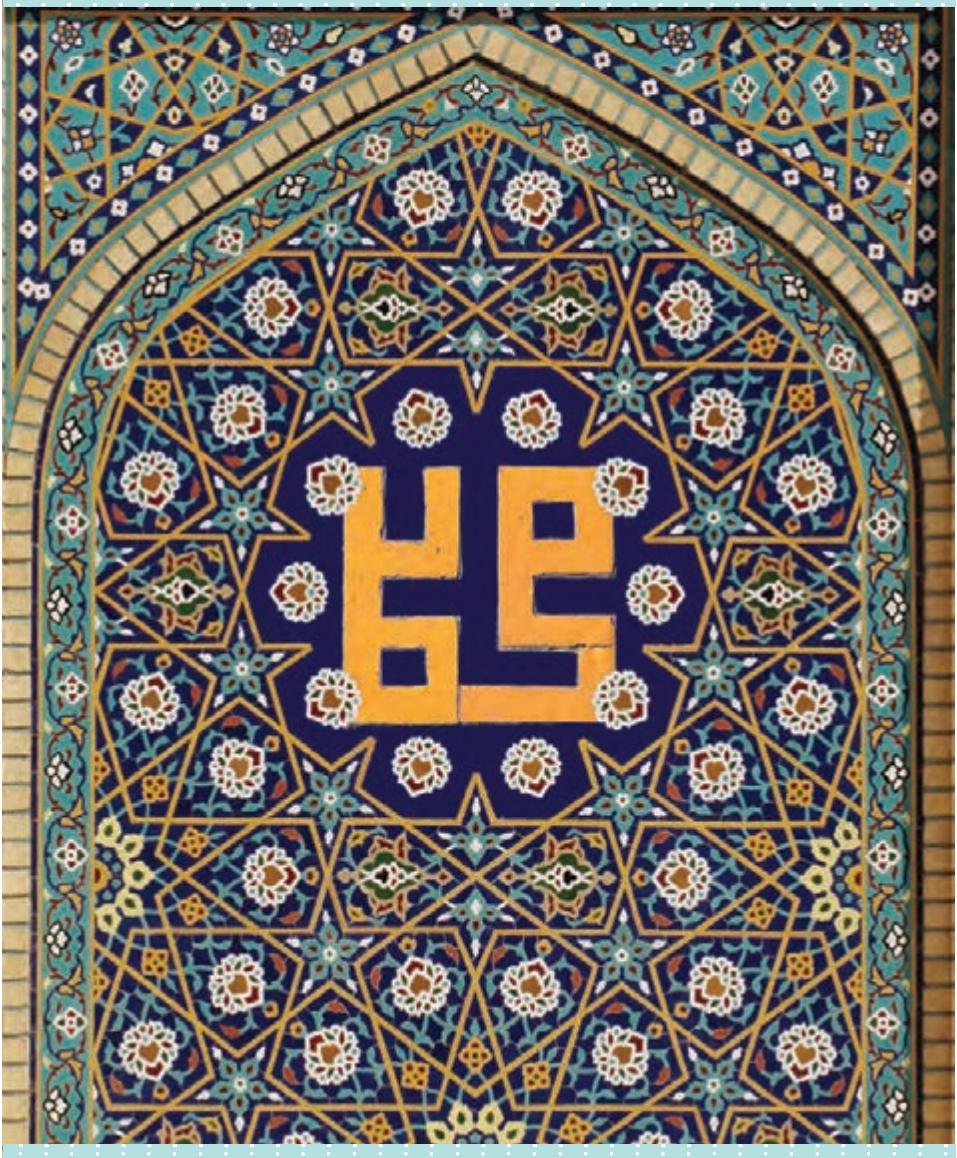

ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِن حَرَجٍ فيما فَرَضَ اللّٰهُ لَهُ ۖ سُنَّةَ اللّٰهِ
فِي الَّذينَ خَلَوا مِن قَبلُ ۚ وَكانَ اَمرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَقدورًا ﴿۳۸﴾
اَلَّذينَ يُبَلِّغونَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ وَيَخشَونَهُ وَلا يَخشَونَ اَحَدًا
اِلَّا اللّٰهَ ۗ وَكَفىٰ بِاللّٰهِ حَسيبًا ﴿۳۹﴾ ما كانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ
مِن رِجالِكُم وَلٰكِن رَسولَ اللّٰهِ وَخاتَمَ النَّبِيّـۧنَ ۗ
وَكانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَليمًا ﴿۴۰﴾ يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا
اُذكُرُوا اللّٰهَ ذِكرًا كَثيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحوهُ بُكرَةً
وَاَصيلًا ﴿۴۲﴾ هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيكُم وَمَلٰٓئِكَتُهُ
لِيُخرِجَكُم مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النّورِ ۚ وَكانَ بِالمُؤمِنينَ
رَحيمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُم يَومَ يَلقَونَهُ سَلٰمٌ ۚ وَاَعَدَّ لَهُم اَجرًا
كَريمًا ﴿۴۴﴾ يٰاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنّا اَرسَلنٰكَ شاهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذيرًا ﴿۴۵﴾ وَداعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذنِهِ وَسِراجًا مُنيرًا ﴿۴۶﴾
وَبَشِّرِ المُؤمِنينَ بِاَنَّ لَهُم مِنَ اللّٰهِ فَضلًا كَبيرًا ﴿۴۷﴾
وَلا تُطِعِ الكٰفِرينَ وَالمُنٰفِقينَ وَدَع اَذىٰهُم
وَتَوَكَّل عَلَى اللّٰهِ ۚ وَكَفىٰ بِاللّٰهِ وَكيلًا ﴿۴۸﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

بر پیامبر در آنچه خدا برای او مباح شمرده است، هیچ‌گونه تنگنایی نیست، خداوند این سنت را در مورد پیامبران پیشین نیز مقرر کرده بود و کار خدا دارای اندازه و حساب است. ۳۸

[پیامبران گذشته] همان کسانی‌اند که رسالت‌ها و پیام‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او خشیت دارند و از احدی جز او بیم ندارند، و خدا برای حسابرسی کفایت می کند. ۳۹

محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، بلکه فرستادهٔ خدا و پایان‌بخش پیامبران است و خدا به هرچیزی داناست. ۴۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید. ۴۱

و بامدادان و عصرگاهان تسبیح او گویید. ۴۲

اوست آنکه با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها [ی غفلت] به روشنایی [یاد خویش] به درآورد و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است. ۴۳

روزی که آنان [مؤمنان] به لقای خدا می‌رسند، درودی که نثارشان می‌شود «سلام» است [که نویددهندهٔ سلامت و امنیت است] و خداوند برای آنان پاداشی ارزشمند و گرامی فراهم ساخته است. ۴۴

ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم. ۴۵

و نیز دعوت‌کنندهٔ مردم به‌سوی خدا، به فرمان او و چراغی تابان. ۴۶

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از جانب خداوند، بخششی بزرگ است. ۴۷

و از کافران و منافقان [در هیچ پیشنهادی] اطاعت مکن، و به آزارشان بی‌اعتنا باش و به خدا توکّل کن که خداوند برای کارسازی کافی است. ۴۸

درس سوم

آخرین پیامبر

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ را «خاتم النبیّین»[1] معرفی می‌کند.

وَلٰکِن رَسولَ اللّٰهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّینَ[2] بلکه [او] فرستادهٔ خدا و پایان بخش پیامبران است.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اجتماعات مختلف، خود را به عنوان آخرین پیامبر الهی معرفی می‌کرد[3] تا پس از ایشان، کسی ادّعای پیامبری نکند، یا اگر ادّعا کرد، مردم فریب او را نخورند و بدانند که او پیامبر واقعی نیست.

در این درس، می‌خواهیم سؤالات زیر را بررسی کنیم:

چه عواملی سبب شد تا نیازی به آمدن پیامبر جدید نباشد؟

با آمدن آخرین پیامبر، وظیفهٔ کسانی که پیرو پیامبران پیشین بوده‌اند، چیست؟

۱ــ «خاتم» در لغت به معنای نگین انگشتری است. نگین علاوه بر زیبایی، در حقیقت مُهر بزرگان نیز محسوب می‌شد و هرگاه که می‌خواستند پایانِ نامه یا سندی را امضا کنند، مُهر را در پایان آن می‌زدند و نامه را با آن به پایان می‌رساندند. بدین جهت، رسول خدا که آخرین فرستاده و پایان بخش پیامبران است، «خاتم‌النّبیّین» نامیده شده است.

۲ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۰.

۳ــ نمونهٔ آن، حدیث منزلت است که در درس‌های بعد با آن آشنا می‌شوید.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست؛ زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده، یا نه؛ مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، درمی‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از :

۱ــ آمادگی جامعهٔ بشری برای دریافت برنامهٔ کامل زندگی : پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامهٔ کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامهٔ زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به‌دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند. در واقع، انسان‌ها وارد دوره‌ای شده بودند که می‌توانستند با تفکر در برنامهٔ ارسال شده از سوی خدا، نیازهای هدایتی خود را در طول زمان‌های مختلف پاسخ دهند و در هر دوره‌ای به معارف جدیدتر و عمیق‌تری دست یابند.

۲ــ حفظ قرآن کریم از تحریف : با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

۳ــ وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم ﷺ : تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد[1].

۴ــ پویایی و روزآمد بودن دین اسلام : دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همهٔ سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که

۱ــ با مسئولیت‌های پیامبر و امامان در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد.

برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از :

اول ــ توجه به نیازهای متغیر، در عین توجه به نیازهای ثابت : انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد : **نیازهای ثابت** مانند نیاز به امنیت، عدالت، دادوستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همهٔ زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دستهٔ دیگر، **نیازهای متغیر** هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً دادوستد یک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی دادوستد ممکن است در هر زمان تغییر کند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به‌کار گرفته می‌شود، در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به‌گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به‌وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه دربارهٔ بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

بیشتر بدانیم

به عنوان یک نمونه، در مورد نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمن، که یک نیاز ثابت است، یک قاعدهٔ ثابت وجود دارد و آن اینکه در قرآن کریم می‌فرماید : **وَ اَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّکُم**[1] ... : هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده فراهم آورید، تا به‌وسیلهٔ آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرأت حمله پیدا نکند، یک قاعدهٔ ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دورهٔ زمانی برای مقابلهٔ با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروز حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

۱ــ سورهٔ انفال، آیهٔ ۶۰.

دوم ــ وجود قوانین تنظیم‌کننده : در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همهٔ احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به‌طور مثال پیامبر اکرم ﷺ فرموده است : «لاضَرَرَ و لاضِرارَ فِی الاسلام؛[1] اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است». این سخن به صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزهٔ ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود.

بنابراین، براساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همهٔ زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.

❊ ❊ ❊

یکی خط است ز اوّل تا به آخر — بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، انبیا چون ساربان‌اند — دلیل و رهنمای کاروان‌اند
وز ایشان سیّد ما گشته سالار — هم او اوّل هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه — بر او نازل شده «اُدْعوا اِلَی اللّٰه»[2]
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی — گرفته دست جان‌ها دامن وی[3]

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند با چه دلایلی می‌توان اثبات کرد که قرآن تحریف نشده است؟

در پاسخ می‌گوییم :

دلایل زیادی بر عدم تغییر و تحریف قرآن بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از :

۱ــ تأکید خداوند بر حفظ قرآن

از میان مهم‌ترین آیاتی که می‌توان به واسطهٔ آنها بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود، این آیه است :

اِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظونَ؛ بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً

۱ــ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۱۰۳.
۲ــ سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۰۸.
۳ــ دیوان گلشن راز، محمود شبستری.

حفظ کنندهٔ آن خواهیم بود.[1]

علاوه‌بر این، ما در قرآن هیچ اختلافی بین آیات آن مشاهده نمی‌کنیم، اما اگر قرآن تحریف شده بود، قطعاً به فرمودهٔ خود قرآن، در آن اختلافات بسیاری یافت می‌شد.[2]

۲ــ اهتمام مسلمانان به حفظ و صیانت از قرآن:

پیامبر پس از دریافت وحی، کاتبان وحی را فرا می‌خواندند و آیات نازل شده، توسط آنان نگاشته می‌شد که در اسناد تاریخی، نام بیش از سی تن از این کاتبان برشمرده شده است. مسلمانان آن‌قدر به ضبط آیه‌ها و حرف حرف قرآن اهمیت می‌داده‌اند که گمان هرگونه تحریفی در قرآن را از بین می‌برد.

۳ــ یکسان بودن همهٔ نسخه‌های قرآن از زمان پیامبر تاکنون

یکی از دلایلی که شبههٔ تحریف را ازبین می‌برد این است که همهٔ نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی‌مانده است، دقیقاً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد.

با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می‌داد، بی‌تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به جای مانده از قرن‌های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه‌های فرهنگی و موزه‌های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن‌هایی موجود است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می‌رسد، و همهٔ این نسخه‌ها از آغاز تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی یا زیادتی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یکدیگر می‌باشند. به تازگی نیز در تحقیقاتی[3]، کارشناسان آلمانی پی برده‌اند قرآنی که در کتابخانهٔ دانشگاه توبینگن آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمهٔ اوّل قرن اوّل هجری است. قرآن یاد شده از ۱۵۰ سال پیش در خزانهٔ کتابخانهٔ دانشگاه توبینگن نگهداری می‌شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن پی‌نبرده بود. نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های نوین دریافته‌اند که این قرآن، بین سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است؛ یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از رحلت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱ــ سورهٔ حجر، آیهٔ ۹.

۲ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۲.

۳ــ www.archaeologie-online.de/nachrichten ؛ www.mehrnews.com/news/2427087

وظیفهٔ پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می‌فرستد، وظیفهٔ پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامهٔ پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان‌طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان‌ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می‌شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشهٔ انسان‌های دوران خود بیان کرده‌اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می‌آمد، به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید می‌کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده‌اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است.

علاوه‌بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان‌ها آن را کم و زیاد نکرده‌اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می‌تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دینًا	و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند
فَلَن یُقبَلَ مِنهُ	هرگز از او پذیرفته نخواهد شد
وَ هُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الخاسِرینَ[1]	و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشگاهی بازکرده و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند.

آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده‌اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد، در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.

همان‌طور که خداوند به مسلمانان دستور داده است:

قولوا آمَنّا بِاللّٰهِ وَ ما اُنزِلَ اِلَینا	بگویید: ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم
وَ ما اُنزِلَ اِلیٰ اِبراهیمَ وَ اِسماعیلَ	و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل

۱ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۵.

وَ اِسحاقَ وَ یَعقوبَ وَ الاَسباطِ	و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی [از نسل یعقوب] نازل شده،
وَ ما اوتِیَ موسیٰ وَ عیسیٰ	و به آنچه به موسی و عیسی داده شده،
وَ ما اوتِیَ النَّبِیّونَ مِن رَبِّهِم	و به آنچه به همهٔ پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده،
لا نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِنهُم	میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم؛
وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمونَ[1]	و در برابر او تسلیم هستیم.

در این میان، ممکن است پیروان پیامبران گذشته از آمدن پیامبر جدید آگاه نشوند؛ چنین افرادی نزد خداوند عذر دارند و اگر مطابق دین خود عمل کرده باشند، پاداش خود را می‌گیرند. همچنین اگر کسانی دست به تحقیق و جست‌وجو بزنند، اما نتوانند به حقانیت دین جدید پی ببرند، عذرشان نزد خداوند پذیرفته است و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند. البته خداوند از قلب و درون همه آگاه است و میان کسانی که حقیقت را درک کرده‌اند، اما به خاطر امیال دنیوی از آن پیروی نمی‌کنند و کسانی که با همهٔ زحمتی که کشیده‌اند، حقیقت را نیافته‌اند (که معمولاً تعدادشان بسیار اندک است)، فرق می‌گذارد و گروه دوم را مؤاخذه نخواهد کرد.

دانش تکمیلی

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبهٔ اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

پاسخ سؤالات شما

دین‌دانی یا دین‌داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به‌وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی‌روند بلکه به انواع گرفتاری‌ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای اساسی انسان‌ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

۱ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۶.

اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعالیم دین است. آنان با اینکه ادعا می‌کنند دین‌دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به‌جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند به آنچه از این وآن شنیده‌اند بسنده می‌کنند. آنان نه می‌دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه‌هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این‌گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهره‌ای از تعالیم نجات‌بخش دین نبرده‌اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعالیم دین و با اینکه می‌دانند که نجات آنها در عمل به این تعالیم است، اما به دلیل دل‌بستن به هوس‌های زودگذر، به آن عمل نمی‌کنند و پایبند به دستورهایش نیستند.

بنابراین، اگر می‌خواهیم تأثیر بی‌نظیر دین را در زندگی و جامعهٔ خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و شناخت تعالیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سرلوحهٔ کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامهٔ سعادت بشر را یکبار برای همیشه در زمان حضرت آدم علیه‌السلام برای مردم بفرستد؟ چرا؟

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ختم نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم
اصول عقاید و دستورات دینی	سید محمد حسین طباطبایی	دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی	معلم
اصول عقاید	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش‌آموز
داستان پیامبران	علی موسوی گرمارودی	قدیانی	دانش‌آموز
گل‌ها همه آفتاب‌گردان‌اند	قیصر امین پور	مروارید	دانش آموز
آفتاب اندیشه (ج۲)	حسین سوزنچی	مدرسه	معلم

اَلا اِنَّ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ ج اَلا اِنَّ وَعدَ اللّٰهِ حَقٌّ
وَلٰکِنَّ اَکثَرَهُم لا یَعلَمونَ ﴿۵۵﴾ هُوَ یُحیۦ وَیُمیتُ وَاِلَیهِ
تُرجَعونَ ﴿۵۶﴾ یٰاَیُّهَا النّاسُ قَد جآءَتکُم مَوعِظَةٌ مِن رَبِّکُم
وَشِفآءٌ لِما فِی الصُّدورِ وَهُدًی وَرَحمَةٌ لِلمُؤمِنینَ ﴿۵۷﴾
قُل بِفَضلِ اللّٰهِ وَبِرَحمَتِهٖ فَبِذٰلِکَ فَلیَفرَحوا ز هُوَ خَیرٌ
مِمّا یَجمَعونَ ﴿۵۸﴾ قُل اَرَءَیتُم ما اَنزَلَ اللّٰهُ لَکُم مِن رِزقٍ
فَجَعَلتُم مِنهُ حَرامًا وَحَلٰلًا ص قُل ءٰآللّٰهُ اَذِنَ لَکُم ز
اَم عَلَی اللّٰهِ تَفتَرونَ ﴿۵۹﴾ وَما ظَنُّ الَّذینَ یَفتَرونَ
عَلَی اللّٰهِ الکَذِبَ یَومَ القِیٰمَةِ ط اِنَّ اللّٰهَ لَذو فَضلٍ
عَلَی النّاسِ وَلٰکِنَّ اَکثَرَهُم لا یَشکُرونَ ﴿۶۰﴾ وَما تَکونُ
فی شَأنٍ وَما تَتلوا مِنهُ مِن قُرآنٍ وَلا تَعمَلونَ مِن عَمَلٍ
اِلّا کُنّا عَلَیکُم شُهودًا اِذ تُفیضونَ فیهِ ج وَما یَعزُبُ
عَن رَبِّکَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِی الاَرضِ وَلا فِی السَّمآءِ
وَلا اَصغَرَ مِن ذٰلِکَ وَلا اَکبَرَ اِلّا فی کِتٰبٍ مُبینٍ ﴿۶۱﴾
اَلا اِنَّ اَولِیآءَ اللّٰهِ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنونَ ﴿۶۲﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

بدانید که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ خداست؛ بدانید وعدهٔ خدا حقّ است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ۵۵

او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید. ۵۶

ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان پندی و درمانی برای آنچه [از صفات نکوهیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ۵۷

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. این از هر آنچه [دارایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ۵۸

بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا برای شما فروفرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ۵۹

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناسپاسی می‌کنند ۶۰

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما بر شما گواهیم؛ و هم‌وزن ذرّه‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از ذرّه و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ۶۱

آگاه باشید همانا دوستان خدا را [در دنیا و آخرت]، نه ترسی فرامی‌گیرد و نه آنان اندوهگین می‌شوند. ۶۲

درس چهارم

معجزهٔ جاویدان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد — دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت — به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد[1]

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم :

اوّلاً چرا معجزهٔ جاوید پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نوع کتاب است؟

ثانیاً قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟

❊ ❊ ❊

۱ــ غزلیات حافظ.

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟

❊ ❊ ❊

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ‌کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود[1]. قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند؛ زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود.

تناسب معجزهٔ هر پیامبر با زمان خود

پیامبری حضرت موسی علیه‌السلام در دورانی بود که سحر و جادو رواج داشت. مثلاً ساحران طناب‌هایی را روی زمین می‌انداختند و با روش‌هایی خاص، آنها را به حرکت در می‌آوردند و مردم تصوّر می‌کردند که به مار تبدیل شده‌اند. مردم ساحران را انسان‌هایی فوق‌العاده می‌دانستند و به آنها احترام می‌گذاشتند.

بنابراین، حضرت موسی علیه‌السلام باید عملی انجام می‌داد که فراتر از کار ساحران و جادوگران باشد، تا مردم بدانند که ساحران در برابر قدرت خداوند، ناتوان و ضعیف‌اند. به همین دلیل بود که ساحران با دیدن عصای حضرت موسی علیه‌السلام و تبدیل شدن آن به اژدهایی عظیم، نه تنها به معجزه بودن آن اعتراف کردند، بلکه به خدای یگانه ایمان نیز آوردند و نبوّت حضرت موسی علیه‌السلام را تصدیق کردند. گروهی از آنان به همین دلیل، به دستور فرعون به قتل رسیدند.

حضرت عیسی علیه‌السلام نیز در زمانی مبعوث شد که برخی شاخه‌های علم، مانند پزشکی پیشرفت زیادی کرده بود و پزشکان، جایگاهی ویژه در جامعه داشتند. معجزهٔ حضرت عیسی علیه‌السلام نیز بیشتر در همین راستا قرار گرفت؛ مانند شفادادن به بیماری‌های غیرقابل درمان و زنده کردن مردگان. قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید:

اَنّی قَد جِئتُکُم بِآیَةٍ مِن رَبِّکُم	من با نشانه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام
اَنّی اَخلُقُ لَکُم مِنَ الطّینِ کَهَیئَةِ الطَّیرِ	برایتان از گِل چیزی چون پرنده می‌سازم

۱ــ فرق معجزه با کارهای خارق‌العادهٔ مرتاضان و ساحران و تردستان هم همین است که کارهای آنان با تعلیم و تمرین قابل یادگیری است، اما کار پیامبران به گونه‌ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می‌کنند و هیچ‌گاه مغلوب کار دیگران واقع نمی‌شوند؛ مثلاً وقتی عصای حضرت موسی علیه‌السلام به اژدها تبدیل می‌شد، بر کارهای ساحران غلبه می‌کرد. همچنین هیچ کس نمی‌توانست مانند آن را انجام دهد.

فَاَنفُخُ فيهِ فَيَكونُ طَيرًا بِاِذنِ اللّٰهِ
وَ اُبرِئُ الاَكمَهَ وَ الاَبرَصَ
وَ اُحيِ المَوتىٰ بِاِذنِ اللّٰهِ.[1]

و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود
و کور مادرزاد را و برص گرفته را شفا می‌دهم
و به فرمان خدا مردگان را زنده می‌کنم.

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.
به نظر شما معجزهٔ آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود، چگونه باید باشد؟

❊ ❊ ❊

معجزهٔ آخرین پیامبر الهی باید به‌گونه‌ای باشد که :

۱ــ مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.
۲ــ آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزهٔ اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند[2] و برای اینکه ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است[3] و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است :

اَم يَقولونَ افتَراهُ
قُل فَأتوا بِسورَةٍ مِثلِهِ[4]

آیا می‌گویند : او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
بگو : اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

این دعوت به مبارزه را «تحدّی» می‌گویند و خداوند تأکید می‌کند که هیچ‌گاه، هیچ‌کس نمی‌تواند در این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد :

قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الاِنسُ وَ الجِنُّ
عَلىٰ اَن يَأتوا بِمِثلِ هٰذَا القُرآنِ
لا يَأتونَ بِمِثلِهِ
وَ لَو كانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهيرًا.[5]

بگو : اگر تمامی انس و جن جمع شوند
تا همانند قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند همانند آن را بیاورند،
هر چند پشتیبان هم باشند.

۱ــ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۴۹.
۲ــ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۸.
۳ــ سورهٔ هود، آیهٔ ۱۳.
۴ــ سورهٔ یونس، آیهٔ ۳۸.
۵ــ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۸.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، دراین‌باره تلاش بسیار کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازهٔ سورهٔ «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بپذیرند؛ درحالی که آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است.

آری، از گذشتهٔ دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصّص ممکن است بی‌عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ‌یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصّصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند، معجزهٔ آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم ﷺ به غیر از معجزهٔ جاوید خود که متعلق به همهٔ عصرها و دوران‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشته‌اند؟

پاسخ اینکه : بله، پیامبر ﷺ در کنار معجزهٔ اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شقّ‌القمر و . . .

حضرت علی علیه‌السلام در یکی از سخنان خود می‌فرمایند :

من با پیامبر اکرم ﷺ بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند : ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، پی می‌بریم که تو فرستادهٔ خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغ‌گویی.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید : چه می‌خواهید؟ گفتند : به آن درخت بگو از ریشه درآید و در پیش روی تو بایستد. پیامبر ﷺ گفت : خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟

گفتند : آری

پیامبر ﷺ فرمود : اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهم داد، ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید.

سپس به درخت اشاره کرد و فرمود : ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و در برابر من بایست. درخت با ریشه‌هایش از

زمین کنده شد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول اللّه ﷺ سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانهٔ من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگریستند و از روی تکبّر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لااله‌الّااللّه. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوّت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز همانند این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟[1]

❊ ❊ ❊

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اوّل از جنبهٔ لفظی و دوم از جنبهٔ محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱ــ اعجاز لفظی: خداوند قرآن کریم را با همین حروف و کلماتی که در دسترس بشر است، نازل کرده است. اما چون خداوند بر همهٔ امور داناست، برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارت‌ها را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، درمی‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانهٔ پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند.

همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العادهٔ این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

۱ــ نهج البلاغه، بخشی از خطبهٔ ۱۹۲.

بیشتر بدانیم

کافری که مجذوب قرآن شد!

ولیدبن مغیره از بزرگان مکه بود. روزی به تقاضای جمعی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد تا از نزدیک شخصیت او و معجزه‌اش را بررسی کند. پیامبر ﷺ قسمتی از سورهٔ «سجده» را تلاوت کرد. این آیات چنان تأثیر و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی‌اختیار از جا حرکت نمود، نزد مشرکان بازگشت و گفت:

سوگند می‌خورم که از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به گفتار پریان؛ گفتار او شیرینی و زیبایی مخصوصی دارد، و بر هر گفتاری پیروز خواهد شد.

از آن روز زمزمه در میان قریش افتاد که حتی ولید نیز مجذوب گفتار پیامبر شده است.[1]

۲ــ اعجاز محتوایی: گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی ننوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی: می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اوّلیهٔ دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشتهٔ خود تجدید نظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشتهٔ خود را اصلاح می‌نمایند.

با اینکه بیش از شش هزار آیهٔ قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و دربارهٔ موضوعات متنوّع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیاتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

اَفَلا یَتَدَبَّرونَ القُرآنَ وَ لَو کانَ مِن عِندِ غَیرِاللّٰهِ لَوَجَدوا فیهِ اختِلافًا کَثیرًا[2]

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

۱ــ قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، ص ۷۸.

۲ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۲.

ب) تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت : در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم‌وبیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز، آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک‌آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدّت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت‌خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

ج) جامعیت و همه جانبه بودن : با وجود اینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همهٔ مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطهٔ انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادّی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطهٔ وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید : «خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است».[1]

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامهٔ زندگی و هدایت انسان‌هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.

د) ذکر نکات علمی بی‌سابقه : در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.[2]

اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه، سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همهٔ علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید :

۱ــ «اِنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ لَم یَدَع شَیئًا تَحتاجُ اِلَیهِ الاُمَّةُ اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ اِلّا اَنزَلَهُ فی کِتابِهِ»؛ اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲ــ البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی دربارهٔ علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکتهٔ علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و واداشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از این روست که این نکات علمی را به‌صورت کوتاه و در حدّ اشاره مطرح می‌کند.

۱ــ حرکت زمین

چهار قرن پیش در سرزمین اروپا، گالیله به دلیل اینکه زمین را متحرک خوانده بود، در دادگاه محاکمه شد؛ در آن دوران تصور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید و سایر سیّارات به دور آن می‌چرخند.

اما در چهارده قرن پیش و در زمانی که هیچ یک از ابزارهای نجومی امروزی در دست بشر نبود، قرآن کریم در آیات خود به حرکت زمین اشاره می‌کند که از آن جمله، تشبیه زمین به ذلول است[۱]. ذلول به شتری گفته می‌شود که به‌گونه‌ای حرکت می‌کند که سوار خود را نمی‌آزارد. تشبیه زمین به «ذلول» به خوبی به حرکت هموار و همراه با آرامش زمین اشاره دارد.

۲ــ انبساط جهان

نظریهٔ انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجهٔ آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

وَ السَّماءَ بَنَیناها بِأَیدٍ وَ اِنّا لَموسِعونَ[۲]

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.

بیشتر بدانیم

نمونهٔ دیگر از معجزات علمی قرآن:

ماه تابان و خورشید درخشان

خداوند در قرآن کریم از ماه با تعبیر «منیر» و از خورشید با تعبیر «سراج» یاد کرده است. در زبان عربی، منیر به شیءِ نورانی‌ای گفته می‌شود که از خودش نوری ندارد، اما نور از منبع دیگری بر روی آن می‌تابد، در حالی که سراج به شیءِ نورانی‌ای می‌گویند که نورش از درون خودش است.[۳] قرآن کریم قرن‌ها قبل از آنکه بشر به این نکته پی ببرد که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید دریافت می‌کند، به زیبایی، این نکته را بیان کرده است:

تَبارَكَ الَّذی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُروجًا وَ جَعَلَ فیها سِراجًا وَ قَمَرًا مُنیرًا[۴]

۱ــ سورهٔ ملک، آیهٔ ۱۵.

۲ــ سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۴۷.

۳ــ قاموس قرآن، سید علی‌اکبر قریشی، ج۴، ص ۲۰۳؛ مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۶۷.

۴ــ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۶۱.

دانش تکمیلی

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خبر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر علاقه‌مندید می‌توانید برای آشنایی با نمونه‌هایی از این اخبار، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

تدبّر در قرآن

با توجه به آیهٔ زیر، چرا خداوند معجزهٔ جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ‌کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس‌خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می‌شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

وَ ما کُنتَ تَتلوا مِن قَبلِهِ مِن کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمینِكَ اِذًا لَارتابَ المُبطِلونَ[1]

و پیش از آن، هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، کجروان به شک می‌افتادند.

بیشتربدانیم

آشنایی با بزرگ‌ترین خبرگزاری تخصصی قرآن کریم در جهان اسلام

خبرگزاری بین‌المللی قرآن که با عبارت اختصاری «ایکنا، IQNA» شناخته می‌شود با هدف اطلاع‌رسانی سریع اخبار و رویدادهای قرآنی و دینی کشور و جهان ایجاد شده است. مهجوریت‌زدایی از معارف قرآن کریم و سوق دادن جامعه به سوی سبک زندگی قرآنی در عرصه‌های مختلف یکی دیگر از اهداف این خبرگزاری است. خبرگزاری ایکنا به ۱۹ زبان زنده دنیا به تولید خبر می‌پردازد. این اخبار به‌صورت روزانه بر روی خروجی این خبرگزاری ارسال می‌شود.

این خبرگزاری بخش اعظمی از نیاز روزانه به خبر قرآنی در سطح کشور را از طریق بیش از ۵۳۰۰ خبرنگار فعال افتخاری خود تأمین می‌کند. بسیاری از خبرنگاران افتخاری ایکنا در طول این سال‌ها در جشنواره‌های مختلف وبلاگ‌نویسی، دینی و رسانه‌ای و حتی عرصه‌های علمی

۱ــ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۸.

کشور صاحب افتخار و کسب رتبه شده‌اند که همهٔ این افتخارات را از برکت خدمت به قرآن می‌دانند.

شما نیز می‌توانید یکی از خبرنگاران افتخاری این خبرگزاری باشید.

اندیشه و تحقیق

۱ــ به نظر شما چرا اندیشهٔ دانشمندان به مرور زمان تغییر می‌کند؟ این ویژگی، چگونه الهی‌بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

۲ــ با توجه به دو متن زیر، به سؤالات پاسخ دهید :

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازهٔ قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم‌دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجّه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل، و نیز ده‌ها کلمهٔ دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعهٔ آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به‌گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد؛[1] در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیّت اعلام کرد : هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد؛[2] و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند.[3] علاوه‌بر این، قرآن کریم برای زن،

۱ــ سورهٔ نحل، آیهٔ ۵۸.

۲ــ سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۷.

۳ــ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹۵.

حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و درآمد کارش را از آن خودش دانست؛ هزینهٔ خانواده را از دوش او برداشت و بردوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزّت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوء استفادهٔ مرد قرار نگیرد.

- متن الف به کدام‌یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کند؟
- متن ب به کدام‌یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟

پیشنهاد

در یک کار تحقیقی، برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
قرآن و آخرین پیامبر	ناصر مکارم شیرازی	دارالکتب الاسلامیة	معلم/ دانش‌آموز
تدوین قرآن	علی کورانی	مؤسسهٔ فرهنگی طه	معلم
قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان	محمد مهدی علیقلی	نشر سینا	معلم/ دانش‌آموز
قرآن و آخرین پدیده‌های علمی	جعفر رضایی‌فر	فوژان	معلم/ دانش‌آموز

اَلَم تَرَ اِلَى الَّذينَ يَزعُمونَ اَنَّهُم آمَنوا بِما اُنزِلَ اِلَيكَ
وَما اُنزِلَ مِن قَبلِكَ يُريدونَ اَن يَتَحاكَموا اِلَى الطّاغوتِ
وَقَد اُمِروا اَن يَكفُروا بِهِ وَيُريدُ الشَّيطٰنُ
اَن يُضِلَّهُم ضَلٰلًا بَعيدًا ﴿٦٠﴾ وَاِذا قيلَ لَهُم تَعالَوا
اِلىٰ ما اَنزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسولِ رَاَيتَ المُنٰفِقينَ يَصُدّونَ
عَنكَ صُدودًا ﴿٦١﴾ فَكَيفَ اِذا اَصابَتهُم مُصيبَةٌ
بِما قَدَّمَت اَيديهِم ثُمَّ جآءوكَ يَحلِفونَ بِاللّٰهِ
اِن اَرَدنا اِلّا اِحسانًا وَتَوفيقًا ﴿٦٢﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذينَ
يَعلَمُ اللّٰهُ ما فى قُلوبِهِم فَاَعرِض عَنهُم وَعِظهُم
وَقُل لَهُم فى اَنفُسِهِم قَولًا بَليغًا ﴿٦٣﴾ وَما اَرسَلنا مِن رَسولٍ
اِلّا لِيُطاعَ بِاِذنِ اللّٰهِ ۚ وَلَو اَنَّهُم اِذ ظَلَموا اَنفُسَهُم
جآءوكَ فَاستَغفَروا اللّٰهَ وَاستَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ
لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوّابًا رَحيمًا ﴿٦٤﴾ فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤمِنونَ
حَتّىٰ يُحَكِّموكَ فيما شَجَرَ بَينَهُم ثُمَّ لا يَجِدوا
فى اَنفُسِهِم حَرَجًا مِمّا قَضَيتَ وَيُسَلِّموا تَسليمًا ﴿٦٥﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، [اما] می‌خواهند داوری به نزد طاغوت ببرند، حال آنکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند. ۶۰

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود : به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ۶۱

پس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گزندی به آنان رسد، سپس نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از بردن داوری نزد دیگران چیزی جز نیکی [رنج نرساندن به تو] و سازش [میان مشاجره‌کنندگان] نبود؟ ۶۲

اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندرزشان ده و به ایشان دربارهٔ خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ۶۳

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همهٔ امور از او پیروی شود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ۶۴

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ۶۵

درس پنجم

مسئولیت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به‌عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست و سه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامهٔ هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفهٔ سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که :

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهدهٔ آن حضرت گذاشته بود؟

تعلیمات قرآن کریم و سیرهٔ رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستادهٔ خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده‌دار بود :

۱ــ دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشتهٔ وحی دریافت می‌کرد و بدون ذرّه‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همهٔ آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود؛ عدهٔ زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرامی‌گرفتند و در سینهٔ خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید : «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم».[۱]

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند. اوّلین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی علیه‌السلام بود.

پیامبر اکرم ﷺ همچنین قرآن کریم را که به تدریج نازل می‌شد، مرتب و تنظیم کرد و در اختیار آیندگان قرار داد. اکنون که قرن‌ها از زمان نزول قرآن می‌گذرد، این کتاب آسمانی به همان صورتی که رسول خدا ﷺ آیات و سوره‌های آن را تنظیم کرده بود، در میان مردم وجود دارد و مشتاقان هدایت به آسانی می‌توانند از آن بهره ببرند.

دانش تکمیلی

اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوهٔ تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۲ــ تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیّت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفهٔ تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز برعهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوهٔ عمل کردن به آن را بیاموزند. از این‌رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اوّلین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان با مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوهٔ انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما هم‌اکنون، نماز،

۱ــ جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۷.

روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به‌راستی که ایشان اوّلین و بزرگ‌ترین معلّم قرآن بوده است.

تدبّر در قرآن

به کمک دوستان خود بیان کنید که آیهٔ زیر، به کدام یک از مسئولیت‌های پیامبر اشاره دارد :

لَقَد مَنَّ اللّٰهُ عَلَی المُؤمِنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولًا مِن اَنفُسِهِم یَتلوا عَلَیهِم آیاتِهِ وَ یُزَکّیهِم وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ اِن کانوا مِن قَبلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ[1].

۳ــ اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است. ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود. ایشان مسجد مدینه را که در همان روزهای اوّل ورود به شهر ساخته شد، محل حکومت و رهبری خود قرار داد و به تدریج با توسعهٔ حکومت اسلامی، سایر احکام خداوند را در همهٔ ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی و ...، با کمک مردم به اجرا درآورد و به گسترش عدالت پرداخت.

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده‌اند. از جملهٔ آنها این حدیث امام باقر علیه‌السلام است :

بُنِیَ الاِسلامُ عَلیٰ خَمسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار شده است :
عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ	بر نماز، زکات،
وَ الصَّومِ وَ الحَجِّ وَ الوِلایَـةِ	روزه، حج و ولایت،
وَ لَم یُنادَ بِشَیءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
کَما نودِیَ بِالوِلایَـةِ[2]	آن‌گونه که به ولایت دعوت شده است.

۱ــ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۶۴.

۲ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۸، باب ۲۷، روایت ۱.

بیشتربدانیم

نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ وقتی به مدینه هجرت کرد، ابتدا اقدام به ساختن مسجد کرد تا محل و پایگاهی برای رسیدگی به امور جامعه داشته باشد؛ سپس مسلمانان را گرد آورد و میان آنان، پیمان اخوّت و برادری بست. برای ادارهٔ امور و کمک به فقیران و انجام کارهای عمومی، به امر خدا خمس و زکات را مقرّر کرد و محلّی به نام «بیت‌المال» تأسیس کرد تا پول و اموالی که مربوط به حکومت اسلامی‌است در آنجا ذخیره و در زمان مناسب هزینه شود.

باسوادها را مأمور کرد تا به دیگران سواد بیاموزند، به گونه‌ای که حتی اگر اسیری ده نفر از مسلمانان را باسواد می‌کرد، آزاد می‌شد.

با کشورهای دیگر رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را به سوی کشورهای مختلف از جمله ایران و روم فرستاد و پادشاهان آنان را به اسلام دعوت کرد.

برای حفظ سرزمین اسلامی از تهاجم کفار، سپاه و لشکر تشکیل داد. در سال هشتم هجری، برای حفظ سرزمین اسلامی‌از تعرض رومیان، به مرز روم شرقی لشکر کشید و آنان را عقب راند.

مردم را با شیوهٔ زندگی اسلامی‌آشنا کرد و روابط اجتماعی صحیح را به آنان تعلیم داد؛ به‌طوری که پس از گذشت زمانی محدود، مردم حجاز را که بیشترشان بیابانگرد بودند، به جامعه و امّتی یکپارچه و قانونمند تبدیل کرد که خدای یگانه را می‌پرستیدند، با مسلمانان از هر رنگ و نژاد احساس برادری می‌کردند، حقّ همسایه را رعایت می‌کردند، حقوق مالی خود را می‌پرداختند، از فقیران دستگیری می‌کردند و یتیم را سرپرستی می‌نمودند؛ به معروف امر می‌کردند و از منکر نهی می‌نمودند، بر اساس قوانین اسلام تجارت می‌نمودند، در برابر مهاجم و بیگانه یک صدا بوده و در صف واحد مبارزه می‌کردند.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعهٔ اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم :

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام : اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی توجه کامل دارد و حتی تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام

فردی، همچون عبادت نیز جنبهٔ اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فرادی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایهٔ عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را براساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسّر نیست. آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوهٔ رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت : ولیّ و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معیّن کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هرکس، هنگامی‌صحیح است که به‌گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانونگذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان برگرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا در آورد.

ج) ضرورت حفظ استقلال جامعهٔ اسلامی : یکی دیگر از عواملی که تشکیل حکومت اسلامی‌را ضروری می‌کند، استقلال جامعهٔ اسلامی‌است. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد که سلطهٔ بیگانگان را نپذیرند و زیر بار آنها نروند؛ این حکم قرآنی را «قاعدهٔ نفی سبیل» [1] می‌گویند.

مستکبران و ستمگران جهان همواره بر آن‌اند که بر جوامع دیگر مسلط شوند و از منابع مادّی و معنوی آنان بهره ببرند. تشکیل حکومت اسلامی، هم مانع سلطهٔ بیگانگان می‌شود و هم می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با سایر کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که جامعهٔ اسلامی استقلال خود را در جهات مختلف حفظ نماید و بیگانگان برای تسلط بر مسلمانان راهی نیابند.

۱ــ «نفی سبیل»، به معنای «نبودن راه» است؛ یعنی بستن راه نفوذ؛ یعنی بیگانگان نباید راهی برای سلطه و نفوذ در جامعهٔ اسلامی‌داشته باشند.

تدبّر در قرآن

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، (دلایل الف، ب و ج) با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱ــ اَلَم تَرَ اِلَی الَّذینَ یَزعُمونَ اَنَّهُم آمَنوا بِما اُنزِلَ اِلَیكَ وَ ما اُنزِلَ مِن قَبلِكَ یُریدونَ اَن یَتَحاكَموا اِلَی الطّاغوتِ وَ قَد اُمِروا اَن یَكفُروا بِهِ وَ یُریدُ الشَّیطانُ اَن یُضِلَّهُم ضَلالًا بَعیدًا.[۱]

آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری را نزد طاغوت ببرند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی عمیقی بکشاند.

۲ــ لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ اَنزَلنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَ المیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ.[۲]

به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامهٔ عدل و داد برخیزند.

۳ــ ...وَ لَن یَجعَلَ اللّهُ لِلكافِرینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلًا.[۳]

و خداوند هرگز راهی برای سلطهٔ کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

سوره، آیه	دلیل
سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۰	
سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵	
سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۴۱	

کشف رابطه

امام خمینی رحمه‌الله رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانهٔ خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد.

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۰.

۲ــ سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

۳ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۴۱.

سخنان امام خمینی رحمه‌الله‌علیه	دلیل
به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی‌شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعهٔ مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.[1]	
مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعهٔ اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی‌مقرر داشته است.[2]	

ولایت معنوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

همان طور که دیدیم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را بر عهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده‌دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری شمرده می‌شود.

این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی، به مرتبه‌ای از کمال نائل شد، که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد.

ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند. البته این هدایت، یک کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی‌نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت، به درجهٔ ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجهٔ ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند.

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حضرت علی علیه‌السلام ببینیم. آن

۱ــ ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۰.

۲ــ صحیفهٔ امام خمینی، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد».[1] روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبوده، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی علیه‌السلام بوده است.[2]

عصمت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر زمانی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا نگردد. مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند که او هیچ‌گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود. اگر آنان احتمال دهند که پیامبرشان گناه می‌کند و دچار خطا می‌شود، به او اعتماد نمی‌کنند و از وی پیروی نخواهند کرد. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا:

- اگر پیامبری در دریافت وحی و رساندن آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.
- اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.
- اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند.

حال، می‌توان پرسید: چه کسی تشخیص می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسهٔ گناه دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

اَللّٰهُ اَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ[3] خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

۱ــ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اوّل.

۲ــ بدایة‌المعارف، محمدرضا مظفر، جامعهٔ مدرسین قم، ج ۱، ص ۴۶. بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام در زیارت جامعهٔ کبیره آمده است.

۳ــ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۴.

حال ببینیم که معصومیت پیامبران به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم : پیامبران با اینکه مانند ما غریزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ زیرا کسی گناه می‌کند که هویٰ و هوس بر او غلبه کند، اما کسی که حقیقت گناه را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن از لطف و رحمت خداوند دور می‌شود، محبت به خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند. همچنین آنان از چنان بینش عمیقی برخوردارند که در انجام اوامر خداوند گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شوند.

البته ما نیز در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصوّر آنها نیز برای ما ناراحت‌کننده و آزاردهنده است، اما پیامبران نسبت به همهٔ گناهان و اشتباهات عصمت دارند.

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم‌اند، پس چرا این قدر به درگاه خداوند استغفار می‌کردند؟

پاسخ اینکه : استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بوده است :

۱ــ استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه‌کنندگان دارد. توبهٔ گنهکاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه؛ چنان که گاهی لباسی آلوده می‌شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می‌شویند (رفع) و گاهی لباس چنان شفاف و تمیز است که با دقت مراقب‌اند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با اشک و آه از خداوند می‌خواهند که آنان را در عرصهٔ مبارزه با شیطان پیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود.

۲ــ اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می‌نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی‌نهایت الهی بسیار کوچک می‌بینند؛ مانند کسی که مهم‌ترین دارایی‌اش هدیهٔ کوچکی باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی ببرد و چون عظمت بارگاه پادشاه را می‌بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرافکنده می‌گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی‌ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می‌دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرمنده‌اند و به درگاه خداوند عذرخواهند.

۳ــ مسئولیت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام ایجاب می‌کرد تا آنان با افراد مختلفی سر و کار داشته باشند؛ از

صالحان و نیکان گرفته تا انسان های آلوده به گناه و تبهکار.

معاشرت زیاد پیامبر و امامان با مردم باعث می‌شد آنان احساس کنند که غباری بر قلبشان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن باشند. چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

اِنَّهِ لَیُغانُ عَلیٰ قَلبی وَ اِنّـی لَاَستَغفِرُاللّٰهَ فی کُلِّ یَومٍ سَبعینَ مَـرَّةً؛ «گاهی بر دلم غبار می‌نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می‌خواهم».[1]

البته این غباری که پیامبر می‌فرمایند بر قلب ایشان نشسته است با غباری که به دلیل گناهان بر قلب ما می‌نشیند تفاوت دارد؛ به‌طور مثال اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کنیم، جز اشیای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کنیم، حتی یک دانهٔ ارزن هم دیده می‌شود. پس می‌توان گفت: چون نور ایمان افراد عادی کم است؛ تنها، گناهان بزرگ خود را می‌بینند، ولی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند، اگر از هر لحظهٔ عمرشان در حد اعلی بهره‌مند نشوند استغفار می‌کنند.

اندیشه و تحقیق

۱ــ نمونه‌هایی از احکام اجتماعی اسلام که اجرای آنها نیازمند تشکیل حکومت است را بیان کنید.

۲ــ به نظر شما کدام یک از احکام و دستورات دین اسلام نیاز بیشتری به تشکیل حکومت الهی دارد؟

الف) نماز و روزهٔ واجب

ب) حج

ج) امر به معروف و نهی از منکر

د) حجاب و پوشش

هـ) توانمندی نظامی و ایجاد رعب در دل دشمنان

و) نفی سلطهٔ بیگانگان

ز) کمک به مسلمانان گرفتار در نقاط مختلف جهان

۳ــ با توجه به حدیث امام باقر علیه‌السلام بیان کنید که چرا ولایت، از نماز و روزه و سایر عبادات مهم‌تر است؟

۱ــ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۴، ص ۳۸۵.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
وحی و نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم
نسیم اندیشه (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم/ دانش‌آموز
قلمرو پیامبران	احد فرامرز قراملکی	کانون اندیشهٔ جوان	معلم/ دانش‌آموز

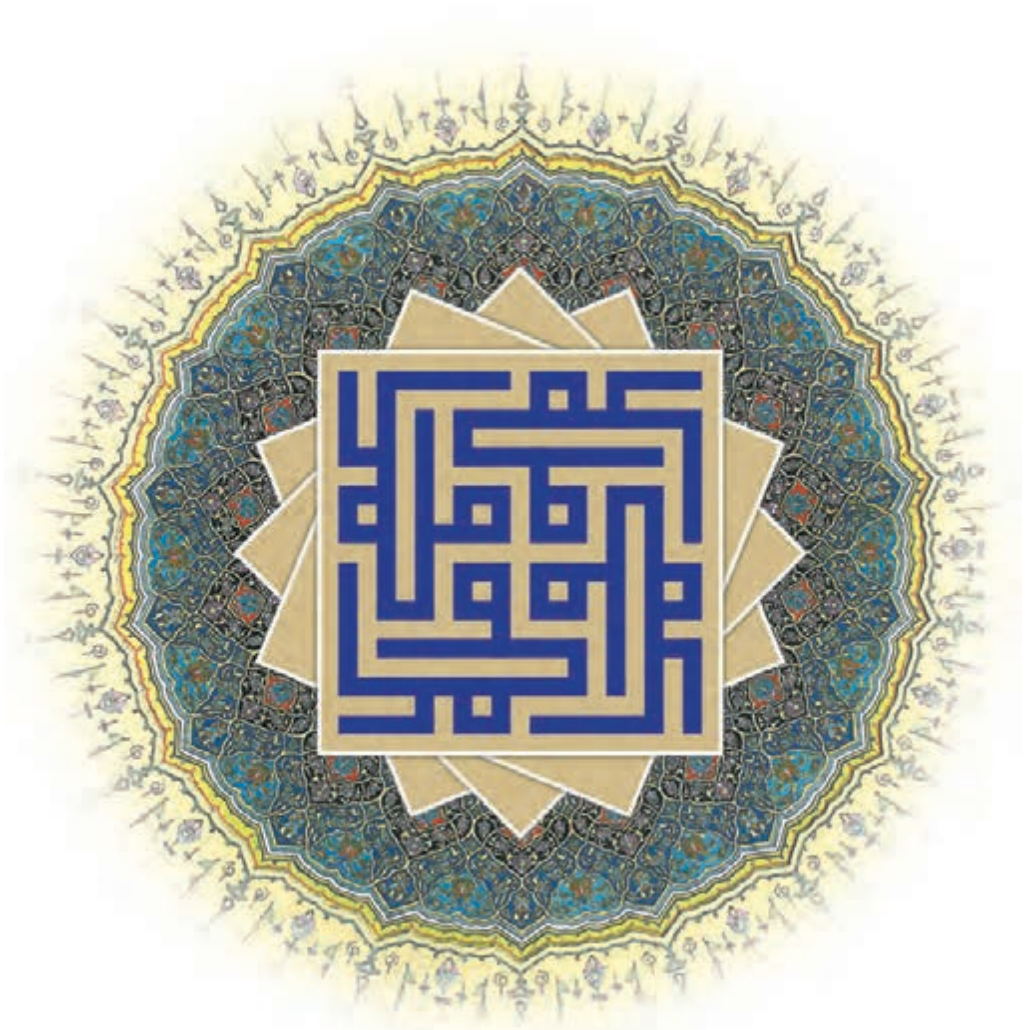

فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُم ۖ وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ
لَانفَضّوا مِن حَولِكَ ۖ فَاعفُ عَنهُم وَاستَغفِر لَهُم
وَشاوِرهُم فِي الاَمرِ ۖ فَاِذا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَى اللهِ ۚ
اِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلينَ ﴿١٥٩﴾ اِن يَنصُركُمُ اللهُ
فَلا غالِبَ لَكُم ۖ وَاِن يَخذُلكُم فَمَن ذَا الَّذي يَنصُرُكُم
مِن بَعدِهِ ۚ وَعَلَى اللهِ فَليَتَوَكَّلِ المُؤمِنونَ ﴿١٦٠﴾ وَما كانَ
لِنَبِيٍّ اَن يَغُلَّ ۚ وَمَن يَغلُل يَأتِ بِما غَلَّ يَومَ القِيٰمَةِ ۚ
ثُمَّ تُوَفّىٰ كُلُّ نَفسٍ ما كَسَبَت وَهُم لا يُظلَمونَ ﴿١٦١﴾
اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضوانَ اللهِ كَمَن بآءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللهِ
وَمَأوىٰهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئسَ المَصيرُ ﴿١٦٢﴾ هُم دَرَجٰتٌ
عِندَ اللهِ ۚ وَاللهُ بَصيرٌ بِما يَعمَلونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَد مَنَّ اللهُ
عَلَى المُؤمِنينَ اِذ بَعَثَ فيهِم رَسولًا مِن اَنفُسِهِم
يَتلوا عَلَيهِم آيٰتِهِ وَيُزَكّيهِم وَيُعَلِّمُهُمُ الكِتٰبَ
وَالحِكمَةَ وَاِن كانوا مِن قَبلُ لَفي ضَلٰلٍ مُبينٍ ﴿١٦٤﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

ای پیامبر، به مهر الهی با آنان نرم شدی؛ اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر، و برای آنان، آمرزش طلب کن، و در این کار با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکّل نما که خدا توکّل کنندگان را دوست دارد. (۱۵۹)

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۶۰)

[گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیاء]، هرکس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به‌دست آورده حاضر شود، سپس به هرکسی همان را که فراهم آورده است، بی‌کم‌وکاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی‌شود. (۱۶۱)

پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگشتگاهی است. (۱۶۲)

همه آنان ــ چه کسانی که درپی خشنودی خدایند و چه‌کسانی که دچار خشم او شده‌اند ــ نزد خدا برحسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بیناست. (۱۶۳)

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. (۱۶۴)

درس ششم

پیشوای اسوه

در درس گذشته با مسئولیت‌های پیامبر آشنا شدیم. یکی از مسئولیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تشکیل حکومت و رهبری مسلمانان بود. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش رهبری ایشان چگونه بود؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، اسوهٔ رهبری

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه، با دعوت مردم مدینه، به‌این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی‌را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه‌جزیرهٔ عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در ظرف این ده سال، به‌گونه‌ای زندگی کرد که در همهٔ زمینه‌های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری از سوی خداوند به‌عنوان الگو و اسوهٔ مؤمنان معرفی شد:

لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللّٰهِ	قطعاً برای شما در رسول خدا
اُسوَةٌ حَسَنَةٌ	سرمشق نیکویی است
لِمَن کانَ یَرجُوا اللّٰهَ	برای کسی که امید دارد به خداوند
وَ الیَومَ الآخِرَ	و روز رستاخیز
وَ ذَکَرَ اللّٰهَ کَثیرًا [1]	و خدا را بسیار یاد می‌کند.

برخی از ابعاد رهبری ایشان عبارت‌اند از:

۱ــ تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعهٔ عادلانه‌ای بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعهٔ آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همهٔ بردباری و ملایمتی که در برابر پایمال حقّ شخصی خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب‌نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای

۱ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱.

قبیله فکر می‌کردند که رسول خداﷺ به دلیل جایگاهی که قبیلهٔ این فرد دارد، وی را مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند. واسطه‌های مختلفی نزد رسول خداﷺ فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خداﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود :

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند».[1]

۲ــ محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند، اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می‌فرمود : بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.[2]

هرکس به خانهٔ آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر دربارهٔ آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر دربارهٔ خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشتهٔ خود می‌گفتند، در همهٔ این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر اینکه کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامهٔ بحث باز می‌داشت.

۳ــ سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن‌قدر برای هدایتشان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود :

رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه‌مند) است.[3]

۱ــ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۴، ص۵۸.
۲ــ مسند أحمد بن حنبل، چاپ الرسالة، ج ۶، صص ۳۰۲ــ۳۰۱.
۳ــ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۸.

با همهٔ این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان روزبه‌روز بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است،[1] می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن‌قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد که گاه نزدیک بود از شدّت غصّه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفسَكَ — شاید که جانت را [از شدّت اندوه] از دست بدهی.

اَلّا یَکونوا مُؤمِنینَ[2] — از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند.

فعالیت کلاسی ۱

به نظر شما چرا پیامبر تا این اندازه از ایمان نیاوردن برخی مردم اندوهگین می‌شد؟

امام علی علیه‌السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، دربارهٔ تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر طبیبی سیّار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد مرهم بگذارد؛ بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ؛ او با داروهای خویش، بیماران غفلت‌زده و سرگشته را درمان می‌کرد».[3]

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت نماید. متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته شد، او را مُثله نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید.[4]» و در جای دیگری می‌فرمود: اگر در بحبوحهٔ جنگ، یکی از مشرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بداند، او در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود، اگر اسلام را پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت می‌کند، برسانید و پس از آن خدا را برای غلبه بر او یاری بجویید.[5]

نمونه‌یابی

اگر نمونه‌هایی از دلسوزی پیامبر در هدایت مردم را به یاد دارید بیان کنید.

۱ــ سورهٔ مدثر، آیهٔ ۲۴.
۲ــ سورهٔ شعراء، آیهٔ ۳.
۳ــ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰۸، ترجمهٔ محمد دشتی.
۴ــ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.
۵ــ اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص۲۷.

۴ــ مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط به عبادت می‌پرداختند و به‌کار توجه نمی‌کردند، مذمّت می‌کرد.

در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی‌ایشان به شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد، آنان نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد».[1]

بیشتربدانیم

ترس از ثروتمند شدن!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره درهم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

آن مرد گفت: نه، یا رسول اللّه.

فرمود: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: نه یا رسول اللّه.

پیامبر فرمود: ترسیدی لباس‌هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟

گفت: نه، یا رسول اللّه.

فرمود: پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟

آن مرد گفت: یا رسول اللّه، اعتراف می‌کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم نصف ثروتم را به‌این برادر مسلمان ببخشم.

مرد فقیر گفت: یا رسول اللّه، من نمی‌پذیرم.

حضار با تعجب پرسیدند: چرا؟!

مرد فقیر پاسخ داد: می‌ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با برادر مسلمان خود این‌گونه رفتار کنم.

۱ــ اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص۶۶۸.

۵ــ ایجاد اُخوّت اسلامی

رسول خدا ﷺ با ارزش‌های جاهلی مبارزه کرد. یکی از این ارزش‌ها تعصب‌های قومی و نژادی بود. آن حضرت برتری عرب بر غیرعرب را که از سنت‌های غلط جاهلی بود، باطل کرد و هر گونه فخر و افتخار به‌این‌گونه مسائل را مذموم شمرد. ملاک وی در تقسیم‌بندی، تقوای انسان‌ها بود و سرلوحهٔ کار آن حضرت، این آیهٔ شریفه بود :

یا اَیُّهَا النّاسُ	ای مردم،
اِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَرٍ وَ اُنثیٰ	همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم
وَ جَعَلناکُم شُعوبًا وَ قَبائِلَ	و شما را اقوام و قبیله‌ها قرار دادیم
لِتَعارَفوا	تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید.
اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ اللّٰهِ اَتقاکُم	بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست
اِنَّ اللّٰهَ عَلیمٌ خَبیرٌ[1]	همانا که خداوند دانای آگاه است.

رسول خدا ﷺ در مدینه، حکومت اسلامی‌را بنا کرد و به طور طبیعی، افراد پیرامون وی بیشتر از مردم مدینه و مکه بودند. اما اگر افرادی غیرعرب، ایمان می‌آوردند و در جمع مؤمنان قرار می‌گرفتند عزت و شرافتی مانند دیگران می‌یافتند و متناسب با توانایی‌شان مسئولیت می‌گرفتند.

در میان صمیمی‌ترین یاران وی، شخصیت‌هایی چون سلمان از ایران و بلال از حبشه به چشم می‌خورد که گویای توجه وی به همهٔ انسان‌ها از هر نژادی بوده است.

بیشتر بدانیم

ملاک برتری : نژاد یا ...؟

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هرکدام با تعصب، قبیلهٔ خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی رو به سلمان کرد و گفت : سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل و ریشه‌ات چیست؟

سلمان گفت : اسم من سلمان و پدرم بندهٔ خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند متعال به برکت محمد ﷺ هدایتم کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی‌نیازم نمود، بَرده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این حسب و نسب من است.

۱ــ سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳.

در همان حال رسول‌خدا ﷺ وارد آن جمع شد.

ایشان با شنیدن گفت‌وگوهای آن جماعت، آنان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به‌دینداری او، مروّت و انسانیّت او به خصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل واندیشهٔ اوست.

سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که هیچ‌کدام از اینان برتو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو پرهیزگارتر و با تقواتر باشند، اما اگر تو تقوا داشته باشی، پس تو افضل و برترخواهی بود.[1]

سلمان فارسی بر اثر عمل به تعالیم پیامبر اکرم ﷺ به جایگاهی رسید که سایر صحابه رسول‌خدا ﷺ به آن مقام نرسیدند، به‌گونه‌ای که رسول خدا درباره‌اش فرمود: «سلمان از ما اهل‌بیت است».[2]

مهم‌ترین ثمرهٔ اخوت مسلمانان با یکدیگر، به‌وجود آمدن قدرت بزرگی است که زورگویان و مخالفان با اسلام را از تجاوز به حقوق ملت‌های مسلمان باز می‌دارد و فرصت پیشرفت مسلمانان را فراهم می‌کند. اما با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر، دشمنان اسلام با یک نقشهٔ دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زیان‌بار این اختلاف‌ها، تجزیهٔ کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک در سدهٔ اخیر بود تا قدرت‌های استعمارگر به راحتی بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به‌خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی رحمه‌الله بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در

۱ــ روضهٔ کافی، کلینی، ص۱۸۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج۲۲،ص۳۸۲.

۲ــ بحارالانوار، ج۱۸، ص۱۹.

سایهٔ تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید... دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی‌تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید».[1]

بیشتربدانیم

هفتهٔ وحدت

یکی از ابتکارات جالب جمهوری‌اسلامی، تبدیل یک موضوع به ظاهر اختلافی میان اهل سنت و شیعیان، به یک عامل وحدت بود. برخی مورّخان اهل سنّت، تولد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دوازدهم ربیع‌الاوّل و برخی مورّخان شیعه، تولد ایشان را هفدهم ربیع‌الاوّل ذکر کرده‌اند؛ به همین جهت، برخی مسلمانان روز دوازدهم ربیع و برخی دیگر روز هفدهم ربیع را به عنوان سالروز تولد پیامبرگرامی می‌دارند.

جمهوری اسلامی‌بدون اینکه این تفاوت تاریخی را کنار بگذارد، ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاوّل را روزهای گرامیداشت شخصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هفتهٔ وحدت اعلام کرد. اکنون بسیاری از مسلمانان که به برادری و وحدت مسلمانان علاقه‌مندند، از دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاوّل را گرامی می‌دارند و از این فرصت چندروزه برای جشن و شادمانی استفاده می‌کنند و به معرفی بیشتر شخصیت پیامبر می‌پردازند.

البته متأسفانه کسانی که فقط به دنبال نزاع و اختلاف‌اند، با همین ابتکار هم مخالفت می‌کنند و در همین ایام، بر تبلیغات اختلافی خود می‌افزایند.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی‌نظیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه‌افکنانهٔ استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خنثی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات، اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آنها را در جامعهٔ خود گسترش دهیم:

۱ــ خود را از سایر مسلمانان دور ندانیم و برای پیشرفت جهان اسلام و پیروزی و سربلندی مسلمانان، در تمام نقاط جهان تلاش کنیم و به‌این سخن پیامبر گرامی توجه کامل داشته باشیم که فرمود:

۱ــ صحیفهٔ امام خمینی رحمه‌الله، ج۱۴، ص ۸۳.

مَن اَصبَحَ وَ لَم یَهتَمَّ بِأُمورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ.

«کسی که صبح کند و در اندیشهٔ رسیدگی به سایر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست».[1]

۲ــ از اهانت و توهین به مقدّسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. کسانی که می‌خواهند مسلمانان را با هم دشمن کنند، با استفاده از همین توهین‌ها، بذر دشمنی را میان مسلمانان می‌کارند و در موقع مناسب، محصول آن را درو می‌کنند تا به هدف خود برسند.

۳ــ از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به‌این سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد دادخواهی مظلومی‌را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم برنخیزد، مسلمان نیست».[2]

۴ــ اعتقادات خود را با دانش و استدلال، ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون نزاع و ناسزاگویی بیان کنیم. دفاع منطقی از اعتقادات، نه‌تنها سبب تفرقه و جدایی نمی‌شود، بلکه دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. بنابراین، لازم است برنامه‌ای برای شناخت بیشتر معارف قرآن، سیره و سنّت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام تنظیم کنیم.

فعالیت کلاسی ۲

به نظر شما ما برای شناخت بیشتر معارف قرآن و تقویت اعتقادات خود، باید چه برنامه‌ای برای خود تنظیم کنیم؟

۵ــ کسانی را که به ظاهر، خود را مسلمان می‌نامند، ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند؛ به‌طوری‌که مردم عادی به تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.

فعالیت کلاسی ۳

با کمک دوستان خود، نمونه‌ای از این گروه‌ها و برنامه‌های آنان را بیان کنید.

۱ــ کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲ــ «مَن سَمِعَ رَجُلًا یُنادی یا لَلمُسلِمینَ فَلَم یُجِبهُ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ»؛ کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۴.

حامیان وحدت

آیت‌اللّه سیّدحسین طباطبایی بروجردی، معروف به آیت‌اللّه بروجردی رحمه‌الله، یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید در دورهٔ معاصر بود. ایشان بین سال‌های ۱۳۲۵تا ۱۳۴۰ هـ.ش ریاست حوزهٔ علمیهٔ قم را بر عهده داشت و اکثریت شیعیان جهان برای دریافت احکام دینی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان به خوبی دریافته بود که یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان، اختلاف و جدایی آنان است و متوجه بود که استعمارگران با برنامه‌های سرّی به دنبال ایجاد اختلاف میان مسلمانان‌اند. از این‌رو، در سال ۱۳۲۷هـ.ش، با حمایت‌های ایشان و با کمک برخی از علمای سرشناس دانشگاه الازهر مصر، مرکزی به نام «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة» تأسیس شد و ایشان با فرستادن نمایندگانی به «دانشگاه الازهر» که بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر و کشورهای عربی بود، زمینه‌های ارتباط را فراهم کرد.

در آن دوره، ریاست دانشگاه‌الازهر بر عهدهٔ «شیخ محمود شَلتوت» بود. وی از پیشنهادهای آیت‌اللّه بروجردی استقبال کرد. این شخص که از بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت شمرده می‌شد و ریاست بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر را بر عهده داشت، به شدت مخالف گروه‌های تکفیری[1] بود و در مقابل آنها می‌ایستاد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «دارالتّقریب» با جدّیت بیشتر به کار خود ادامه داد و برنامه‌های

۱ــ به گروه های تندرو و افراطی گفته می‌شود که به نام اسلام سایر مسلمانان را متهم به کفر و شرک می‌کنند؛ مانند وهابیت و داعش.

مختلفی را به اجرا درآورد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری «هفتهٔ وحدت» و دیگری «کنفرانس سالانهٔ وحدت اسلامی» است که دانشمندان جهان اسلام گرد هم جمع می‌شوند و دربارهٔ مسائل دنیای اسلام گفت‌وگو می‌کنند.

من كنت مولاه فهذا علي مولاه

يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا تَتَّخِذُوا اليَهودَ وَالنَّصٰرىٰ اَولِيآءَ
بَعضُهُم اَولِيآءُ بَعضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُم فَاِنَّهُ مِنهُم
اِنَّ اللّٰهَ لا يَهدِى القَومَ الظّٰلِمينَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذينَ فى قُلوبِهِم
مَرَضٌ يُسارِعونَ فيهِم يَقولونَ نَخشىٰ اَن تُصيبَنا دآئِرَةٌ
فَعَسَى اللّٰهُ اَن يَأتِىَ بِالفَتحِ اَو اَمرٍ مِن عِندِهِ فَيُصبِحوا
عَلىٰ ما اَسَرّوا فى اَنفُسِهِم نٰدِمينَ ﴿۵۲﴾ وَيَقولُ الَّذينَ آمَنوا
اَهٰؤُلآءِ الَّذينَ اَقسَموا بِاللّٰهِ جَهدَ اَيمٰنِهِم اِنَّهُم لَمَعَكُم
حَبِطَت اَعمالُهُم فَاَصبَحوا خٰسِرينَ ﴿۵۳﴾ يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا
مَن يَرتَدَّ مِنكُم عَن دينِهِ فَسَوفَ يَأتِى اللّٰهُ بِقَومٍ يُحِبُّهُم
وَيُحِبّونَهُ اَذِلَّةٍ عَلَى المُؤمِنينَ اَعِزَّةٍ عَلَى الكٰفِرينَ
يُجٰهِدونَ فى سَبيلِ اللّٰهِ وَلا يَخافونَ لَومَةَ لآئِمٍ ذٰلِكَ فَضلُ اللّٰهِ
يُؤتيهِ مَن يَشآءُ وَاللّٰهُ واسِعٌ عَليمٌ ﴿۵۴﴾ اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ
وَرَسولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمونَ الصَّلوٰةَ
وَيُؤتونَ الزَّكوٰةَ وَهُم رٰكِعونَ ﴿۵۵﴾ وَمَن يَتَوَلَّ اللّٰهَ
وَرَسولَهُ وَالَّذينَ آمَنوا فَاِنَّ حِزبَ اللّٰهِ هُمُ الغٰلِبونَ ﴿۵۶﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را ولی [یاور و تکیه‌گاه] خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمرهٔ آنان به شمار می‌آید و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۵۱

می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند : می‌ترسیم گزندی به ما برسد [و به یاری آنان نیازمند شویم.] امید است خداوند [به نفع مؤمنان] پیروزی پدید آورد، یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ۵۲

و مؤمنان می‌گویند : [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوگندها را می‌خوردند که با شما هستند؟! [پس چرا امروز سودی به حال شما نداشتند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و بیهوده شد و زیانکار گشتند. ۵۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بداند که به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، ولی در برابر کافران، مقتدر و پیروزند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. ۵۴

همانا ولیّ شما، فقط خداوند و رسول او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ۵۵

و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است ؛زیرا] تنها حزب خدا پیروزمندند. ۵۶

درس هفتم

امامت، تداوم رسالت

از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می‌شود که :

طرح و برنامهٔ خداوند برای جامعهٔ اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟

این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟

بعد از پیامبر اسلام رهبری مسلمانان بر عهدهٔ چه کسانی باید قرار بگیرد؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هرچیز لازم است مشخص شود که درمیان مسئولیت‌های پیامبر کدام‌یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام‌یک باید ادامه یابد؟ در میان مسئولیت‌های سه گانه رسول خدا، مسئولیت اوّل، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست.

امّا دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت دینی)» و «ولایت ظاهری»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است :

۱ــ قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در این باره سکوت کرده‌اند؛

۲ــ همچون مسئولیت اوّل، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛

۳ــ جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت « تعلیم و تبیین دین» و « ولایت ظاهری» را بر عهدهٔ وی قرار داده‌اند.

● بطلان **فرض اوّل** روشن است؛ زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همهٔ امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدّت در سرنوشت جامعهٔ اسلامی تأثیرگذار است، بی‌تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

● **فرض دوم** نیز صحیح نیست؛ زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا ﷺ نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ به این دلیل که گسترش اسلام در نقاط دیگر و نیز ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، باعث پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردید و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و ادارهٔ جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا ﷺ را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

● بنابراین فقط **فرض سوم**، منطقی و قابل قبول است؛ یعنی رسول اکرم ﷺ، به فرمان خداوند، با تعیین جانشین، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود در شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.

تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معیّن و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند؛ از جملهٔ این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایستهٔ مقام امامت را معرفی کند و به مردم بشناساند.

با تدبّر در آیات و روایات مطمئن و مسلّم نقل شده از پیامبر و مطالعهٔ تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم پس از ایشان را معرفی کرده است.

در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم:

۱ــ نزول آیهٔ انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

وَ اَنذِر عَشیرَتَکَ الاَقرَبینَ[1] خویشان نزدیکت را انذار کن.

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و دربارهٔ اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند و از آنان برای ترویج و تبلیغ اسلام، کمک خواست؛ همهٔ مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا».

درخواست پیامبر ﷺ، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی علیه‌السلام قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصیّ من و جانشین من در میان شما خواهد بود».[2]

۱ــ سورهٔ شعراء، آیهٔ ۲۱۴.

۲ــ تاریخ طبری، جریر طبری ج ۲، ص ۶۳ ــ ۶۲؛ کنزالعمال، متقی هندی ج ۶، ص ۳۹۷. برای مطالعهٔ کامل داستان، به کتاب «سلام بر خورشید» از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.

تفکر

به نظر شما تعیین جانشین توسط پیامبر، آن هم در شرایطی که ایشان هنوز موفقیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، چه پیام‌هایی دربرداشت؟

.....

۲ــ نزول آیهٔ ولایت : در یکی از روزها، فرشتهٔ وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولیّ و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود :

اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسولُه،	همانا ولیِّ شما فقط خداوند و رسول او
وَ الَّذينَ آمَنوا	و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند
اَلَّذينَ يُقيمونَ الصَّلاةَ	همان ایمان آورندگانی که نماز را بر پا می‌دارند
وَ يُؤتونَ الزَّكاةَ وَ هُم راكِعونَ [1]	و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

با نزول این آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد دارد او را معرفی کند؛ با شتاب و درحالی‌که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید :

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتری در دست داشت، به حضرت علی علیه‌السلام که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت :

این مرد در حال رکوع، انگشتر خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز، ستایش و سپاس خداوند را به‌جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی علیه‌السلام از جانب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد.[2]

۱ــ سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵.

۲ــ بیشتر مفسران و مورّخان اهل سنّت و شیعه، از جمله طبری، رازی، ثعلبی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را دربارهٔ امام علی علیه‌السلام دانسته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب *الغدیر* از علّامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

دانش تکمیلی

«با توجه به اینکه امام علی علیه‌السلام در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟»

برای مشاهدهٔ پاسخ این سؤال به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۳ــ حدیث جابر : در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء را بر ایشان خواند که قسمتی از آن چنین است :

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا — ای مؤمنان،

اَطیعُوا اللّٰهَ — از خدا اطاعت کنید

وَ اَطیعُوا الرَّسولَ وَ اُولِی الاَمرِ مِنکُم ... — و از رسول و ولیّ‌امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه‌ای نازل می‌شد و حکم کلی موضوعی را بیان می‌فرمود، یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد ایشان می‌آمدند و جزئیات حکم را می‌پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران ایشان می‌خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند، از این‌رو، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد آمد و به آنان فرمود : «این‌گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید»[1]. آن‌گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابربن عبداللّٰه انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت : یا رسول‌اللّٰه، ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من‌اند. نخستینِ آنان علی‌بن ابی طالب است و سپس به ترتیب : حسن‌بن علی، حسین‌بن علی، علی‌بن الحسین، محمدبن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمدبن علی به ترتیب، جعفربن محمد، موسی‌بن جعفر، علی‌بن موسی، محمدبن علی، علی‌بن محمد، حسن‌بن علی و پس از ایشان فرزندش می‌باشد که هم‌نام و هم‌کنیهٔ من است.[2] اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی می‌گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیدهٔ به او باقی می‌مانند».[3]

۱ــ صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل البخاری، جزء ۸، ص ۹.

۲ــ در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می‌گذارند و برای احترام شخص را با کنیه و یا لقب صدا می‌زنند. کنیهٔ پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان « امین» است.

۳ــ کفایة الاثر، خزاز رازی، چاپ قدیم، ص ۸؛ ینابیع المودّة، سلیمان‌بن ابراهیم القندوزی، ص ۴۹۴؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۱۲۳.

ارتباط میان آیه و حدیث

با تفکر در آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء و حدیث جابر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱ــ مسلمانان باید از ..... ، ..... و ..... اطاعت کنند.

۲ــ از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ سرپیچی از هر مورد ..... است.

۳ــ از آنجا که مصداق..... در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله .....

۴ــ بنابر سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کسانی که مصداق ..... هستند، عبارت‌اند از : .....

۴ــ حدیث ثقلین : پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می‌فرمود :

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ	من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم :
کِتابَ اللّٰهِ وَ عِترَتی اَهلَ بَیتی	کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را.
ما اِن تَمَسَّکتُم بِهِما	اگر به این دو تمسک جویید
لَن تَضِلّوا اَبَدًا	هرگز گمراه نمی‌شوید
وَ اِنَّهُما لَن یَفتَرِقا	و این‌دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند
حَتّیٰ یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ[1]	تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، این پیام‌ها استخراج می‌شود:

۱ــ همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نیز همواره با هم‌اند.

۲ــ همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.

۳ــ در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که .....

۴ــ نمی‌توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کرد؛ بلکه باید . .....

۱ــ صحیح مسلم، مسلم‌بن حجاج نیشابوری، ج ۴، ص ۱۸۷۳، روایت شماره ۲۴۰۸۰؛ این حدیث متواتر است و آن قدر از علمای اهل سنّت و شیعه نقل شده است که جای تردید ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب امام‌شناسی، علامهٔ حسینی تهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.

۵ــ حدیث منزلت : وقتی خداوند حضرت موسی علیه‌السلام را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد. خداوند نیز درخواست حضرت موسی علیه‌السلام را پذیرفت[1] و او را مشاور و وزیر وی قرار داد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بارها به حضرت علی علیه‌السلام فرمود :

اَنتَ مِنّی	تو برای من
بِمَنزِلَةِ هارونَ مِن موسیٰ	به مانند هارون برای موسی هستی؛
اِلّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی [2]	جز اینکه بعد از من، پیامبری نیست.

۶ــ حدیث غدیر : پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فریضهٔ حج را به‌جا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان[3] برگزار شد، به «حَجَّة البلاغ[4]» و «حَجَّة الوداع» مشهور است. در این حج، هزاران نفر شرکت کرده بودند، تا روش انجام دادن اعمال حج را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراگیرند و حج را با ایشان به‌جا آورند. پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه، در روز هجدهم ماه ذی‌الحجّه، در محلی به نام غدیر خم[5] این آیه نازل شد :[6]

یا اَیُّهَا الرَّسولُ	ای رسول،
بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیكَ مِن رَبِّكَ	آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،
وَ اِن لَم تَفعَل	و اگر چنین نکنی،
فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ	رسالتش را ادا نکرده‌ای
وَ اللّٰهُ یَعصِمُكَ مِنَ النّاسِ	و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند؛
اِنَّ اللّٰهَ لا یَهدِی القَومَ الکافِرینَ[7]	خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.

۱ــ سورهٔ طه، آیات ۲۹ تا ۳۵.

۲ــ علّامهٔ حسینی تهرانی رحمه‌الله‌علیه در جلد دهم امام‌شناسی می‌گوید که این حدیث مورد اتفاق علمای اسلام از اهل سنّت و شیعه است. همچنین : ینابیع المودة، سلیمان‌بن ابراهیم القندوزی باب ۶، ص ۵۰.

۳ــ واقعهٔ غدیر هفتاد روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.

۴ــ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۳ و الغدیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۳۱.

۵ــ غدیر به معنای برکهٔ آب، و خُم نام محل تلاقی راه‌های مدینه، عراق، شام و مصر بود و کاروانیان در آنجا به هم می‌رسیدند یا از هم جدا می‌شدند.

۶ــ آیات قرآن کریم به تدریج بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. گاهی یک آیه و گاهی چند آیه به مناسبتی خاص بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شد و سپس پیامبر می‌فرمود آن آیه یا آیات را در کدام سوره و آیهٔ چندم قرار دهند. به جز سوره‌های کوچک، کمتر پیش می‌آمد که یک سورهٔ کامل، یک‌جا نازل شود. به مناسبت‌هایی که آیه برای آنها نازل شده «شأن نزول» می‌گویند. به همین جهت، شأن نزول آیه ممکن است با جایگاه آیه در سوره متفاوت باشد. این آیه نیز که در سورهٔ مائده قرار گرفته، مانند بسیاری دیگر از آیات، به مناسبتی که در اینجا توضیح داده شده، نازل شده و سپس در سورهٔ مائده قرار گرفته است.

۷ــ سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۷.

تدبّر در قرآن

در این آیه، تدبّر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ــ خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟

۲ــ اهمیت این فرمان چقدر است؟

۳ــ چرا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به‌جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصّل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. در قسمتی از این سخنرانی از مردم پرسید :

اَیُّهَا النّاسُ	ای مردم،
مَن اَولَی النّاسِ بِالمُؤمِنینَ	چه کسی به مؤمنان
مِن اَنفُسِهِم [1]	از خودشان سزاوارتر است؟

گفتند : خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود :

مَن کُنتُ مَولاهُ	هر کس که من ولیّ و سرپرست اویم،
فَهٰذا عَلِیٌّ مَولاهُ	این علی نیز ولیّ و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن، مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.

۱ــ یعنی : چه کسی بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان‌هایش عمل کنند؟

تفکر در حدیث

دربارهٔ واقعهٔ بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟

ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟

ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه‌السلام پس از پایان مراسم، نشانهٔ چیست؟

د) چرا کلمهٔ «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این واقعه از جهت سلسلهٔ راویان حدیث، چنان محکم است که شاید کمتر حدیثی مانند آن وجود داشته باشد. صد و ده نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده‌اند، آن را بی‌هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده‌اند. دانشمندان و تاریخ‌نویسان و مفسّران بزرگ جهان اسلام نیز این واقعه را با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر»[1] آمده است.

اگرچه تا سال‌ها بعد از رحلت پیامبر، زمامداری مسلمانان به امام علی علیه‌السلام نرسید و واقعهٔ عظیم غدیر نادیده گرفته شد، اما چگونگی برگزاری این مراسم و سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روشنگر بسیاری از اتفاقات پس از ایشان است.

عصمت ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام

از آنجا که امام علی علیه‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر عهده دارند و کردار و گفتار آنان اسوه و راهنمای مسلمانان است، ضروری است که آنان نیز مصون از گناه و خطا باشند. چنان‌که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست.

در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها نزول آیهٔ تطهیر است :

اُمّ سَلَمه، همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید : روزی ایشان در خانه استراحت می‌کرد که دختر بزرگوارش فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ داد و ایشان را به کنار خود دعوت کرد. حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نزد پیامبر رفت و در کنار ایشان نشست. پس از وی، حضرت علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام آمدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را نیز در کنار خود جای داد. آنگاه برای آنان این‌گونه دعا کرد و فرمود :

«خدایا! اینان اهل بیت من‌اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»[2]

۱ــ الغدیر نام مجموعهٔ گران‌بهایی در اثبات واقعهٔ غدیر است که یکی از دانشمندان عالی‌قدر شیعه در عصر حاضر ــ علّامهٔ امینی ــ آن را در یازده جلد به زبان عربی نوشته است و خلاصهٔ آن به فارسی در یک جلد ترجمه شده است.

۲ــ الکافی، کلینی، ج۱، ص ۲۸۶.

در همین زمان، فرشتهٔ وحی آمد و آیهٔ تطهیر را قرائت کرد.

اِنَّما یُریدُ اللّٰهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیرًا[2]	همانا خدا اراده کرده که دور گرداند از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی[1] را و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد.

با تفکر در این آیه در می‌یابیم که :

۱ــ این آیه، تعداد خاصی از خانوادهٔ پیامبر را در بر می‌گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل سایر بستگان پیامبر نمی‌شود.

۲ــ چون این تعداد خاص معصوم‌اند، سخن و عمل آنان، مطابق با دین و بیان کنندهٔ دستورات الهی است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت‌ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می‌زد و آیهٔ تطهیر را می‌خواند.[3]

تذکر : از آنجا که در زمان نزول این آیه از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام حضور داشتند، در این واقعه تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده‌اند.

بیشتر بدانیم

نشانه‌های دیگری در این رخداد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد کلمهٔ «اهل بیت» در این آیه به‌طور خاص به‌کار رفته است و سایر وابستگان، از جمله همسران پیامبر را شامل نمی‌شود :

۱ــ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط این چهار نفر را کنار خود پذیرفت و در هنگام دعا نفرمود «اینان از اهل‌بیت من‌اند»؛ بلکه فرمود : «اینان اهل‌بیت من‌اند».

۲ــ نقل کنندهٔ این واقعه، امّ‌سلمه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خودش جزء آن جمع نبوده است و این نشان می‌دهد که «اهل بیت معصوم» فقط همین افرادند.

۳ــ این آیه، پاکی و عصمت کامل را بیان می‌کند. هیچ‌یک از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ادعای عصمت نکرده‌اند.

۴ــ در تاریخ ذکر نشده است که همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه پس از

۱ــ مقصود از پلیدی و ناپاکی در این آیه، گناه و آلودگی است.

۲ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳.

۳ــ کتاب‌های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدرالمنثور سیوطی و اُسدُ الغابه ابن اثیر، آیهٔ تطهیر را در حقِ همین پنج تن نقل کرده‌اند (غایة المرام، هاشم‌بن سلیمان بحرانی، ص ۲۸۱).

رحلت ایشان، آیهٔ تطهیر را در مورد خود به‌کار ببرند و از این آیه برای اثبات عصمت خود استفاده کنند.

۵ــ آیات دیگری در قرآن هست که سرپیچی و نافرمانی برخی همسران رسول خدا ﷺ را یادآوری و آنان را به خاطر نافرمانی از رسول خدا سرزنش می‌کند (از جمله آیات ۱ تا ۵ سورهٔ مبارکهٔ تحریم).

نتیجه‌گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می‌شود :

الف) پیامبر اکرم ﷺ با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی علیه‌السلام و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده‌دار مسئولیت امامت‌اند.

ب) لازمهٔ این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه است؛ همان‌گونه که رسول خدا ﷺ این دو ویژگی را دارا بود.

ج) حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام جزء اهل‌بیت است و اگرچه عهده‌دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همهٔ مسلمانان واجب و سرچشمهٔ هدایت و رستگاری است.

پیشنهاد

۱ــ مراسم غدیر را در شعر یا نثری شیوا به تصویر بکشید، یا آن را در قالب طرحی زیبا نقاشی کنید.

۲ــ داستان عشیرهٔ اقربین، یا واقعهٔ غدیر یا حدیث کساء را به‌صورت داستان‌گویی و براساس کتاب «سلام بر خورشید»، در قالب نمایش اجرا کنید.

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
شمیم ولایت	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم
ولایت علی علیه‌السلام درقرآن و سنت	مرتضی عسکری	اصول دین	معلم/ دانش‌آموز
ولایت در کتاب و سنت	غلامرضا مغیثه	مشعر	معلم/ دانش‌آموز

علی مع الحق والحق مع علی

وَمِنَ النّاسِ مَن يُعجِبُكَ قَولُهٗ فِي الحَيوٰةِ الدُّنيا
وَيُشهِدُ اللّٰهَ عَلىٰ ما فى قَلبِهٖ وَهُوَ اَلَدُّ الخِصامِ ﴿۲۰۴﴾
وَاِذا تَوَلّىٰ سَعىٰ فِي الاَرضِ لِيُفسِدَ فيها وَيُهلِكَ الحَرثَ
وَالنَّسلَ ۚ وَاللّٰهُ لا يُحِبُّ الفَسادَ ﴿۲۰۵﴾ وَاِذا قيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ
اَخَذَتهُ العِزَّةُ بِالاِثمِ ۚ فَحَسبُهٗ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئسَ المِهادُ ﴿۲۰۶﴾
وَمِنَ النّاسِ مَن يَشرى نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّٰهِ ؕ
وَاللّٰهُ رَءوفٌ بِالعِبادِ ﴿۲۰۷﴾ يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ادخُلوا
فِي السِّلمِ كافَّةً وَلا تَتَّبِعوا خُطُوٰتِ الشَّيطٰنِ ۚ
اِنَّهٗ لَكُم عَدُوٌّ مُبينٌ ﴿۲۰۸﴾ فَاِن زَلَلتُم مِن بَعدِ ما
جاءَتكُمُ البَيِّنٰتُ فَاعلَموا اَنَّ اللّٰهَ عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿۲۰۹﴾
هَل يَنظُرونَ اِلّا اَن يَأتِيَهُمُ اللّٰهُ فى ظُلَلٍ مِنَ الغَمامِ
وَالمَلٰٓئِكَةُ ۚ وَقُضِيَ الاَمرُ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ تُرجَعُ الاُمورُ ﴿۲۱۰﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

از میان مردم کسی است که در زندگی دنیا سخنان او [در طرفداری از حق] تو را به تعجب وا می‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد. در حالی که او سخت‌ترین دشمنان است. (۲۰۴)

و هر گاه [از نزد تو] بازگردد، در زمین به تکاپو می‌افتد تا در آن تباهی و فساد کند و کِشت و نسل بشر را به نابودی کشاند، و خداوند تباهی را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن، عزّت و عُجب [خیالی]، او را فرامی‌گیرد [و پند نمی‌گیرد]. دوزخ او را بس است و راستی که بد جایگاهی است. (۲۰۶)

و از میان مردم کسی است که برای طلب و به‌دست آوردن رضا و خشنودی خدا جانش را می‌فروشد و خدا به بندگانش رئوف است. (۲۰۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در برابر خدا تسلیم شوید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. (۲۰۸)

پس اگر بعد از آنکه آیات و نشانه‌های آشکار برایتان آمد، دچار لغزش و انحراف شُدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است. (۲۰۹)

مگر انتظار آنان [کفار و منافقان] غیر این است که خدا و فرشتگان در سایه‌های ابر سفید به‌سوی آنان بیایند تا کار [داوری] یکسره شود؟ و همهٔ کارها به سوی خدا بازمی‌گردد. (۲۱۰)

درس هشتم

جان و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام شخصیتی است که همهٔ مسلمانان، ایشان را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. شیعیان، امام علی علیه السلام را امام اوّل و اوّلین جانشین بعد از پیامبر می‌شمارند. و اهل سنّت ایشان را خلیفهٔ چهارم خود محسوب می‌نمایند. شناخت این شخصیت بزرگ و سبک زندگی و رهبری ایشان به ما کمک می‌کند تا معیارهای رهبری در جامعهٔ اسلامی را بهتر بشناسیم و در انتخاب مسئولان جامعهٔ خود بهتر عمل کنیم.

پرورش در دامان پیامبر

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر در خانهٔ کعبه به دنیا آمد.[1] پدرش ابوطالب به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلند مرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانهٔ پیامبر آمد و تا چندین سال نزد ایشان زندگی می‌کرد. خودش دربارهٔ این دوران می‌فرماید:

«درحالی‌که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می‌نهاد... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد...

من همچون بچهٔ از شیر گرفته‌شده که به دنبال مادرش می‌رود، از آن بزرگوار پیروی می‌کردم و او هر روز پرچمی از خوی‌های نیکوی خود را برای من می‌افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می‌داد...

....هنگامی که وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی‌گمان آنچه را من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم تو هم می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی[2]، بلکه وزیر هستی و تو هر آینه بر راه خیر می‌باشی.[3]»

شخصیتی که تا ده‌سالگی به این مرتبه از دانایی و بزرگی رسیده بود، با اعلام رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایمان خود به رسول خدا را اعلام کرد و در تمام لحظات سخت دوران مکه در کنار پیامبر بود. آن حضرت در شعب ابی‌طالب در سه سالی که پیامبر در محاصرهٔ اقتصادی قرار داشت، به فرمان پدر مسئولیت حفظ جان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر عهده گرفت. از آن پس در تمام صحنه‌های سخت و پرخطر در مکه و مدینه حضور داشت و با رشادت و شجاعت خود، سبب موفقیت اسلام و عقب‌نشینی مشرکان و کفار می‌شد.

خوابیدن در جای پیامبر در هنگام توطئهٔ دشمنان برای کشتن آن حضرت، رشادت و قهرمانی بی‌نظیر در جنگ بدر، استقامت و فداکاری در جنگ احد با وجود زخم‌های فراوان و در حالی‌که جز اندکی

۱ــ ماجرای تولد حضرت علی علیه‌السلام در خانهٔ کعبه علاوه‌بر کتاب‌های شیعی در کتاب‌های بزرگان اهل سنّت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: المستدرک علی‌الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵۰؛ تذکرة‌الخواص، ابن جوزی، ص ۱۰؛ مروج‌الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲ــ این سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مربوط به روز اوّل بعثت است، از این کلام درمی‌یابیم که خداوند آگاه به همهٔ امور، از شایستگی‌های امام علی علیه‌السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده تا ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۳ــ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲، بخشی از خطبهٔ قاصعه.

از مسلمانان بقیه فرار کرده بودند، انداختن رعب در دل دشمنان و فراری دادن آنان با شکست‌دادن پهلوان عرب «عَمرو بن عبدود» در جنگ خندق، فتح قلعه‌های خیبر و شکستن بت‌های خانهٔ کعبه در هنگام فتح شهر مکه، تنها بخشی از فداکاری‌های ایشان در راه اسلام بود.

آن حضرت در تمام این دوران، گوش به فرمان رسول خدا ﷺ بود و پیامبر اکرم ﷺ ایشان را عزیزتر از فرزند دوست می‌داشت. تا اینکه در سال یازدهم هجرت، رسول خدا درحالی‌که سر بر دامان وی گذاشته بود، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و یار وفادار خود را تنها گذاشت و این درحالی بود که بارها حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان امیرالمؤمنین، برادر، وصی و جانشین خود به مردم معرفی کرده بود.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از دیدگاه پیامبر ﷺ

شخصیت والا و بی‌مانند حضرت علی علیه‌السلام نتیجهٔ تربیت مستقیم پیامبر اکرم ﷺ بود. رسول خدا ﷺ ایشان را به‌گونه‌ای تربیت کرده بود که الگو و سرمشق مسلمانان زمان خود و سایر دوران‌ها باشد. از این رو، در هر فرصتی از این شخصیت والا سخن می‌گفت و عشق و محبتش را به وی ابراز می‌کرد.

جابربن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می‌گوید: در کنار خانهٔ خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه‌السلام وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «برادرم به سویتان آمد». سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد، شیعیان و پیروان او، رستگارند و در روز قیامت، اهل نجات‌اند».[1]

سپس فرمود: «این مرد اوّلین ایمان‌آورندهٔ به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ‌ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق‌ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات و ارجمندترین شما نزد خداست».[2]

در همین هنگام، آیهٔ زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

اِنَّ الَّذینَ آمَنوا	کسانی که ایمان آوردند
وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ	و کارهای شایسته انجام دادند،
اُولئِكَ هُم خَيرُ البَرِيَّةِ[3]	اینان بهترین مخلوقات‌اند.

۱ــ «وَ الَّذی نَفسی بِيَدِهِ اِنَّ هٰذا وَ شيعَتَهُ لَهُمُ الفائِزونَ»؛ الدّرالمنثور، سیوطی، ذیل آیهٔ «اُولٰئِكَ هُم خَيرُ البَرِيَّةِ»

۲ــ البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۲۰.

۳ــ سورهٔ بَيِّنَه، آیهٔ ۷.

همان‌گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ، در سخنان خود از کلمهٔ «شیعه» که ترجمهٔ آن «پیرو» می‌شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه‌السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را جانشین پیامبر می‌داند و از او پیروی می‌کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه‌ای است قرآنی. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه‌السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه‌السلام معرفی شده و دربارهٔ ایشان آمده است: «اِنَّ مِن شیعَتِهِ لَاِبراهیمَ»[1]؛ پس حضرت ابراهیم علیه‌السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه‌السلام است.

در موقعیت‌های دیگر، رسول خدا ﷺ دربارهٔ امام علی علیه‌السلام می‌فرمود:

۱ــ عَلِیٌّ مَعَ القُرآنِ وَ القُرآنُ مَعَ عَلِیٍّ.[2]

۲ــ عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ.[3]

تفکر در حدیث

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ــ میان حدیث اوّل و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲ــ حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

روزی رسول خدا ﷺ پس از بیان جایگاه علمی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد مرا دوست دارد، در حالی که دشمنی و کینهٔ تو در دل اوست؛ زیرا تو از من هستی و من از تو ... کسی به فلاح می‌رسد که پیرو تو باشد و به هلاکت می‌رسد کسی که از تو دوری گزیند. مَثَل تو و امامان از فرزندان تو، مَثَل کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هرکس سرپیچی کند، هلاک شود، مَثَل شما مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره‌ای غایب شود، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند تا روز قیامت».[4]

۱ــ سورهٔ صافّات، آیهٔ ۸۳.

۲ــ امالی، طوسی، ح ۱۰۲۸، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳ــ امالی، صدوق، ص ۸۹، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴ــ غایة المرام، هاشم‌بن سلیمان بحرانی، ج ۲، ص ۵۲۲، به نقل از صدوق.

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همهٔ تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ در معرفی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ﷺ بسیاری از مردم، به‌خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟

پاسخ کوتاه آنکه : یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند، صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، قدرت ویژه‌ای داشتند و مردم آنان را بزرگ می‌شمردند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این‌رو، رسول خدا ﷺ پیوسته فضایل امام علی علیه‌السلام را به آن مردم یادآوری می‌کرد تا شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیر مؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برنخیزند.

ویژگی‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام

بزرگان علم و دانش، از مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایلی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ، شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین؛ و در عرصهٔ حکمرانی، عادل‌ترین است.[1]

در میان فضیلت‌های مختلف آن بزرگوار، در این درس به دو فضیلت ایشان اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم :

۱ــ علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

۱ــ جاذبه و دافعهٔ علی علیه‌السلام، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

کتاب «نهج‌البلاغه»[1] که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفادهٔ بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.[2]

ابن ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنّت است، شرح مفصلی بر نهج‌البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمهٔ کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند ...».[3]

وی در شرحی که بر خطبهٔ ۲۲۱ نهج‌البلاغه نوشته است، می‌گوید: « قسم می‌خورم به کسی که همهٔ امت‌ها به او قسم خورده‌اند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان دربارهٔ مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمّل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...».[4]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام جز نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین باره فرمود:

اَنَا مَدینَةُ العِلمِ	من شهر علم هستم
وَ عَلِیٌّ بابُها	و علی درِ آن است.
فَمَن اَرادَ العِلمَ	هرکس این علم را بخواهد
فَلیَأتِها مِن بابِها	باید از درِ آن وارد شود.[5]

۱ــ نهج‌البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدوّن شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج‌البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام که حجمی بیش از نهج‌البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعهٔ امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته است.

۲ــ در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳ــ مقدمهٔ شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه.

۴ــ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۵ــ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۸۱ و امام‌شناسی، سید محمدحسین حسینی تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، دربردارندهٔ پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید :

۱ــ

۲ــ

۳ــ

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام خود می‌فرمود : «هرگاه از پیامبر سؤال می‌کردم، پاسخم را می‌داد و اگر در حضورش سکوت می‌کردم، ایشان پیشگام می‌شد و از دانش خود مرا بهره‌مند می‌ساخت».[1]

بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دانش بی‌مانندی رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می‌پرسید، ایشان بی‌درنگ و در کمال درستی پاسخ می‌داد.

سؤال در میدان جنگ

در چکاچک شمشیرها و نیزه‌ها و در لابه‌لای نعره‌ها و فریادهای رزم‌آوران جنگ جمل، مردی دچار شک و تردید شده بود : «خدایا، حق با کدامین طرف است؟ در یک‌سو علی، وصی پیامبر و امیرمؤمنان سردار بزرگ اسلام و در سوی دیگر، برخی بستگان پیامبر و دوتن از صحابهٔ آن حضرت، یعنی «طلحه» ــ مرد خوش‌سابقهٔ اسلام ــ و «زبیر» ــ دلاور میادین نبرد ــ صف بسته‌اند. آیا می‌شود هر دو گروه برحق باشند یا هر دو بر باطل؟!... به راستی کدام‌یک بر حق است؟»

سرانجام چارهٔ کار در این دید که جواب را از علی علیه‌السلام بگیرد.

امام، بدون اینکه فوراً بگوید من بر حق هستم، معیاری در اختیار وی قرار داد که با آن معیار بتواند همواره جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی را بر اساس آن معیار ارزیابی کند و حقّ یا باطل بودن آنها را به دست آورد. از این رو، به وی فرمود :

«کار را واژگون کرده‌ای! می‌خواهی حقّ و باطل را به‌وسیلهٔ شخصیت‌ها بشناسی، درحالی‌که شخصیت‌ها هستند که باید با مقیاس حق، سنجیده شوند. ابتدا حق را بشناس تا بتوانی اهل آن را بشناسی؛ و نیز ابتدا باطل را بشناس تا بتوانی اهل آن را شناسایی کنی».[2]

۱ــ المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابوبکربن‌ابی‌شیبة، ج ۶، ص ۳۶۶.

۲ــ الطرائف، سیدبن طاووس، ج ۱، ص ۱۳۶؛ الأمالی، طوسی، ص۶۲۵؛ دکتر طه حسین، ادیب و نویسندهٔ معروف مصری در کتاب «علیٌّ و بنوه» دربارهٔ این سخن حضرت علی علیه‌السلام می‌گوید : «پس از آنکه وحی خاموش شد و ندای آسمانی قطع شد، سخنی به این عظمت شنیده نشده است».

۲ــ عدالت بی‌مانند

امام علی علیه‌السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آن‌گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت، حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را سرلوحهٔ کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش، به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«...ای مردم، گروهی بیش از حقّ خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند ... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حقّ مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس، سهم همهٔ مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد».[۱]

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌ماندهٔ آن را میان مردم به‌طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.[۲]

ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همهٔ دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد».[۳]

بیشتر بدانیم

پاسخ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به امتیازخواهی برخی از افراد

«عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی‌بن ابی‌طالب ما را از حقّمان محروم کرد! هر کس در گذشته از اصحاب رسول خدا بوده، یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان، سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم] ... هر کس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیّت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به‌سوی قبلهٔ ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همهٔ مسلمانان است، به‌طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این

۱ــ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص۳۷.

۲ــ یکی از معترضان می‌گفت: «چگونه همهٔ ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلّی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳ــ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۲۴.

لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیاز نیست. آری هر کس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است[1] . . . .

امام از همان ابتدا به اصلاح امور اقدام کرد و در همان آغاز، فرمانروایانی همچون معاویه را که به ناحق به پست و مقام رسیده بودند و به شیوهٔ پادشاهان و امپراطوران ستمگر حکومت می‌کردند، بر کنار کرد و برای این کار چنان مصمّم بود که حتی به مصلحت اندیشی برخی از یاران خویش نیز عمل نکرد.

برخی به آن حضرت گفتند : معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او، سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود : «به خدا سوگند، حتی برای دو روز نیز او را به کار نخواهم گماشت و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را کارگزار خود قرار نخواهم داد».[2]

عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و توجهش به محرومان و فقیران و زندگی سادهٔ ایشان سرمشقی برای ما مسلمانان است و با اینکه نمی‌توانیم دقیقاً مانند ایشان عمل کنیم، اما می‌کوشیم خود را به این سرمشق بزرگ نزدیک‌تر نماییم.

ایشان، خود، در این باره، ما را راهنمایی کرده است :

روزی خبردار شد فرماندارش در بصره در یک مهمانی شرکت کرده که فقیران حضور نداشتند و غذاهای رنگارنگ چیده بودند. آن حضرت نامه‌ای تند به آن فرماندار نوشت و به کار وی اعتراض کرد و شیوهٔ صحیح زندگی حاکم را توضیح داد. به او نوشت : «. . . من که امام شما هستم، از این جهان به دو جامهٔ کهنه، بسنده کرده و از خوراکی‌ها به دو قرص نان. بدانید که شما نمی‌توانید این‌گونه زندگی کنید؛ لیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستکاری یاری نمایید».[3]

بیشتر بدانیم

وقتی یک نویسندهٔ مسیحی عاشق امام علی علیه‌السلام می‌شود!

جرج جرداق (۲۰۱۵-۱۹۳۱)، نویسنده و شاعر معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی است، چنان شیفتهٔ شخصیت امام علی علیه‌السلام می‌شود که پنج جلد کتاب دربارهٔ آن حضرت می‌نویسد. جلد اوّل آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب

۱ــ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۲، ص ۲۷

۲ــ مروج‌الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب. ج ۳، ص ۱۹۵.

۳ــ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۴۵.

می‌نویسد : «ای دنیا، چه می‌شد اگر همهٔ توان خود را گرد می‌آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می‌کردی».

جملهٔ پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود :

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't accept it!

I don't say you're God!

...So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی‌پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی‌پذیرد!

نمی‌گویم تو خدا هستی ...!

پس خودت به ما بگو ای علی :

تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سردر خانهٔ خود نوشته بود : «لافتی الّا علی لاسَیفَ الّا ذوالفقار».

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	مخاطب
نقش نگار : مروری بر زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام	گردآورنده : محمد محمدیان برگرفته از سخنان رهبر شهید انقلاب (آیت‌الله سید علی حسینی‌خامنه‌ای)	–	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
جاذبه و دافعهٔ علی علیه‌السلام	شهید مرتضی مطهری	–	صدرا	معلم/ دانش‌آموز
سیری در نهج‌البلاغه	شهید مرتضی مطهری	–	صدرا	معلم/ دانش‌آموز
فروغ ولایت : تاریخ تحلیلی زندگانی امام علی علیه‌السلام	جعفر سبحانی	–	صحیفهٔ خرد	معلم/ دانش‌آموز
امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی	جرج جرداق	سید هادی خسروشاهی	بوستان کتاب	معلم/ دانش‌آموز
خلاصهٔ زندگانی امیرالمؤمنین علیه‌السلام	سید جعفر شهیدی و سید هاشم رسول محلاتی	–	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
علی علیه‌السلام فراسوی ادیان (امیرمؤمنان علیه‌السلام در کلام اندیشمندان غیر مسلمان)	حمزه کریم‌خانی؛ سید محمد علی صمدانی		دانش حوزه	معلم/ دانش‌آموز
علی علیه‌السلام چهرهٔ درخشان اسلام	ابن ابی الحدید معتزلی	علی دوانی	بنیاد نهج‌البلاغه	معلم
فضایل علی علیه‌السلام از زبان غیرشیعه	محمد تقی صرفی		برگزیده	معلم/ دانش‌آموز

وَاِذ قالَ موسىٰ لِقَومِهِ يٰقَومِ اذكُروا نِعمَةَ اللّٰهِ
عَلَيكُم اِذ جَعَلَ فيكُم اَنبِيآءَ وَجَعَلَكُم مُلوكًا
وَآتىٰكُم ما لَم يُؤتِ اَحَدًا مِنَ العٰلَمينَ ﴿۲۰﴾
يٰقَومِ ادخُلُوا الاَرضَ المُقَدَّسَةَ الَّتي كَتَبَ اللّٰهُ لَكُم
وَلا تَرتَدّوا عَلىٰ اَدبارِكُم فَتَنقَلِبوا خٰسِرينَ ﴿۲۱﴾
قالوا يٰموسىٰ اِنَّ فيها قَومًا جَبّارينَ وَاِنّا لَن ندخُلَها
حَتّىٰ يَخرُجوا مِنها فَاِن يَخرُجوا مِنها فَاِنّا دٰخِلونَ ﴿۲۲﴾
قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذينَ يَخافونَ اَنعَمَ اللّٰهُ عَلَيهِما
اُدخُلوا عَلَيهِمُ البابَ فَاِذا دَخَلتُموهُ فَاِنَّكُم غٰلِبونَ
وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلوا اِن كُنتُم مُؤمِنينَ ﴿۲۳﴾ قالوا يٰموسىٰ
اِنّا لَن ندخُلَها اَبَدًا ما داموا فيها فَاذهَب اَنتَ وَرَبُّكَ
فَقاتِلا اِنّا هٰهُنا قٰعِدونَ ﴿۲۴﴾ قالَ رَبِّ اِنّي لا اَملِكُ اِلّا نَفسي
وَاَخي فَافرُق بَينَنا وَبَينَ القَومِ الفٰسِقينَ ﴿۲۵﴾
قالَ فَاِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيهِم اَربَعينَ سَنَةً يَتيهونَ
فِي الاَرضِ فَلا تَأسَ عَلَى القَومِ الفٰسِقينَ ﴿۲۶﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت : ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید،آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. ۲۰

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آیید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرّر نموده است، و [از ترس ستمکاران] در پیکار با آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگریزید که زیان‌کار می‌شوید. ۲۱

گفتند : ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلطه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین درنیاییم تا آنکه ایشان از آنجا بیرون روند، پس اگر آنان از آن سرزمین بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ۲۲

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بیمناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی داشته بود، به قوم موسی گفتند : بر مردم آن سرزمین از دروازه [بتازید] و وارد شوید، که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و چیره خواهید بود، و فقط بر خدا توکّل و اعتماد نمایید اگر شما ایمان دارید. ۲۳

[بنی اسرائیل] گفتند : ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیاییم تا آن گاه که آنان در آن هستند، پس تو با پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما در اینجا نشسته‌ایم. ۲۴

موسی گفت : پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم (هارون) را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم نافرمان داوری کن و ما را در انجام فرمان خود یاری رسان. ۲۵

[خدا به موسی] فرمود : اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحرانشینان در بیابان زندگی می‌گذرانند. این کیفر آنان است، پس بر این تمرّدپیشگان از اینکه کیفر الهی را می‌چشند اندوه مخور. ۲۶

درس نهم

وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

دانستیم که مسئولیت مرجعیت دینی و ولایت و حکومت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانهٔ خداوند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را برعهده گرفتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند.

البته پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم علیهم‌السلام شد. این مسئله شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعهٔ آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چگونگی برخورد مسلمانان با امامان علیهم‌السلام را بررسی کنیم.

تدبّر در قرآن

در آیهٔ شریفهٔ زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید :

وَ ما مُحَمَّدٌ اِلّا رَسولٌ	و محمد نیست، مگر رسولی
قَد خَلَت مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ	که پیش از او رسولان دیگری بودند.
اَفَاِن ماتَ اَو قُتِلَ	پس اگر او بمیرد یا کشته شود،
اِنقَلَبتُم عَلیٰ اَعقابِکُم	آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی‌گردید؟
وَمَن یَنقَلِب عَلیٰ عَقِبَیهِ	و هرکس به گذشته بازگردد،
فَلَن یَضُرَّ اللّٰهَ شَیئًا	به خدا هیچ گزند و زیانی نرساند
وَ سَیَجزِی اللّٰهُ الشّاکِرینَ[1]	و خداوند به‌زودی سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

۱ــ خداوند چه هشداری به مردم زمان پیامبر می‌دهد؟

۲ــ آیا خطر بازگشت به ارزش‌های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟

۳ــ به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، چه کسانی هستند؟

خلاصه‌ای از رخدادهای عصر ائمه علیهم‌السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برنامه‌ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصوم علیهم‌السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه‌جانبهٔ مسئولیت‌های خود شدند. فقط در یک دورهٔ کوتاه چهارسال و نه ماهه، ادارهٔ حکومت به امام علی علیه‌السلام رسید و آن حضرت، در همین دورهٔ کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ‌هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی‌ترین نمونهٔ حکومت را عرضه کرد.

اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی‌امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مبارزه کرده بودند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به راه انداخت، در سال چهلم هجری با بهره‌گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیه‌السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سلطنت تبدیل کرد.

۱ــ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۴۴.

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ شخصی که از هیچ کار زشت و ناپسندی ابایی نداشت؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می‌شد و آنها را کنار دست خود می‌نشاند. همین شخص، نوهٔ گرامی پیامبر، امام حسین علیه‌السلام و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانوادهٔ ایشان را که نوادگان پیامبر بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.

فعالیت کلاسی ۱

با همفکری دوستان خود بگویید چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نوهٔ ایشان یعنی امام حسین علیه‌السلام این‌گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسد؟

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد[1] و می‌فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حقّ من بی اعتنایی و کندی می‌کنید. به خدا سوگند، این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق، این‌گونه متفرق و پراکنده‌اید».[2] آن حضرت آیندهٔ سرپیچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود، می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

«به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند».[3]

پس از سقوط بنی‌امیه، حکومت به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از چیزی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که اگر تحوّل معنوی و فرهنگی ایجاد

۱ــ برخی از این سخنرانی‌ها در کتاب «نهج‌البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه‌های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲ــ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۷. حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین ضروری نیست.

۳ــ نهج‌البلاغه، قسمتی از خطبهٔ ۹۸.

شده در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دو میراث گران‌قدر آن حضرت ــ قرآن کریم و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام ــ نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی‌ماند.[1]

مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

مهم‌ترین چالش‌های عصر ائمه علیهم‌السلام که نتیجهٔ دوری از راه و رسم ترسیم شده از سوی پیامبر و جانشین ایشان بود، عبارت بودند از :

۱ــ ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

مسلمانان برای سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهمیت خاصی قائل بودند؛ برخی از آنان سخنان آن حضرت را می‌نوشتند و پیامبر نیز به مسلمانان برای نوشتن سخنان خود توصیه کرده بود[2]. اما پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، سفارش آن حضرت را نادیده گرفتند و نوشتن احادیث آن حضرت را ممنوع کردند. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه‌مند بودند، فقط می‌توانستند آنها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. نگهداری حدیث به این شیوه، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه :

الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت‌ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد و آنان براساس غرض‌های شخصی به جعل یا تحریف حدیث پرداختند، یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی‌بهره ماندند و به ناچار، سلیقهٔ شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال‌ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برداشته شد و حدیث‌نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مردم، به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد به‌طوری‌که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکتهٔ مهم : البته این اوضاع نابسامان حدیث، تا حدود زیادی برای پیروان ائمه علیهم‌السلام پیش نیامد؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که انسان‌هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معتبر و موثق بود، به دست آوردند و به همین جهت، در نقل احادیث کمتر دچار اشتباه شدند.

۱ــ برای مطالعهٔ بیشتر به کتاب‌های فروغ ابدیت و فروغ امامت از آیت‌الله جعفر سبحانی و نقش ائمه در احیای دین علامه‌عسکری مراجعه کنید.

۲ــ تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۶.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری دربارهٔ علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر ﷺ و زمان پایان یافتن این ممنوعیت کسب کنید، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۲ــ تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی‌امیه و بنی‌عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی دربارهٔ پیامبران برای مردم نقل می‌کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.

حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، اغلب به اندیشه‌هایی میدان می‌دادند که به نفع آنان بود و قدرت آنان را تقویت می‌کرد. برخی از دنیاطلبان، برای نزدیکی به این حاکمان، احادیثی از قول پیامبر اکرم ﷺ جعل می‌کردند و از حاکمان جایزه می‌گرفتند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث جعلی

کعب‌الاحبار از علمای یهودی تازه‌مسلمان بود که در زمان خلیفهٔ سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه‌گر کارهای آنان شد. حکّام اموی که سرگرم جمع‌آوری ثروت و ساختن کاخ‌های با شکوه بودند، وقتی با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شدند، به کعب الاحبار روی می‌آوردند.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقرهٔ خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟»؛ وی گفت: «حتی اگر تک‌تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». ابوذر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ که در آن مجلس حاضر بود و می‌دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت‌اندوزان دفاع می‌کند از

شدّت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد :

«ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست‌تر از سخن تو نیست که می‌فرماید : آنان که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده؟».[۱و۲]

همین کعب‌الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محلّ حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ مثلاً نقل می‌کرد : «محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنهٔ زمین، نزد خداوند، شام است و محبوب‌ترین نقطهٔ شام، نزد خداوند، قدس می‌باشد».[۳]

همچنین نقل می‌کرد که «خداوند نُه‌دهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی‌مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است».[۴]

چون او اصالتاً یهودی بود، می‌کوشید در روایاتی که جعل می‌کند، بیت‌المقدس را برتر از کعبه نشان دهد؛ مثلاً از پیامبر نقل می‌کرد : «کعبه هر روز صبحگاهان بر بیت‌المقدس سجده می‌کند».[۵]

۳ــ ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌رو شخصیت‌های برجستهٔ جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. اگر این الگوها صاحب کمالات و ارزش‌های الهی باشند، مردم نیز به نسبت همت و استعداد خود از این ارزش‌ها بهره‌مند می‌شوند و اگر آنها به سوی زشتی‌ها بروند، بیشتر مردم دنباله‌روی آنان خواهند بود. در آن زمان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوهٔ مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه‌السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی به دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و راهنمای مردم معرفی کنند.

۱ــ سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۴.

۲ــ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۶.

۳ــ تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۰، چاپ دمشق.

۴ــ همان، ص ۱۴۷.

۵ــ الدّرّ المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴ــ تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پیامبر خدا ﷺ حکومتش را بر پایهٔ عدل بنا کرد و اعلام نمود که همهٔ انسان‌ها از یک مرد و زن آفریده شده‌اند و ملاک کرامت و گرامی بودن، تقواست.

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا ﷺ جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر ﷺ منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت قرب و منزلت یافتند.

حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز، به‌تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیانشان کاخ‌های بزرگ و مجلّل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران‌قیمت انباشته کردند.

این تغییر مسیر، جامعهٔ مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم ﷺ را به جامعه‌ای راحت طلب و بی‌توجه به سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی ۲

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم‌السلام چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

بیشتر بدانیم

معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفهٔ دوم، به فرمانروایی شام گماشته شد. و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم ﷺ ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سپری کرد و در جنگ‌های متعدد علیه مسلمانان، به همراه پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار، جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام، اوّلین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینهٔ کاخ او به اندازهٔ ارزش ۱۸ مرکب بار طلا بوده است. ابوذر که از یاران بزرگ پیامبر بود و به دمشق تبعید شده بود، به معاویه گفت: «اگر این کاخ را از مال خدا می‌سازی، خیانت کرده‌ای و اگر از مال خودت است، اسراف است».

ظرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و بر اسبی که زین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از

سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب با رواندازهای ارغوانی‌رنگ در پی‌اش روان بودند که بر هر یک کنیزی نشسته بود. وقتی اشراف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هریک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید.

تاجی داشت که با گذشت هر سال از حکومتش، گوهری به آن می‌افزود. او همواره شراب می‌نوشید و شترهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازه‌خوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خبر شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام را شنید، بر تخت تکیه زده بود، با شنیدن این خبر به سرعت نشست و گفت: کنیز! آواز بخوان که امروز چشمم روشن شد.[1]

اندیشه و تحقیق

۱ــ چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آماده کرد؟

۲ــ تفاوت‌های اساسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس با رهبری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود؟

پیشنهاد

با مطالعهٔ یکی از کتاب‌های زیر عواملی را که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.

الف) حماسهٔ حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری

ب) تاریخ سیاسی ائمه علیهم‌السلام، جواد محدثی

ج) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان

د) سیرهٔ پیشوایان، مهدی پیشوایی

هـ) پس از پنجاه سال، دکتر سیدجعفر شهیدی

۱ــ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمدبن احمد مقدسی، ص ۱۶۰؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۱۵ و ۳۱ و ج ۱۰، صص ۳۳۳ تا ۳۳۶؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
انسان ۲۵۰ ساله	رهبر شهید انقلاب آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای	مؤسسه ایمان جهادی	معلم/ دانش‌آموز
سیره پیشوایان	مهدی پیشوایی	مؤسسه امام صادق علیه‌السلام	معلم/ دانش‌آموز
تاریخ خلفا	رسول جعفریان	دلیل ما	معلم/ دانش‌آموز

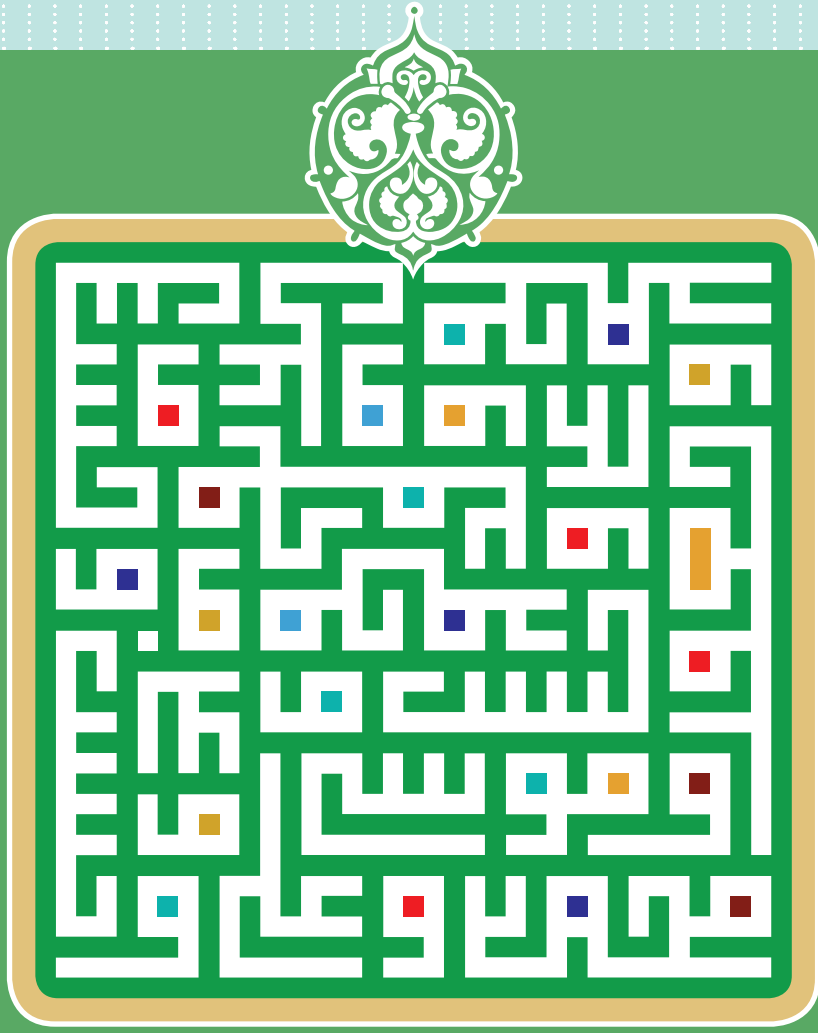

وَ جَعَلْنٰهُم اَئِمَّةً يَهدونَ بِاَمرِنا وَ اَوحَينا اِلَيهِم
فِعلَ الخَيرٰتِ وَ اِقامَ الصَّلٰوةِ وَ ايتآءَ الزَّكٰوةِ ۙ وَ كانوا
لَنا عٰبِدينَ ﴿۷۳﴾ وَ لوطًا آتَينٰهُ حُكمًا وَ عِلمًا وَ نَجَّينٰهُ
مِنَ القَريَةِ الَّتى كانَت تَعمَلُ الخَبٰٓئِثَ ۚ اِنَّهُم كانوا قَومَ سَوءٍ
فٰسِقينَ ﴿۷۴﴾ وَ اَدخَلنٰهُ فى رَحمَتِنا ۙ اِنَّهُ مِنَ الصّٰلِحينَ ﴿۷۵﴾
وَ نوحًا اِذ نادىٰ مِن قَبلُ فَاستَجَبنا لَهُ فَنَجَّينٰهُ وَ اَهلَهُ
مِنَ الكَربِ العَظيمِ ﴿۷۶﴾ وَ نَصَرنٰهُ مِنَ القَومِ الَّذينَ
كَذَّبوا بِـٰٔايٰتِنا ۚ اِنَّهُم كانوا قَومَ سَوءٍ فَاَغرَقنٰهُم
اَجمَعينَ ﴿۷۷﴾ وَ داوٗدَ وَ سُلَيمٰنَ اِذ يَحكُمانِ فِى الحَرثِ
اِذ نَفَشَت فيهِ غَنَمُ القَومِ ۙ وَ كُنّا لِحُكمِهِم شٰهِدينَ ﴿۷۸﴾
فَفَهَّمنٰها سُلَيمٰنَ ۚ وَ كُلًّا آتَينا حُكمًا وَ عِلمًا ۚ وَ سَخَّرنا
مَعَ داوٗدَ الجِبالَ يُسَبِّحنَ وَ الطَّيرَ ۚ وَ كُنّا فٰعِلينَ ﴿۷۹﴾
وَ عَلَّمنٰهُ صَنعَةَ لَبوسٍ لَكُم لِتُحصِنَكُم مِن بَأسِكُم ۖ فَهَل
اَنتُم شٰكِرونَ ﴿۸۰﴾ وَ لِسُلَيمٰنَ الرّيحَ عاصِفَةً تَجرى بِاَمرِهِ
اِلَى الاَرضِ الَّتى بٰرَكنا فيها ۚ وَ كُنّا بِكُلِّ شَىءٍ عٰلِمينَ ﴿۸۱﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ۷۳

و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم‌جنس بازی] را انجام می‌دادند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ۷۴

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ۷۵

و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن‌گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ۷۶

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبهکار بودند همگی‌شان را غرق کردیم. ۷۷

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن‌گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ۷۸

پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را با داوود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ۷۹

و به او فنّ زره‌سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ۸۰

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می‌شد، و ما به هرچیزی داناییم. ۸۱

درس دهم

احیای ارزش‌های راستین

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم :

امامان بزرگوار علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی را به انجام رساندند؟

اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعهٔ اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می‌کرد، با روشن‌بینی و درک عمیقی که از نتیجهٔ رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آیندهٔ نابسامان جامعهٔ اسلامی را پیش‌بینی می‌کرد و در زمان‌های مختلف و در سخنرانی‌های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می‌داد[1].

آن امام در یکی از سخنرانی‌ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرا می‌رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج‌تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم‌بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج‌تر و فراوان‌تر از آن نیست، آن‌گاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیاطلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته‌تر از معروف و خیر و شناخته‌شده‌تر از منکر و گناه نیست».

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می‌توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت‌کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می‌توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان‌شکنان را تشخیص دهید؛ و آن‌گاه می‌توانید پیرو قرآن باشید که فراموش‌کنندگان قرآن را بشناسید».

آن‌گاه امیرمؤمنان علیه‌السلام، راه‌حلّ نهایی را بیان می‌کند و می‌فرماید :

«پس همهٔ اینها را از اهلش طلب کنید. آنان‌اند که نظر دادن و حکم‌کردنشان، نشان‌دهندهٔ دانش آنهاست، و هرگز با دین مخالفت نمی‌کنند و در دین اختلاف ندارند».[2،3]

تفکر در حدیث

۱ــ با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سه مورد از نشانه‌های بازگشت مسلمانان به دورهٔ جاهلیت را بیان کنید.

الف) .....

ب) .....

ج) .....

۲ــ برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه پیشنهادی را به مردم می‌دهد؟

۳ــ فکر می‌کنید مصداق پیشنهاد امام چه کسانی‌اند؟

۱ــ برخی از این سخنرانی‌ها در نهج‌البلاغه، از جمله در خطبه‌های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۷ آمده است.

۲ــ نهج‌البلاغه، قسمت‌هایی از خطبهٔ ۱۴۷.

۳ــ حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضروری نیست. فقط می‌توان سؤالاتی مشابه با فعالیت «تفکر در حدیث»، از این سخنان طراحی کرد.

همان‌طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست؛ بنی‌امیه بر مردم حاکم شد و بار دیگر، دنیای اسلام را تا حدود زیادی به جاهلیت بازگرداند. آنان به نام اسلام و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اهل بیت گرامی ایشان و مجاهدان راه حق را یا شهید کردند، یا به زندان انداختند، یا در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار دادند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام از پا ننشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

اکنون به برخی از اقدامات ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در راستای تعلیم دین و مرجعیت دینی آنان می‌پردازیم:

۱ــ تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجهٔ این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، توانستند از این کتاب الهی بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

۱ــ برخی از شاگردان و مفسّران تعلیم یافتهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام عبارت‌اند از: عبداللّٰه‌بن عباس، عبداللّٰه بن مسعود، جابربن عبداللّٰه انصاری، سعیدبن جُبَیْر، مجاهدبن جابر مکی، طاووس‌بن کیسان، رفیع‌بن مهران، جابربن یزید جُعفی، اسماعیل‌بن عبدالرحمن کوفی، ابوسعیدحسن بصری، قتاده و ابوصالح باذان.[1]

۲ــ نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد، فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم:

در زمان برخی از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشهٔ خود از بعضی عبارت‌های قرآن نظیر «**یَدُ اللّٰهِ فَوقَ اَیدیهِم**: دست خداوند بالای دست‌هایشان است»[2] کمک می‌گرفتند.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «**لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ**: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»[3]؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصوّر کرد. در عربی، ید علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به‌کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همهٔ قدرت‌ها برتر است.

۱ــ تاریخ تفسیر و نحو، سیدمحمدباقر حجتی، بنیاد قرآن، ص ۲۵ تا ۶۶.
۲ــ سورهٔ فتح، آیه ۱۰.
۳ــ سورهٔ شوریٰ، آیه ۱۱.

۲ــ حفظ سخنان و سیرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت چه آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیرهٔ طلایی

هنگامی که امام رضا علیه‌السلام به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت این خلیفهٔ عباسی می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیه‌السلام اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود :

«من از پدرم، امام کاظم علیه‌السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه‌السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه‌السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه‌السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه‌السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه‌السلام و ایشان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید که فرمود : خداوند می‌فرماید :

کَلِمَةُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حِصنی فَمَن دَخَلَ حِصنی اَمِنَ مِن عَذابی؛

کلمهٔ لا اله الا اللّه قلعهٔ محکم من است، هرکس به این قلعهٔ محکم من وارد شود، از عذاب من در امان می‌ماند».

پس از اندکی درنگ، امام فرمود :

بِشُروطِها وَ اَنَا مِن شُروطِها؛[1] اما به شرط‌های آن، و من از جملهٔ شرط‌های آن هستم.

مقصود امام علیه‌السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می‌شود.

۱ــ أمالی، صدوق، ص ۲۳۵.

نحوهٔ بیان این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا ﷺ، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی پیشوایان معصوم در آن، به حدیث سلسلةُالذَّهَب (یعنی زنجیرهٔ طلایی) مشهور است.

۳ــ تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو : با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، دربارهٔ همهٔ این مسائل اظهارنظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمرهٔ این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیرهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در کنار سیرهٔ پیامبر و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج‌البلاغه» از سخنان حضرت علی علیه‌السلام و کتاب «صحیفهٔ سجادیه» از دعاهای امام سجاد علیه‌السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از : «کافی» از کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «تهذیب» و «استبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

بیشتر بدانیم

قانون بازنشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسعه پیدا کرده بود و این مسئله موجب پدید آمدن شغل‌های زیادی در جامعه شده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده و جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب شرایط جدید باشد.

به عنوان نمونه، روزی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در حال گذر از کوچه پس‌کوچه‌های کوفه بود که نگاهش به پیرمردی افتاد که در گوشه‌ای نشسته و دست نیاز به سوی مردم بلند کرده است. امام از کسانی که آنجا حاضر بودند پرسید : این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟ حاضران با بی‌اعتنایی گفتند : مسیحی است!

امام فرمود : «تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود واگذاشته‌اید؟! برعهدهٔ حکومت است که تا زنده است، هزینهٔ او را برعهده بگیرد. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید».[1]

بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه‌السلام «**قانون بازنشستگی**» را به‌عنوان یک وظیفهٔ اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم آن را به اجرا درآورد.

۱ــ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج۲، ص ۴۲۵.

۴ــ تربیت شخصیت‌های اسلامی: یکی از اقدامات مهم ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند.

نمونه‌هایی از شخصیت‌های اسلامی

یاران برجستهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه‌السلام جمع شدند. آن امام علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل‌بن زیاد، میثم تمار و رُشَیْد هِجری (پیشروان عرفان و معنویت)، عبداللّٰه‌بن عباس (مفسّر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمدبن ابی‌بکر (پیشتازان جهاد و مبارزه) را که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

همچنین امام سجاد علیه‌السلام در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم‌السلام را گرد آورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی ۱۷۰ نفر از شاگردان امام سجاد علیه‌السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابوحمزهٔ ثُمالی و سعیدبن جُبَیْر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد نام‌آور بودند. سعیدبن جبیر به سبب پیروی از امام، به وسیلهٔ فرماندار بنی‌امیه به‌صورتی فجیع به شهادت رسید.

دوران امام باقر علیه‌السلام به بعد، عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود به گونه‌ای که حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند مأمون عباسی، میان صاحبان مذاهب و ادیان، جلسات مناظره تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به تربیت افرادی متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند.

بیشتر بدانیم

برخی از شاگردان ائمه

ابوحمزهٔ ثمالی (عالم و محدث)، هشام‌بن حَکَم (متفکر و توانا در مناظره)، جابربن حیّان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در عقاید دین)، هشام‌بن محمد (مورّخی که بیش از دویست کتاب تألیف کرد)، فضل‌بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمدبن محمدبرقی

(از شاگردان امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام که بیش از یکصد کتاب تألیف کرد) از جملهٔ این دانشمندان‌اند. در تاریخ، اسامی چهارصد تن از شاگردان امام صادق علیه‌السلام که دارای کتاب‌اند، درج شده است. همچنین از یکصد و ده تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه‌السلام حدیث نقل کرده‌اند، در کتاب‌های تاریخ نام برده شده که در میان آنان، نام کسانی چون علی‌بن ابراهیم مَهزیار اهوازی را که بیش از سی جلد کتاب تألیف کرده است، می‌توان دید.

بهره‌مندی از محضر ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به شیعیان اختصاص نداشت و هر طالب علمی با شرکت در جلسات درس آنان می‌توانست از دانش آن بزرگواران استفاده کند. ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، محمدبن ادریس، امام مذهب شافعی، مالک‌بن انس، پیشوای مذهب مالکی و نیز سفیان ثوری، از جملهٔ کسانی‌اند که از محضر امامان بزرگوار، بهرهٔ علمی برده‌اند.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با دیدگاه پیشوایان اهل سنّت در خصوص شخصیت و مقام علمی امامان به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

به هر ترتیب، تلاش ائمه سبب شد تا حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفات به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق از باطل را تشخیص دهند.

همچنین تعلیمات گران‌قدر ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام ذخیرهٔ بزرگی از علم و دانش دین برای آیندگان پدید آورد که مجتهدان و دانشمندان در همهٔ زمان‌ها بتوانند از این ذخیرهٔ بزرگ استفاده کنند و احکام اسلام را مطابق با زمان برای مردم بیان نمایند.

بیشتر بدانیم

طاووس یمانی، یکی از شخصیت‌های شجاع و سخنوری بود که در مکتب تربیتی امام سجاد و امام باقر علیهماالسلام تربیت شده بود و با آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی آشنا بود.

روزی هشام‌بن عبدالملک، حاکم اموی، به قصد حج وارد مکه شد و خواست که با برخی از بزرگان و شخصیت‌های قدیمی که آشنایی بیشتری با سخنان پیامبر دارند، ملاقات کند.

طاووس یمانی را حاضر کردند. طاووس که هشام را غاصب خلافت و ظلم‌کنندهٔ به مردم به‌شمار می‌آورد، وقتی که وارد شد، کفش خود را جلوی هشام از پا درآورد و به جای اینکه بگوید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»، به گفتن «السلام علیک» قناعت کرد و منتظر اجازهٔ نشستن نشد و فوراً در مقابل هشام نشست و پیش از اینکه هشام از او احوالپرسی کند، طاووس به عنوان احوالپرسی گفت: «هشام، حالت چطور است؟» رفتار طاووس، هشام را سخت خشمناک ساخت. رو به او کرد و گفت: «این چه کاری است که در حضور من کردی؟» طاووس گفت: «چه کردم؟»؛ هشام گفت: «چه کرده‌ای؟! کفش‌هایت را جلوی من درآوردی، مرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی، بدون اجازهٔ من نشستی و این‌گونه توهین‌آمیز از من احوالپرسی کردی».

طاووس یمانی گفت: «اما اینکه کفش‌ها را در حضور تو درآوردم، برای این بود که من روزی پنج‌بار در حضور خدا کفشم را درمی‌آورم و او از این جهت بر من خشم نمی‌گیرد. اما اینکه تو را امیرمؤمنان نخواندم، چون تو واقعاً امیر همهٔ مؤمنان نیستی و برخی از مؤمنان از حکومت تو ناراضی‌اند. اما اینکه من تو را با نام خودت «هشام» صدا زدم، برای این بود که خداوند در قرآن‌کریم، پیامبرانش را با اسم داوود، یحیی، عیسی علیهم‌السلام و مانند آن صدا می‌زند و توهینی هم تلقی نمی‌شود. اما اینکه چرا در حضور تو پیش از اجازه‌ات نشستم، برای این بود که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «اگر می‌خواهی مردی از اهل آتش را ببینی، نظر کن به کسی که خودش نشسته و مردم در اطرافش ایستاده‌اند».

هشام که حاضرجوابی او را دید، گفت: «ای طاووس مرا موعظه کن».

طاووس که می‌دانست هشام از شنیدن خوبی‌های امام علی علیه‌السلام ناراحت می‌شود، گفت: «از امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که در جهنم مارها و عقرب‌هایی است بس بزرگ، که مأمور گزیدن امیری هستند که با مردم به عدالت رفتار نمی‌کند».

طاووس این را گفت و به سرعت از کاخ هشام بیرون رفت.[1]

بررسی کنید

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم‌السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدامات این بزرگواران، پاسخگوی کدام‌یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

۱ــ سفینة البحار، عباس قمی، ج۵، صص ۳۴۰ــ۳۳۹.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	مترجم	انتشارات	مخاطب
پیشوای صادق	رهبر شهید انقلاب آیت‌الله‌سیدعلی‌حسینی‌خامنه‌ای	—	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
صلح امام حسن علیه‌السلام	شیخ راضی آل‌یاسین	رهبر شهید انقلاب آیت‌الله‌سیدعلی‌حسینی‌خامنه‌ای	دفتر نشر فرهنگ‌اسلامی	معلم/ دانش‌آموز
بررسی نقش امام سجاد علیه‌السلام در رهبری شیعه پس از واقعهٔ کربلا	محسن رنجبر	—	معارف	معلم/ دانش‌آموز
امام باقر علیه‌السلام جلوهٔ امامت در افق دانش	احمد ترابی	—	بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی	معلم

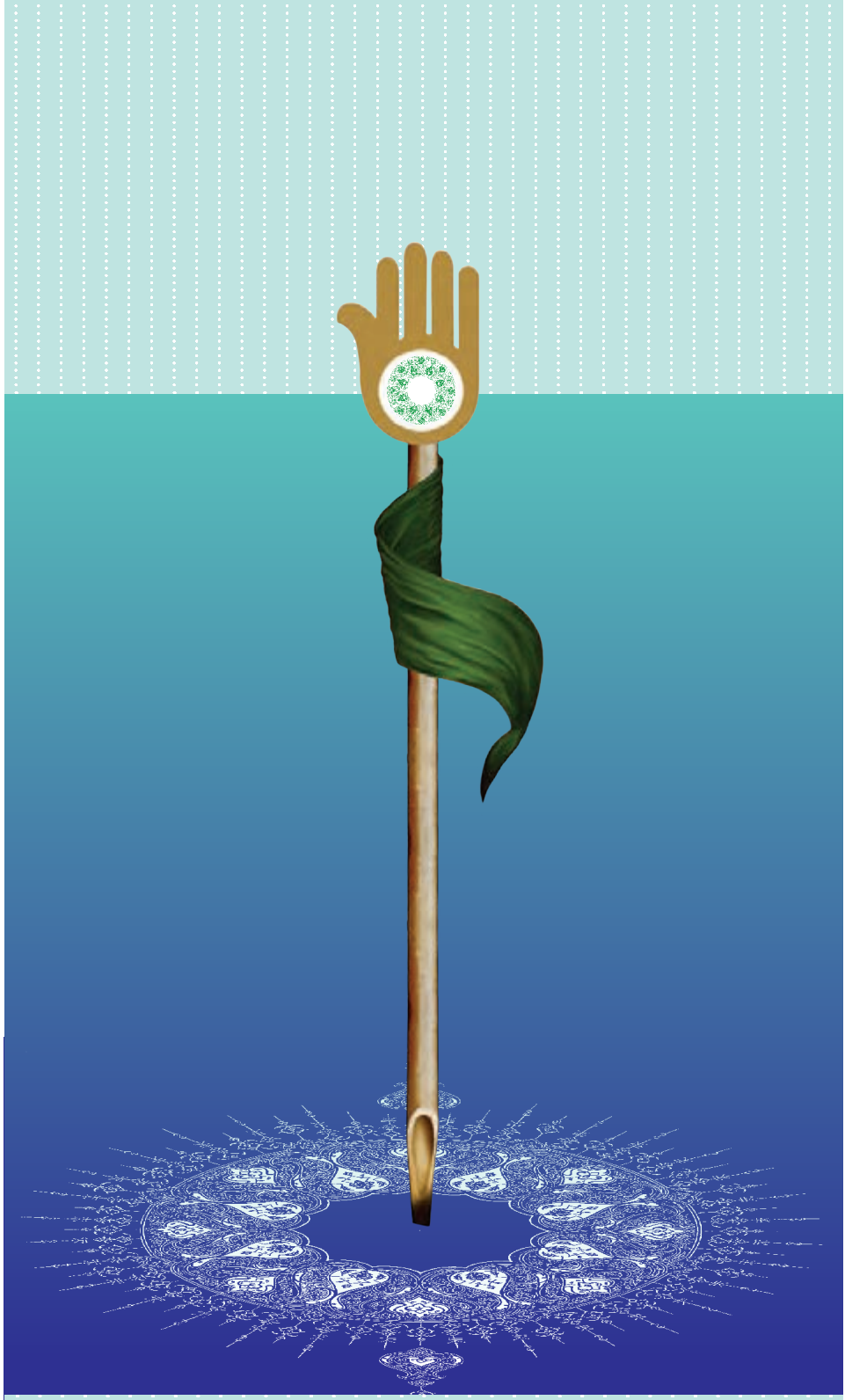

وَلَقَد اَرسَلنا موسىٰ بِـآيٰتِنا وَ سُلطٰنٍ مُبينٍ ﴿۲۳﴾
اِلىٰ فِرعَونَ وَهامٰـنَ وَقارونَ فَقالوا ساحِرٌ كَذّابٌ ﴿۲۴﴾
فَلَمّا جآءَهُم بِالحَقِّ مِن عِندِنا قالُوا اقتُلوا اَبنـآءَ الَّذينَ
آمَنوا مَعَهُ وَاستَحيوا نِسـآءَهُم وَما كَيدُ الكٰفِرينَ
اِلّا فى ضَلٰلٍ ﴿۲۵﴾ وَقالَ فِرعَونُ ذَرونى اَقتُل موسىٰ
وَليَدعُ رَبَّهُ اِنّى اَخافُ اَن يُبَدِّلَ دينَكُم اَو اَن يُظهِرَ
فِى الاَرضِ الفَسادَ ﴿۲۶﴾ وَقالَ موسىٰ اِنّى عُذتُ بِرَبّى وَرَبِّكُم
مِن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤمِنُ بِيَومِ الحِسابِ ﴿۲۷﴾ وَقالَ رَجُلٌ مُؤمِنٌ
مِن آلِ فِرعَونَ يَكتُمُ ايمانَهُ اَتَقتُلونَ رَجُلًا اَن يَقولَ
رَبِّىَ اللّٰهُ وَقَد جآءَكُم بِالبَيِّنٰتِ مِن رَبِّكُم وَاِن يَكُ كاذِبًا
فَعَلَيهِ كَذِبُهُ وَاِن يَكُ صادِقًا يُصِبكُم بَعضُ الَّذى
يَعِدُكُم اِنَّ اللّٰهَ لا يَهدى مَن هُوَ مُسرِفٌ كَذّابٌ ﴿۲۸﴾
يٰقَومِ لَكُمُ المُلكُ اليَومَ ظاهِرينَ فِى الاَرضِ
فَمَن يَنصُرُنا مِن بَأسِ اللّٰهِ اِن جآءَنا قالَ فِرعَونُ
ما اُريكُم اِلّا ما اَرىٰ وَما اَهديكُم اِلّا سَبيلَ الرَّشادِ ﴿۲۹﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و همانا موسی را با معجزاتی که همه از نشانه‌های ما بود و نیز با سلطه و نیرویی آشکار [که فرعون را از دسترسی به او باز می‌داشت] فرستادیم ﴿۲۳﴾
او را به سوی فرعون و هامان و قارون [به رسالت فرستادیم]، ولی آنان گفتند: موسی افسونگری دروغ‌پرداز است. ﴿۲۴﴾
پس هنگامی که موسی حقیقت را که از جانب ما بود برایشان آورد، گفتند: پسران کسانی [از بنی اسرائیل] را که به موسی ایمان آورده و او را همراهی و پشتیبانی کرده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگاه دارید؛ ولی نیرنگ کافران جز در بیراهه نبود [از مکر و حیلهٔ خود سودی نبرند]. ﴿۲۵﴾
فرعون گفت: «بگذارید من شخص موسی را بکُشم تا پروردگارش را بخواند [تا وی را از کشتن نجات دهد!] زیرا من بیم آن دارم که در آیین شما اخلال ایجاد کند، یا در این سرزمین فساد کند». ﴿۲۶﴾
موسی گفت: من از شرّ هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام. ﴿۲۷﴾
و [چون فرعون قصد کشتن موسی نمود] مردی با ایمان که از خاندان فرعون بود و ایمانش را از آنان پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: فقط خدا پروردگار من است، می‌خواهید بکشید؟ در حالی‌که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ‌گو باشد، دروغش به زیان او خواهد بود؛ و اگر راست‌گو باشد، دست‌کم برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به‌شما خواهد رسید. قطعاً خدا کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند. ﴿۲۸﴾
ای قوم من، امروز فرمانروایی از آنِ شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی چه‌کسی ما را در برابر عذاب خدا ــ اگر به سراغمان آمد ــ یاری می‌رساند؟ فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم [و به درستی آن اطمینان دارم] به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ﴿۲۹﴾

درس یازدهم

جهاد در راستای ولایت ظاهری

یکی دیگر از مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ که پس از آن حضرت، برعهدهٔ امامان علیهم‌السلام قرار گرفت، ولایت ظاهری و تشکیل حکومت بود. آنان می‌بایست پس از رسول خدا ﷺ رهبری جامعه را برعهده می‌گرفتند و قوانین اسلام را اجرا می‌کردند. اما تحقق این مسئله با موانعی مواجه شد و جامعه در آن مسیری که پیامبر ترسیم کرده بود، پیش نرفت.

در این درس با اقدامات امامان معصوم علیهم‌السلام در چنین شرایطی آشنا می‌شویم.

همان‌طور که در درس‌های پیش خواندیم، پیامبر به دستور خداوند، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یازده تن از فرزندان و ذرّیهٔ آن بزرگوار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و رهبری و ادارهٔ جامعه را به آنان سپرده بود، امامان بزرگوار به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند :

اوّل، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

تدبّر در قرآن

آیهٔ زیر، بیشتر ناظر به کدام‌یک از دو جهت فوق است؟

اَلَم تَرَ اِلَی الَّذینَ یَزعُمونَ اَنَّهُم آمَنوا بِما اُنزِلَ اِلَیکَ وَ ما اُنزِلَ مِن قَبلِکَ یُریدونَ اَن یَتَحاکَموا اِلَی الطّاغوتِ وَ قَد اُمِروا اَن یَکفُروا بِهِ وَ یُریدُ الشَّیطانُ اَن یُضِلَّهُم ضَلالًا بَعیدًا[1]

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، درحالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی عمیق بکشاند.

.....

.....

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم :

۱ــ عدم تأیید حاکمان : امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به‌عنوان جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند. گرچه امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را درنظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همه را یکسان می‌دیدند.

۱ــ سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۰.

بیشتر بدانیم

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه‌السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوالپرسی فرمود : ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی!

صفوان با شگفتی گفت : کدام کار؟

امام فرمود : اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی.

صفوان گفت : اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم و هارون آن را برای زیارت خانهٔ خدا می‌خواهد نه تفریح!

امام فرمود : آیا دلت می‌خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟

گفت : آری.

فرمود : هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همهٔ شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.[1]

۲ــ معرفی خویش به عنوان امام بر حقّ : آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین برحقّ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان برحقّ جامعه‌اند.

به‌طور مثال، امام صادق علیه‌السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حقّ حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند : «ای مردم! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه‌السلام و سپس حسن و حسین و علی‌بن حسین و محمدبن علی علیهم‌السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم».[2]

این بزرگواران، همچنین یارانی را تربیت می‌کردند که در عین سخت‌گیری‌های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می‌رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه علیهم‌السلام تلاش می‌کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می‌دادند.

۳ــ انتخاب شیوه‌های درست مبارزه : امامان، شیوهٔ مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی‌امیه و

۱ــ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج۶، ص ۴۱۰.

۲ــ اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۶۶.

بنی‌عباس سست شود، و هم روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امامت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد، مسیری را بپیماید، ولی مسیر یکدست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی این جاده با همهٔ این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به‌گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.[1]

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به‌عنوان پیرو و شیعهٔ امامان شناخته می‌شدند به سختی آزار و اذیت می‌شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این‌رو، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیّت دارد، در قالب «تقیّه» به پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جملهٔ این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه‌داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یَقطین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود. وی دورهٔ نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه‌السلام گذراند و در دورهٔ امام کاظم علیه‌السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقطین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دورهٔ امام کاظم علیه‌السلام که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقطین دستور داد، تلاش کند که در دربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه‌السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سرّی امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه‌بودنش مطلع شود، پناهگاهی

۱ــ برای مطالعهٔ بیشتر به کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»، رهبر شهید انقلاب آیت‌الله سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای، مراجعه کنید.

مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقطین می‌گوید : امام کاظم علیه‌السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطین از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه‌السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود : خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیلهٔ آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقطین شرکت‌دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه‌السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینهٔ آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و به ترویج فرهنگ شیعی می‌پرداختند.[1]

مروری کوتاه بر مبارزهٔ امامان علیهم‌السلام

اینک بر مبارزهٔ امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزهٔ آنان آشنا شویم :

۱ــ امام علی علیه‌السلام پس از اینکه از حقّ مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. درعین‌حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ آن حضرت، هرجا کاری را خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هرجا که از وی کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفهٔ سوم به سوی امام آمدند و یک‌صدا از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد.

امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲ــ امام حسن علیه‌السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حیله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد.

۱ــ سیرهٔ پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۴۹.

امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را آزار ندهد، و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳ــ امام حسین علیه‌السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد؛ ولی با انتقادهای شدید از او مردم را آگاه می‌کرد. وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن‌قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه‌السلام می‌دانست اگر به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد.

ایشان در تبیین قیام خود و بیعت نکردن با یزید، در خطبه‌ای فرمود:

«آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و کسی مانع باطل نمی‌گردد. در این شرایط، مؤمن حق دارد که برای ملاقات خدا آماده شود و علیه باطل قیام کند. من مرگ در این راه را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز ذلت و خواری نمی‌بینم».[1]

همچنین در سخنرانی دیگری فرمود: «اگر مردم زیر بار بیعت کسی مثل یزید بروند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند و مرگ اسلام را باید اعلام کرد».[2]

بیشتر بدانیم

قیام امام حسین علیه‌السلام و شهادت ایشان و یاران بزرگوارش رسوایی بزرگی برای بنی‌امیه بود که در تاریخ باقی ماند و چنان ضربه‌ای بر حیثیت یزید وارد کرد که افکار عمومی را علیه او برانگیخت و حتی سبب مخالفت‌هایی در دربار وی شد. حتی پسر وی که معاویه دوم نام داشت، وقتی بی‌آبرویی پدر را دید، جانشینی یزید را نپذیرفت و از حکومت کناره‌گیری کرد و افراد دیگری از خاندان بنی‌امیه حکومت را به دست گرفتند. تنفّر مردم از کارهای یزید و بنی‌امیه سبب شد که این حاکمان، بر ظلم و ستم خود بیفزایند شاید بتوانند به حکومت ادامه دهند.

۱ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲ــ اللهوف، سیدبن‌طاووس، ص ۱۱.

بررسی کنید

سیره و روش امام حسن علیه‌السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه‌السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱ــ شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام داشت؟

.....

.....

۲ــ به نظر شما اگر امام حسن علیه‌السلام در زمان حکومت یزید زندگی می‌کرد، با یزید بیعت می‌کرد؟ چرا؟

.....

.....

۴ــ پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل‌بیت علیهم‌السلام به شدّت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند.[1] قیام توّابین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی‌امیه هرکس را که احتمال می‌داد طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام است، اذیت و آزار می‌داد.

به همین جهت، امام سجاد علیه‌السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار و معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵ــ در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه‌السلام و قوّت‌گرفتن مجدّد شیعیان و ضعف تدریجی بنی‌امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه‌السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اوّلین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندانی بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم‌السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزلهٔ پایه‌گذاری یک مدرسهٔ علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسهٔ علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. درعین‌حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی‌امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را دربارهٔ امامت و خلافت بیان می‌کرد. امام علیه‌السلام معتقد بود که زمان قیام علیه این حاکمان هنوز فرا نرسیده است. به همین جهت، وقتی برادر امام به نام زید، برای سازمان‌دادن یک قیام به ایشان مراجعه کرد، امام او را از این کار بازداشت و او نیز اطاعت کرد.

۱ــ این گروه به دلیل توبه از گذشته خود به توّابین، یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

۶ــ در زمان امام صادق علیه‌السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی‌امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می‌کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه‌السلام مبارزهٔ خود را علنی‌تر کرد و حتی قیام زیدبن علی، عموی خود را، تأیید نمود.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی‌عباس و پیروز شدن بنی‌عباس بر بنی‌امیه، دوران اختناق و سخت‌گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق علیه‌السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه‌السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته‌های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷ــ زمان امام کاظم علیه‌السلام دورهٔ اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به‌صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال‌های طولانی را نیز در زندان‌های خلفای عباسی به سر برد تا اینکه به وسیلهٔ هارون در زندان به شهادت رسید.

بیشتر بدانیم

توفیق خدمت در جبههٔ مشرکان!

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام است. وی سخنوری توانا بود و در مباحثات و جدال‌های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان‌که همواره در بحث و گفت‌وگو، سرافراز و پیروز بیرون می‌آمد. امام صادق علیه‌السلام به وی علاقهٔ فراوان داشت. دربارهٔ او فرمود: «هشام بن حکم از پیشتازان احقاق حقّ ما و پیشگام در نشر گفته‌های ما و تأییدکنندهٔ راستی ما و درهم‌شکنندهٔ دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد: آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: «آری، ولی در جبههٔ مشرکان»![1]

۸ــ بعد از شهادت امام کاظم علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دورهٔ هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می‌شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینهٔ فعالیت شیعیان بیشتر و بر تعداد علاقه‌مندان به امام افزوده شد؛ به‌طوری‌که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه‌های خود، امام را به شهادت رساند.

۱ــ امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، ج۱، ص ۱۰۶.

۹ــ با شهادت امام رضا علیه‌السلام، مرحلهٔ بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به‌طوری‌که حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانهٔ امام جواد علیه‌السلام نیز مشکل شد. پس از این امام هادی علیه‌السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همهٔ این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعهٔ کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه‌السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت که مانند یک درس امام‌شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام شده است.

در این دوره بود که فعالیت وکلا و نمایندگان امامان اوج گرفت، این افراد از سوی آن بزرگواران به‌عنوان وکیل و نماینده در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این وکلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه‌السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه‌السلام، در دورهٔ غیبت صغری، چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دورهٔ قبل ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دورهٔ غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوهٔ ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.

مقایسه

چرا ائمهٔ اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟

وظیفهٔ ما در برابر پیامبر و امامان

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجهٔ فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعهٔ کسانی هستیم که جان و همهٔ زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم‌اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس وظیفه ما این است که به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا پیرو حقیقی آنان شویم. امام صادق علیه‌السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند :

کونوا لَنا زَیناً وَلاتَکونوا عَلَینا شَیناً [1]

«مایهٔ زینت ما باشید، نه مایهٔ زشتی ما».

برنامه‌ریزی

ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به‌گونه‌ای زندگی کنیم که مایهٔ زیبایی آنان باشیم، بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

۱.

۲.

۳.

بیشتر بدانیم

محبّت توأم با معرفت

چه زیباست که برنامهٔ زندگی ما سرشار از جلوه‌های محبت و دوستی واقعی به پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان باشد. برای اینکه محبت ما به اهل بیت علیهم‌السلام و جلوه‌های دوستی ما به آنان رشددهنده و قابل قبول به پیشگاه خداوند باشد، توجه به موارد زیر ضروری است :

۱ــ این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم و شور و اشتیاق خود را با آگاهی و معرفت عجین سازیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

۲ــ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«دو تن در رابطهٔ با من هلاک شدند : دوستی که (در دوستی‌اش) زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبهٔ ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد». [2]

۱ــ وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۱۲، ص ۸.

۲ــ نهج‌البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید : روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود :

«سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشتن‌داری به دست نمی‌آورند. کسی که ولایت ما و معرفت نسبت به ما ندارد، هیچ سودی نخواهد برد».[1]

سیرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

۳ــ محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به‌گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانهٔ شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجیهاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم‌السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و ...، هیچ‌کدام در درگاه الهی پذیرفته نیست و مجوز رفتارهای مخالف دین نمی‌شود. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به همنوعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم‌السلام باشد.

۴ــ همهٔ ما مسئولیت داریم که در این‌گونه مراسم، وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر را به دقت انجام دهیم؛ زیرا از بزرگ‌ترین منکرها، بی‌حرمتی به پیشوایان دین در مراسمی است که برای حرمت و بزرگداشت آنان برگزار می‌شود. به همین جهت ضرورت دارد به نکات زیر توجه نماییم :

الف) مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است.

ب) در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.

۱ــ الشیعه فی احادیث الفریقین، سیدمرتضی موحد ابطحی، ص ۳۵۴.

وَ اِلٰی مَدیَنَ اَخاهُم شُعَیبًا ؕ قالَ یٰقَومِ اعبُدُوا اللّٰهَ ما لَکُم
مِن اِلٰهٍ غَیرُهٗ ؕ وَ لا تَنقُصُوا المِکیالَ وَ المیزانَ ؕ اِنّی اَرىٰکُم
بِخَیرٍ وَ اِنّی اَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ مُحیطٍ ﴿۸۴﴾ وَ یٰقَومِ
اَوفُوا المِکیالَ وَ المیزانَ بِالقِسطِ ؕ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ
اَشیآءَهُم وَ لا تَعثَوا فِی الاَرضِ مُفسِدینَ ﴿۸۵﴾ بَقِیَّتُ اللّٰهِ
خَیرٌ لَّکُم اِن کُنتُم مُّؤمِنینَ ۚ وَ ما اَنَا عَلَیکُم بِحَفیظٍ ﴿۸۶﴾
قالوا یٰشُعَیبُ اَصَلوٰتُکَ تَأمُرُکَ اَن نَترُکَ ما یَعبُدُ آبآؤُنا
اَو اَن نَفعَلَ فی اَموالِنا ما نَشٰٓؤُا ؕ اِنَّکَ لَاَنتَ الحَلیمُ الرَّشیدُ
﴿۸۷﴾ قالَ یٰقَومِ اَرَءَیتُم اِن کُنتُ عَلیٰ بَیِّنَةٍ مِن رَبّی
وَ رَزَقَنی مِنهُ رِزقًا حَسَنًا ؕ وَ ما اُریدُ اَن اُخالِفَکُم
اِلیٰ ما اَنهٰکُم عَنهُ ؕ اِن اُریدُ اِلَّا الاِصلاحَ مَا استَطَعتُ ؕ
وَ ما توفیقی اِلّا بِاللّٰهِ ؕ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ اِلَیهِ اُنیبُ ﴿۸۸﴾ وَ یٰقَومِ
لا یَجرِمَنَّکُم شِقاقی اَن یُصیبَکُم مِثلُ ما اَصابَ قَومَ نوحٍ
اَو قَومَ هودٍ اَو قَومَ صٰلِحٍ ؕ وَ ما قَومُ لوطٍ مِنکُم بِبَعیدٍ ﴿۸۹﴾
وَ استَغفِروا رَبَّکُم ثُمَّ توبوا اِلَیهِ ؕ اِنَّ رَبّی رَحیمٌ وَدودٌ ﴿۹۰﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را [به رسالت فرستادیم]. گفت : ای قوم من، خدا را بپرستید. برای شما جز او معبودی نیست. و از پیمانه و ترازو نکاهید [کم‌فروشی نکنید] . همانا من شما را در نعمت فراوان می‌بینم و من بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم. ۸۴

و ای قوم من، پیمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید و از اشیای مردم [چیزی را] کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ۸۵

«باقیمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگاهبان [مأمور بر اجبارتان به ایمان] نیستم.» ۸۶

گفتند : «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرّف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! [این سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند].» ۸۷

گفت : «ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزیِ نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاحِ [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاریِ] خدا نیست. بر او توکّل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم.» ۸۸

و ای قوم من! مبادا دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به سرنوشت قوم نوح، یا قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ۸۹

و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است. ۹۰

درس دوازدهم

عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام

دورهٔ امامت امام زمان علیه‌السلام با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس با پاسخ سؤالات زیر آشنا می‌شویم :

علت غیبت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یاری می‌کنند؟

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف[1] دوازدهمین امام ما، در سپیده‌دم جمعه، نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق، در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ هـ.ق، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می‌کرد. امام حسن عسکری علیه‌السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم به قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می‌داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق، امامت امام مهدی علیه‌السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است؛ اوّل، غیبتی که تا سال ۳۲۹ هـ.ق طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می‌شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهار نفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می‌کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف‌اند[2].

شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه‌السلام برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحلهٔ دوم غیبت آغاز می‌شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را « غیبت کبری » می‌نامند.

غیبت امام مهدی علیه‌السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان‌ها هموار ساخته است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خود و امام علی علیه‌السلام را پدران امت معرفی فرموده است[3] و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست. اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند.

درست است که حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی‌کردند و وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی‌دادند. اگر مردم آن دوره با این

۱ــ این عبارتی است که پس از نام بردن از حضرت مهدی علیه‌السلام گفته می‌شود و به این معناست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.

۲ــ نایبان خاص امام عصر علیه‌السلام عبارت‌اند از : عثمان‌بن‌سعید (به مدت ۵ سال)، محمدبن‌عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین‌بن‌روح نوبختی (۲۱ سال) و علی‌بن‌محمد سمری (۳ سال).

۳ــ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :«اَنَا وَ عَلِیٌّ اَبَوا هٰذِهِ الاُمَّة»؛ «من و علی پدران این امتیم». علل الشرایع ، صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

حاکمان ظالم، مبارزه می‌کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می‌گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرا می‌خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می‌رفت.

همان‌طور که در تاریخ نقل شده است، سخت‌گیری حاکمان بنی‌عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدّی شدّت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصرهٔ کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی علیه‌السلام را به‌عنوان آخرین امام و قیام‌کننده علیه ظلم و برپاکنندهٔ عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند. به همین دلیل، حاکمان بنی‌عباس درصدد بودند مهدی موعود علیه‌السلام را به محض تولد، به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجّت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم‌آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن‌قدر ادامه می‌یابد که نه‌تنها مسلمانان، بلکه جامعهٔ انسانی شایستگی درک ظهور و بهره‌مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده‌روی‌شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی‌بهره می‌سازد»[1].

تدبر در قرآن

خداوند در قرآن کریم، علت از دست دادن نعمت‌ها را این گونه بیان کرده است:

ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَم یَکُ مُغَیِّـرًا نِعمَةً اَنعَمَها عَلیٰ قَومٍ حَتّیٰ یُـغَیِّروا ما بِاَنفُسِهِم وَ اَنَّ اللّٰهَ سَمیعٌ عَلیمٌ.[2]

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست.

با تفکر در این آیه، عبارت‌های زیر را کامل کنید:

۱ــ اگر مردم از نعمتی که خدا به آنها داده است، درست استفاده نکنند، .....

۲ــ زمینه‌ساز هلاکت، یا عزّت و سربلندی یک جامعه .....

۱ــ الغیبة، محمدبن ابراهیم نعمانی، مترجم: فهری زنجانی، ص ۱۵۹.

۲ــ سوره انفال، آیهٔ ۵۳.

چگونگی امامت حضرت مهدی علیه‌السلام در عصر غیبت

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت «غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند؛ به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعدهٔ الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»[1].

به‌دلیل غایب بودن حضرت مهدی علیه‌السلام بهره‌مندی از ایشان در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند[2]. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان؛ برای همین، این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه‌السلام در نامه‌ای به شیخ مفید[3]، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

هم اکنون نیز امام عصر علیه‌السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

اصولاً، تمام امامان از ولایت معنوی بهره‌مندند و علاوه بر راهنمایی‌های ظاهری، می‌توانند به اذن خداوند، از طریق معنوی و غیبی نیز نیازهای مؤمنان را پاسخ دهند و آنان را به سوی مقصود هدایت کنند.

از همین‌رو، در عصر امامان دیگر هم، انسان‌هایی که آمادگی لازم را کسب کرده بودند، مورد توجه معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام قرار می‌گرفتند و نور حکمت و معرفت بر قلب‌های آنان می‌تابید و هدایت می‌یافتند.

۱ــ الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۲ــ بحارالانوار، مجلسی، ج۵۳،ص ۱۸۱.

۳ــ شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

بنابراین، دورهٔ غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه‌السلام نیست؛ بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم‌اکنون نیز به‌عهدهٔ ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را درنمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

البته آن حضرت دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «حکومت و ولایت ظاهری» خود را به عالمان دین واگذار کرده است که در دروس بعد به آن خواهیم پرداخت.

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام عصر علیه‌السلام در عصر غیبت

یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه، علامهٔ حلّی متوفّای «۷۲۶» هـ.ق است که با تألیف کتاب‌های گران‌قدرش حقّ بزرگی بر شیعیان دارد.

علّامه معمولاً در شب های جمعه به زیارت سیّد الشهداء علیه‌السلام می‌رفت. در یکی از این شب‌ها شخصی در میانهٔ راه، همراه او شد و با او به گفت وگو مشغول شد. چون قدری با هم سخن گفتند، علّامه متوجه شد که این شخص، فردی بسیار عالم و متبحّر است؛ از این رو، مشکلاتی که برای او در علوم دینی حل نشده مانده بود، یک‌به‌یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او پاسخ می‌داد. تا اینکه علّامه به یکی از پاسخ های آن شخص ایراد گرفت و گفت: حدیثی در خصوص آنچه شما می‌گویید نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده که در فلان صفحه و فلان سطر، آمده است.

علّامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ گفت‌وگو را با او ادامه داد. تا اینکه در بین یکی از سؤالاتش از او پرسید: آیا در این زمان که غیبت کبری است می‌توان امام زمان را دید؟ و در این هنگام چوب‌دستی که در دست علّامه بود، از دستش افتاد. آن مرد خم شد و چوب‌دستی را از زمین برداشت و به دست علّامه داد و فرمود: چگونه امام زمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟

با شنیدن این جمله علّامه بر زمین افتاد و از هوش رفت و چون به هوش آمد کسی را ندید. پس از آنکه به خانه بازگشت به سراغ کتاب تهذیب رفت و آن حدیث را در همان ورق و صفحه و سطر که حضرت بیان کرده بودند، یافت. علّامه به خط خود در حاشیه آن حدیث نوشت: این حدیث، آن چیزی است که امام زمان علیه‌السلام با ذکر صفحه و سطر از این کتاب نشان من داد[1].

۱ــ مجالس‌المؤمنین، سید نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۵۷۳؛ قصص‌العلماء، تنکابنی، محمد، ص ۳۵۹.

۱۲
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱

اِنَّما كانَ قَولَ الـمُؤمِنينَ اِذا دُعوا اِلَى اللّٰهِ وَ رَسولِهِ
لِيَحكُمَ بَينَهُم اَن يَقولوا سَمِعنا وَ اَطَعنا ؕ وَ اُولٰٓئِكَ
هُمُ الـمُفلِحونَ ﴿۵۱﴾ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسولَهُ وَيَخشَ اللّٰهَ
وَيَتَّقهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الفآئِزونَ ﴿۵۲﴾ وَ اَقسَموا بِاللّٰهِ
جَهدَ اَيمٰنِهِم لَئِن اَمَرتَهُم لَيَخرُجُنَّ ؕ قُل لا تُقسِموا ۚ
طاعَةٌ مَعروفَةٌ ؕ اِنَّ اللّٰهَ خَبيرٌ بِما تَعمَلونَ ﴿۵۳﴾
قُل اَطيعُوا اللّٰهَ وَ اَطيعُوا الرَّسولَ ؕ فَاِن تَوَلَّوا فَاِنَّما
عَلَيهِ ما حُمِّلَ وَعَلَيكُم ما حُمِّلتُم ۚ وَاِن تُطيعوهُ تَهتَدوا ؕ
وَما عَلَى الرَّسولِ اِلَّا البَلٰغُ الـمُبينُ ﴿۵۴﴾ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذينَ
آمَنوا مِنكُم وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَستَخلِفَنَّهُم فِى الاَرضِ
كَما استَخلَفَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُم
دينَهُمُ الَّذِى ارتَضىٰ لَهُم وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم
اَمنًا ۚ يَعبُدونَنى لا يُشرِكونَ بى شَيئًا ؕ وَمَن كَفَرَ
بَعدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الفٰسِقونَ ﴿۵۵﴾ وَاَقيمُوا الصَّلوٰةَ
وَآتُوا الزَّكوٰةَ وَاَطيعُوا الرَّسولَ لَعَلَّكُم تُرحَمونَ ﴿۵۶﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

گفتار مؤمنان، هنگامی که به [قانون] خدا و [داوری] پیامبر فراخوانده شوند تا میانشان داوری کند، جز این نیست که می‌گویند : شنیدیم و اطاعت کردیم. اینانند رستگاران. (۵۱)

زیرا هرکس از خدا و پیامبرش فرمان ببرد و از [عذاب] خدا بترسد و از او پروا کند، تنها چنین کسانی به سعادت نایل می‌گردند. (۵۲)

با سوگندهای مؤکّد خود به خدا قسم خوردند که اگر آنان را به جهاد در راه خدا فرمان دهی، قطعاً به سوی میدان نبرد بیرون می‌روند. به آنان بگو : سوگند یاد نکنید، اطاعت پسندیده [بهتر است]. بدانید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۵۳)

بگو : خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر روی گرداندید، [به وی زیانی نمی‌رسد، چرا که] فقط بر عهده اوست آنچه بدان تکلیف شده است و بر عهده شماست [اطاعت از] آنچه بدان تکلیف شده‌اید. و اگر از پیامبر فرمان برید، هدایت خواهید یافت، و بدانید که بر رسول خدا جز ابلاغ آشکار پیام وظیفه‌ای نیست. (۵۴)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد [و حکومت بخشد]؛ چنان‌که امت‌های پیشین را در زمین جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است غالب و چیره نماید، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند. تا مرا عبادت و بندگی کنند و به من شرک نورزند و هرکس پس از آن، به کفر گراید، اینانند که از راه خدا بیرون رفته‌اند. (۵۵)

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید، تا مورد رحمت خدا قرار گیرید. (۵۶)

درس سیزدهم

در انتظار ظهور

برآ ای آفتاب صبح امید که در دام شب هجران اسیرم

عقیده به «موعود» و «منجی» در اسلام و به‌خصوص در تشیّع، اعتقادی عمیق و استوار است. این عقیده در میان ارادتمندان به اهل‌بیت علیهم‌السلام چنان ریشه دارد که آثار و جلوه‌های آن در زندگی روزانه‌شان مشاهده می‌شود. در این درس، می‌خواهیم دو مسئله را بررسی کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

آیا اعتقاد به «موعود» و «منجی» فقط اختصاص به ما مسلمانان دارد؟

مسئولیت ما تا زمان ظهور آن حضرت چیست؟

آیندهٔ تاریخ

زندگی انسان‌ها همواره صحنهٔ مبارزهٔ حقّ و باطل بوده و هست. در جبههٔ حق، خداپرستانی حضور دارند که در راه عدالت و دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان تلاش کرده‌اند و صفحات تاریخ را زیبایی و شکوه بخشیده‌اند. در جبههٔ باطل، خودخواهان و خودپرستانی بوده‌اند که شرک و ستمگری پیشه ساخته و برای رسیدن به امیال خود، از انسان‌ها بهره‌کشی کرده‌اند و فساد و بی‌بندوباری را رواج داده‌اند.

امروزه نیز در صحنهٔ جهانی، دو جبههٔ حقّ و باطل حضور دارند و مستکبران بر محرومان و مستضعفان ستم می‌کنند و حق‌طلبان نیز به مبارزه با آنان می‌پردازند.

اکنون جای طرح این سؤال است که :

سرانجام این مبارزه چه خواهد شد؟ آیا روزی ستمگران قدرت خود را از دست خواهند داد؟

خداپرستان معتقدند که چون خداوند حکیم، جهان را اداره می‌کند، جامعهٔ بشری بالاخره به سمت کمال خواهد رفت و حقّ و عدل بر باطل و ظلم، پیروز خواهد شد و ادارهٔ جهان به دست حق‌طلبان خواهد افتاد.

تدبّر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات، دربارهٔ آیندهٔ زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است. برخی از این آیات را در اینجا ذکر می‌کنیم تا با آینده جهان از دیدگاه قرآن آشنا شویم :

ــ وَعَدَاللّٰهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضیٰ لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمنًا یَعبُدونَنی لا یُشرِکونَ بی شَیئًا[1] ...

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برای آنان پسندیده است، به سودشان مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدّل کند تا مرا بپرستند و به من شرک نورزند.

ــ وَ نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الاَرضِ وَ نَجعَلَهُم اَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ[2]

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] کنیم.

۱ــ سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.

۲ــ سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.

وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ اَنَّ الاَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحونَ[1]

به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایستهٔ من به ارث می‌برند.

در این آیات بیندیشید و بگویید چه آینده‌ای برای هر یک از موارد زیر بیان شده است؟

۱ــ مؤمنین صالح .....

۲ــ مستضعفین .....

۳ــ بندگان شایسته .....

۴ــ دین حق .....

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق این وعدهٔ الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام کرده‌اند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعهٔ بشری آمادهٔ پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولیّ تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیدهٔ اصلی همهٔ پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصلِ الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولیّ خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق‌نظر دارند.

از این رو، اعتقاد به منجی در بین پیروان پیامبران، فرصت ارزشمندی است برای همکاری میان آنها و تلاش برای تحقّق آرمان‌های بزرگ همهٔ پیامبران الهی، مانند خداپرستی، عدالت، اخلاق و نفی حاکمیت کفر و ستم بر جهان. این همکاری سبب نزدیکی و همدلی حق‌طلبان و مانع توطئه‌های ستمگران می‌شود.

بیشتر بدانیم

ــ یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی مسیح خواهد آمد و دین حضرت موسی علیه‌السلام را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

ــ مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه‌السلام همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان معتقدند که حضرت عیسی علیه‌السلام در شبی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز

۱ــ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

بعد، او را به صلیب کشیدند و کشتند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند. اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.[1]

ــ در آیین زرتشتی، اعتقاد به سُوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.[2]

موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی علیه‌السلام است که از نسل پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنّت تأکید شده که امام «مهدی» از نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت فاطمه علیهاالسلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه‌السلام هنوز به دنیا نیامده است.[3] ما شیعیان معتقدیم که بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است و با توجه خاص خداوند به حیات خود ادامه می‌دهد، تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد. البته مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه‌السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند.

اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه دارای فواید زیر است:

اوّل اینکه، پیروان آن حضرت، از یک‌سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و می‌دانند که ایشان از حال مسلمانان آگاه‌اند و از فداکاری‌ها و مجاهدت مؤمنان اطلاع دارند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه، جامعه به‌صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

۱ــ قرآن کریم، کشتن و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه‌السلام را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند» سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲ــ «سوشیانت» یا «سیر اندیشهٔ ایرانیان دربارهٔ موعود آخرالزمان» از علی‌اصغر مصطفوی.

۳ــ تاریخ بخاری، محمد بخاری، ج ۳، ص ۳۴۳، المهدی، سیدصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۷ و المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون لازم است ببینیم در دورهٔ غیبت امام عصر علیه‌السلام، چه مسئولیت‌هایی برعهدهٔ منتظران ظهور هست.

در اینجا به مهم‌ترین این مسئولیت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ـ تقویت معرفت و محبّت به امام : فرزندانی به پدر و مادر خود محبت بیشتری دارند که به دلسوزی و مهربانی آنان بیشتر آگاه شده‌اند. پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبّت بیشتری به پیامبر و امام دارند.

افزایش معرفت به امام عصر علیه‌السلام و تقویت محبّتی که به دنبال آن می‌آید، وظیفهٔ هر مسلمانی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سخنانی ضمن معرفی همهٔ امامان، دربارهٔ امام عصر علیه‌السلام می‌فرماید :

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبّت امام عصر علیه‌السلام را بپذیرد».[1]

ضرورت تقویت معرفت و محبت بدان جهت است که عصر غیبت، عصر تردیدهاست. در این دوره، فتنه‌های گوناگون واندیشه‌های رنگارنگ پیدا می‌شوند و بی‌ایمانی را تبلیغ می‌کنند. مؤمن حقیقی، با افزایش معرفت خود، تردیدها را کنار می‌زند و با یقین، برای فردای روشن آماده می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود :

«بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی‌اند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، آنان پیامبرشان را ندیده‌اند، امام آنها در غیبت است و فقط به سبب خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام [و تفکر در آنها] ایمان می‌آورند».[2]

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با شیوهٔ حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم‌السلام از عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان علیه‌السلام و از بین رفتن تردیدها است.

۱ـ بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۲ـ همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

تفکر در حدیث

با توجه به توضیحات قبل، و با تفکر در این حدیث بگویید ما چگونه می‌توانیم امام زمان خود را بشناسیم؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانِهِ ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً[1].

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

.....

.....

۲ــ پیروی از فرمان‌های امام عصر علیه‌السلام : منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید :

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم[2]» برسد، در حالی‌که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد».[3]

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان علیه‌السلام است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنارکردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر علیه‌السلام است.

۳ــ آماده کردن خود و جامعه برای ظهور : منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای یاری امام می‌داند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هرلحظه منتظر است ندای امام در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام صادق علیه‌السلام در توصیف یاران امام زمان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید :

«یاران مهدی علیه‌السلام مردمانی مقاوم، سرشار از یقین به خدا و استوارتر از صخره‌ها هستند؛ اگر به کوه‌ها روی آورند، آنها را متلاشی می‌کنند.»[4]

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ کسانی که با امام زمان علیه‌السلام بیعت می‌کنند، می‌فرماید :

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مَرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند».[5]

۱ــ الغدیر، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲ــ «قائم» یکی از لقب‌های امام زمان علیه‌السلام و به معنای قیام‌کننده است.

۳ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۴ــ همان، ج ۲۵، ص ۳۰۸.

۵ــ الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۱۴۹.

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟

کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنهٔ فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حقّ و باطل، در جبههٔ حق، حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند.

کسانی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کنند و در صحنه نبرد حق‌طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشند، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه‌السلام به امام مهدی علیه‌السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم».[1]

در حقیقت، انتظار، یک عمل است، یک قیام است. منتظر، تسلیم وضع موجود نمی‌شود؛ به امید آینده‌ای روشن تلاش می‌کند؛ از یأس و ناامیدی سخن نمی‌گوید. منتظر، به همان اندازه که به آینده امید دارد و مشتاق امام زمان است، از گذشته نیز درس می آموزد و عاشق سیدالشهدا است و به حماسهٔ بزرگش عشق می‌ورزد.

همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، پویایی جامعهٔ شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:

۱ــ گذشته سرخ؛ یعنی اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.

۲ــ آیندهٔ سبز؛ یعنی انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه‌السلام.

یاران امام، پیشتازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بَدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه‌السلام تعدادی از آنان از زنان‌اند.[2] همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند.[3] بکوشیم که با ایجاد آمادگی در خود از یاران نزدیک امام عصر علیه‌السلام باشیم.

۱ــ اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳ــ الغیبة، نعمانی، ص ۱۰۷.

رهبر شهید انقلاب اسلامی درباره ویژگی‌های منتظران می‌فرماید :

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمهٔ شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به ظهور امام مهدی ــ ارواحنا فداه ــ یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد؛ یعنی به عنوان یک آرزو در دل یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن، نه؛ این آرمانی است که باید عمل به دنبال آن بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه‌السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان علیه‌السلام کار آسانی نیست. سربازیِ منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود، یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان علیه‌السلام خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.[1]

۴ــ دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.»[2]

لازمهٔ این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه‌السلام است. بر این اساس، خواست خود را این‌گونه به درگاه خداوند عرضه می‌داریم :

«خدایا ! از تو آن دولت با کرامتی را طلب می‌کنیم که با آن، اسلام و اهلش را عزیز می‌گردانی و نفاق و اهلش را خوار می‌سازی، ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به طاعت خود و رهبران به سوی راهت قرار ده و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن بر ما ارزانی دار».[3]

۱ــ بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمهٔ شعبان در مصلای تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۲ــ الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶، تحف‌العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۴.

۳ــ بخشی از دعای افتتاح که معمولاً در شب‌های مبارک رمضان خوانده می‌شود.

نگاهی به جامعهٔ مهدوی

امام عصر علیه‌السلام زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیرالهی و مدّعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی آن حضرت می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. حکومتی که امام عصر علیه‌السلام تشکیل می‌دهد و جامعه‌ای که می‌سازد، همان حکومت و جامعه‌ای است که آرمان پیامبران الهی بوده و در طول تاریخ برای تحقق آن مبارزه کرده‌اند و بسیاری از انبیا و اولیا و زنان و مردان آزادهٔ جهان در راه آن، به شهادت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، با تشکیل حکومت امام عصر علیه‌السلام همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱ــ عدالت‌گستری: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «با ظهور امام عصر علیه‌السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد».[۱]

در جامعهٔ مهدوی، قطب مرفّه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید: «آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود».[۲]

در جامعهٔ مهدوی خبری از فقر و بینوایی نیست. حسّ تعاون و یاری دادن به یکدیگر در همه‌جا دیده می‌شود. مردم به قدری نسبت به یکدیگر اطمینان دارند که اجازهٔ برداشت از اموال شخصی خود را به دیگری می‌دهند.

۲ــ آبادانی: براساس وعدهٔ قرآن کریم که فرموده است:

«اگر اهالی شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، درهای برکات از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».[۳]

برکت و آبادانی همهٔ سرزمین‌ها را فرا می‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، بپیماید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.[۴]

۱ــ الغیبة، طوسی، ص ۴۹.

۲ــ حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

۳ــ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۶.

۴ــ الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «در آن هنگام زمین، ذخایر خود را آشکار می‌کند و برکات خود را ظاهر می‌سازد».[1]

۳ــ شکوفایی عقل و علم: این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با توجه و لطف ویژه‌ای که امام زمان علیه‌السلام به همهٔ انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.[2]

مردم به کسب دانش و فهم اسرار هستی علاقه نشان می‌دهند و از رازهای هستی یکی پس از دیگری پرده برمی‌دارند. اگر دانشی که بشر از ابتدای خلقتش تا زمان ظهور به دست آورده، به‌اندازهٔ دو حرف از بیست‌وهفت حرف باشد، در عصر مهدوی به تعداد سایر حروف بر دانش بشر افزوده می‌شود.[3]

۴ــ امنیت کامل: یکی از اهداف مبارزات گسترده انسان‌های آزاده، تلاش‌های مصلحان اجتماعی و مجاهدت مجاهدان و مبارزان راه حق، این بوده است که انسان‌ها با امنیت کامل در کنار هم زندگی کنند. امام عصر علیه‌السلام این آرزوی بشر را محقق می‌کند.

در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند[4]، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۵ــ فراهم شدن زمینه رشد و کمال: از همهٔ موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعهٔ مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همهٔ افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

اندیشه و تحقیق

۱ــ از دیدگاه قرآن کریم، آیندهٔ تاریخ از آن چه کسانی است؟

۲ــ معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟

۳ــ این جمله را تحلیل کنید: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

۱ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲ــ همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳ــ همان، ص ۳۳۶.

۴ــ همان، ص ۳۴۵.

پیشنهاد

۱ــ یکی از دعاهای مهمی که ارتباط ما را با امام عصر علیه‌السلام تقویت می‌کند، دعای عهد است. این دعا را درکتاب مفاتیح‌الجنان بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.

۲ــ با توجه به سخنان رهبر شهید انقلاب اسلامی که در بخش «برای مطالعه» آمده، توضیح دهید که «انتظار مثبت» چه تفاوت‌هایی با «انتظار منفی» دارد.

مشتاق و منتظر امام زمان علیه‌السلام این‌گونه با خود نجوا می‌کند:

عمری است که از حضور او جاماندیم — در غربت سرد خویش تنها ماندیم
او منتظر است تا که ما برگردیم — ماییم که در غیبت کبری ماندیم

و می‌سراید:

صبحی گره از زمان وا خواهد شد — راز شب تار بر ملا خواهد شد
در راه، عزیزی‌ست که با آمدنش — هر قطب‌نما قبله‌نما خواهد شد

معرفی کتاب

منابع برای مطالعهٔ بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
امام زمان علیه‌السلام در گفتار دیگران	علی دوانی	ندای ایمان	معلم
صبح امید	جواد محدثی	بوستان کتاب قم	معلم/ دانش‌آموز
پیدای پنهان	مسعود پورسید آقایی	حضور	دانش‌آموز
نگین آفرینش	جمعی از محققان	بنیاد مهدویت	معلم/ دانش‌آموز
هشت قدم	حسن محمودی	بنیاد مهدویت	معلم/ دانش‌آموز
آسیب‌شناسی جامعهٔ منتظر	سید محمد میرتبار	بنیاد فرهنگی مهدی موعود	معلم/ دانش‌آموز

یٰاَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اللّٰهَ وَکونوا مَعَ الصّٰدِقینَ ﴿۱۱۹﴾
ما کانَ لِاَهلِ المَدینَةِ وَمَن حَولَهُم مِنَ الاَعرابِ
اَن یَتَخَلَّفوا عَن رَسولِ اللّٰهِ وَلا یَرغَبوا بِاَنفُسِهِم
عَن نَفسِهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُم لا یُصیبُهُم ظَمَأٌ وَلا نَصَبٌ
وَلا مَخمَصَةٌ فی سَبیلِ اللّٰهِ وَلا یَطَئونَ مَوطِئًا
یَغیظُ الکُفّارَ وَلا یَنالونَ مِن عَدُوٍّ نَیلًا اِلّا کُتِبَ
لَهُم بِهِ عَمَلٌ صٰلِحٌ اِنَّ اللّٰهَ لا یُضیعُ اَجرَ المُحسِنینَ ﴿۱۲۰﴾
وَلا یُنفِقونَ نَفَقَةً صَغیرَةً وَلا کَبیرَةً وَلا یَقطَعونَ وادِیًا
اِلّا کُتِبَ لَهُم لِیَجزِیَهُمُ اللّٰهُ اَحسَنَ ما کانوا یَعمَلونَ ﴿۱۲۱﴾
وَما کانَ المُؤمِنونَ لِیَنفِروا کافَّةً فَلَولا نَفَرَ
مِن کُلِّ فِرقَةٍ مِنهُم طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهوا فِی الدّینِ
وَلِیُنذِروا قَومَهُم اِذا رَجَعوا اِلَیهِم لَعَلَّهُم یَحذَرونَ ﴿۱۲۲﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با کسانی باشید که راستگویند (۱۱۹)

مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز بزنند و نباید [جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدارند و] به خود بپردازند. چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ دشمنی غنیمتی به‌دست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هریک از آنها عملی شایسته نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. (۱۲۰)

هیچ مال کم یا زیادی را انفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی‌ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می‌کردند پاداش دهد. (۱۲۱)

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هرگروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند. (۱۲۲)

درس چهاردهم

مرجعیت و ولایت فقیه

همان‌طور که در درس‌های گذشته عنوان شد، دو مورد از مسئولیت‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، پس از ایشان به ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت‌های خدا در روی زمین، این مسئولیت‌ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامهٔ قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می‌پردازیم :

آیا این دو مسئولیت در دورهٔ غیبت کبری استمرار می‌یابد؟

یا مردم به خود واگذار شده‌اند و دین در این زمینه برنامه‌ای ندارد؟

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَ ما کانَ المُؤمِنونَ لِیَنفِروا کافَّـةً فَلَولا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرقَةٍ مِنهُم طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهوا فِی‌الدّینِ وَ لِیُنذِروا قَومَهُم اِذا رَجَعوا اِلَیهِم لَعَلَّهُم یَحذَرونَ[1]

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.

با توجه به آیهٔ بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱ــ به‌نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق به فراگیری علم دین می‌کند؟

.....

۲ــ آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

.....

ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همهٔ دوران‌هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱ــ اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲ــ اگر « ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانهٔ حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

حال سؤال این است که در دورهٔ غیبت، مسئولیت‌های مربوط به امامت، چگونه ادامه می‌یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می‌کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می‌شود؟

۱ــ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۲.

راهکار پیامبر و امامان علیهم‌السلام برای عصر غیبت

در همان زمان ائمه علیهم‌السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی‌توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان‌های آنان مطلع شوند. از این‌رو، آن بزرگواران دانشمندانی را تربیت می‌کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می‌رفتند و احکام اسلام را به مردم می‌آموختند. اگر مردم پرسشی هم داشتند، آنان براساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می‌دادند.

بیشتر بدانیم

۱ــ یکی از یاران امام رضا علیه‌السلام به نام علی بن مسیّب همدانی به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم.

امام به ایشان فرمود: می‌توانی از زکریابن آدم قمی که از نظر دین و دنیا امین است، بپرسی[۱].

۲ــ ابوحماد رازی می‌گوید در سامرا به نزد امام هادی علیه‌السلام رفتم و از بعضی مسائل حلال و حرام پرسیدم. چون قصد بازگشت داشتم حضرت فرمود: چنانچه در امور دینی در [تشخیص] حلال و حرام، مسئله‌ای بر تو دشوار شد، از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان[۲و۳].

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقّه» در آن بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقّه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می‌رسند و می‌توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به‌دست آورند، «فقیه» نامیده می‌شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در این زمینه توجه کنید:

۱ــ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت‌تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی‌داند. البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند، راهنمایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود».[۴]

۱ــ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۶

۲ــ عبدالعظیم الحسنی یکی از علمای شیعه بود که محضر مبارک امام رضا علیه‌السلام، امام محمدتقی و امام هادی علیهم‌السلام را درک کرده و احادیث فراوانی از آنان روایت کرده است.

۳ــ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

۴ــ همان، ص ۳۱۷، ح ۲۱۴۵۸.

۲ــ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

فَاَمّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ	هر کس از فقیهان که
صائِنًا لِنَفسِهِ	نگهدارندهٔ نفس خود،
حافِظًا لِدینِهِ	نگهبان دین خود،
مُخالِفًا لِهَواهُ	مخالفت‌کننده با هوی و هوس خود،
مُطیعًا لِاَمرِ مَولاهُ	فرمان‌بردار مولایش باشد
فَلِلعَوامِ اَن یُقَلِّدوهُ. . . . [1]	پس، بر مردم است که از او پیروی کنند.

۳ــ امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پاسخ به یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که دربارهٔ «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود :

وَ اَمّا الحَوادِثُ الواقِعَةُ	و در مورد رویدادهای زمان
فَارجِعوا فیها اِلیٰ رُواةِ حَدیثِنا	به راویان حدیث ما رجوع کنید.
فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم	که آنان حجت من بر شمایند
وَاَنَا حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَیهِم [2،3]	و من حجّت خدا بر آنها می‌باشم.

تفکر در حدیث

با تفکر در احادیث فوق، مشخص کنید که هر پیام با کدام حدیث ارتباط دارد.	شمارهٔ حدیث
۱ــ فقیه کسی است که با مطالعهٔ دقیق منابع اسلامی به مرحله‌ای از تخصص در دین رسیده است و می‌تواند احکام اسلام را به‌دست آورد و برای مردم بیان کند.	.....
۲ــ فقیه باید بتواند احکام مسائل و رویدادهای جدید را نیز که در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام اتفاق نیفتاده است به‌دست آورد.	.....
۳ــ مردمی که می‌خواهند براساس قوانین اسلام زندگی کنند، اما به پیامبر و امام دسترسی ندارند، باید به فقیهی که شرایط ویژه‌ای دارد، مراجعه نمایند.	.....

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبتِ امام، نه‌تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسّر نیست.

۱ــ بحارالانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۸۸ .

۲ــ کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

۳ــ مقصود امام از راویان حدیث آن دسته از راویان حدیث‌اند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقّه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

بنابراین :

در دورهٔ غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه‌السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیتِ «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» را برعهده دارند و در حدّ توان، جامعهٔ اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می‌گویند البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص دین است. چنین فقیهی را نیز **مرجع تقلید** می‌نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد. فقیهی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد، **ولی فقیه**[1] می‌گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت :

۱ــ «مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می‌یابد.

۲ــ «ولایت ظاهری» امامان به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

شرایط مرجع تقلید

مرجع تقلید باید شرایط زیر را داشته باشد :

۱ــ باتقوا[2] باشد. ۲ــ عادل[3] باشد. ۳ــ زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد. ۴ــ اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم‌تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم.

۱ــ از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

۱ــ ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در دانش دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.

۲ــ تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می‌شود و مانند حافظ و نگهدارندهٔ از گناه عمل می‌کند. هرقدر که تقوا بیشتر باشد، حرکت به سمت گناه کمتر است.

۳ــ عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن‌قدر باشد که مرتکب گناه آشکار نشود. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه‌ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نباشد.

۲ــ یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن‌چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیت کلاسی

۱ــ شما با چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده‌اید؟ اگر کسی که به سنّ تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی چگونه خواهد بود؟

شرایط ولی فقیه

فقیهی که رهبری جامعهٔ اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد :

۱ــ باتقوا باشد. ۲ــ عادل باشد. ۳ــ زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد. ۴ــ مدیر و مدبّر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیدهٔ جهانی رهبری کند. ۵ــ شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی نترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.

حکومت و رهبری فقیهی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازهٔ رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.[۱]

علاوه بر این، ولی فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش ببرد. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعهٔ خود، «مقبولیت» داشته باشد.

پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایهٔ «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان‌کنندهٔ قوانین و مقرّرات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی‌شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولیّ فقیه انتخاب کند؛ زیرا ادارهٔ جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولیّ فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های سراسری، رهبری امام خمینی رحمه‌الله را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند.

۱ــ صحیفهٔ امام‌خمینی، ج ۹، ص ۲۵۳.

اکنون نیز بنا بر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبرهٔ خود را انتخاب می‌کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته‌تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می‌کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی رحمه‌الله حضرت آیت‌الله سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای رحمه‌الله مسئولیت رهبری جامعه را برعهده گرفتند. پس از شهادت ایشان به دست تروریست‌های آمریکایی نیز، بار دیگر مجلس خبرگانی که نمایندگان آن از طرف مردم انتخاب شده بودند، به‌رغم تهدیدهای امنیتی در زمان جنگ تشکیل جلسه داد و آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای را به‌عنوان رهبر جامعه معرفی کرد.

طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهدهٔ مجلس خبرگان است.

پاسخ سؤالات شما

چرا در برخی از موضوعات، نظرات فقیهان متفاوت می‌شود؟

فقه یک رشتهٔ تخصصی است که فقیه پس از طی مدارج علمی در موضوعاتی مانند ادبیات عرب، منطق، حدیث، تفسیر، علم اصول، علم رجال، درایة الحدیث و آشنایی با برخی رشته‌های دیگر مانند تاریخ اسلام و علم کلام، وارد آن می‌شود و پس از سال‌ها تحصیل به این توانایی دست می‌یابد که بتواند با مراجعه به قرآن و سنّت و سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام و با به‌کار گرفتن قواعد و اصول خاص، مسائل فقهی را پاسخ دهد. از آنجا که فقیهان، معصوم نیستند، ممکن است به خاطر تفاوت روش‌ها و برداشت‌ها اشتباه کنند و میان یک فقیه با فقیه دیگر دربارهٔ یک مسئله اختلاف‌نظر پیش آید. این اختلاف‌نظر، شبیه به اختلاف‌نظر میان پزشکان است که ممکن است یک پزشک با معاینهٔ بیمار و برمبنای مطالعات علمی خود به تشخیصی برسد و پزشک دوم به تشخیص دیگری. البته به میزانی که مسئله، پیچیده‌تر و دقیق‌تر می‌شود، احتمال اختلاف‌نظر افزایش می‌یابد. به همین جهت است که مردم باید تلاش کنند آن فقیهی را که از دیگران داناتر است، شناسایی کنند و از او پیروی نمایند تا احتمال خطا کاهش یابد.

اندیشه و تحقیق

۱ــ مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟

۲ــ تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه‌هایی می‌شود؟

۳ــ چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان‌شناس» باشد؟

۴ــ انتخاب ولیّ‌فقیه در کشور ما چگونه انجام می‌گیرد و مردم از چه طریقی در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

پیشنهاد

اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولیّ‌فقیه را توضیح دهید.

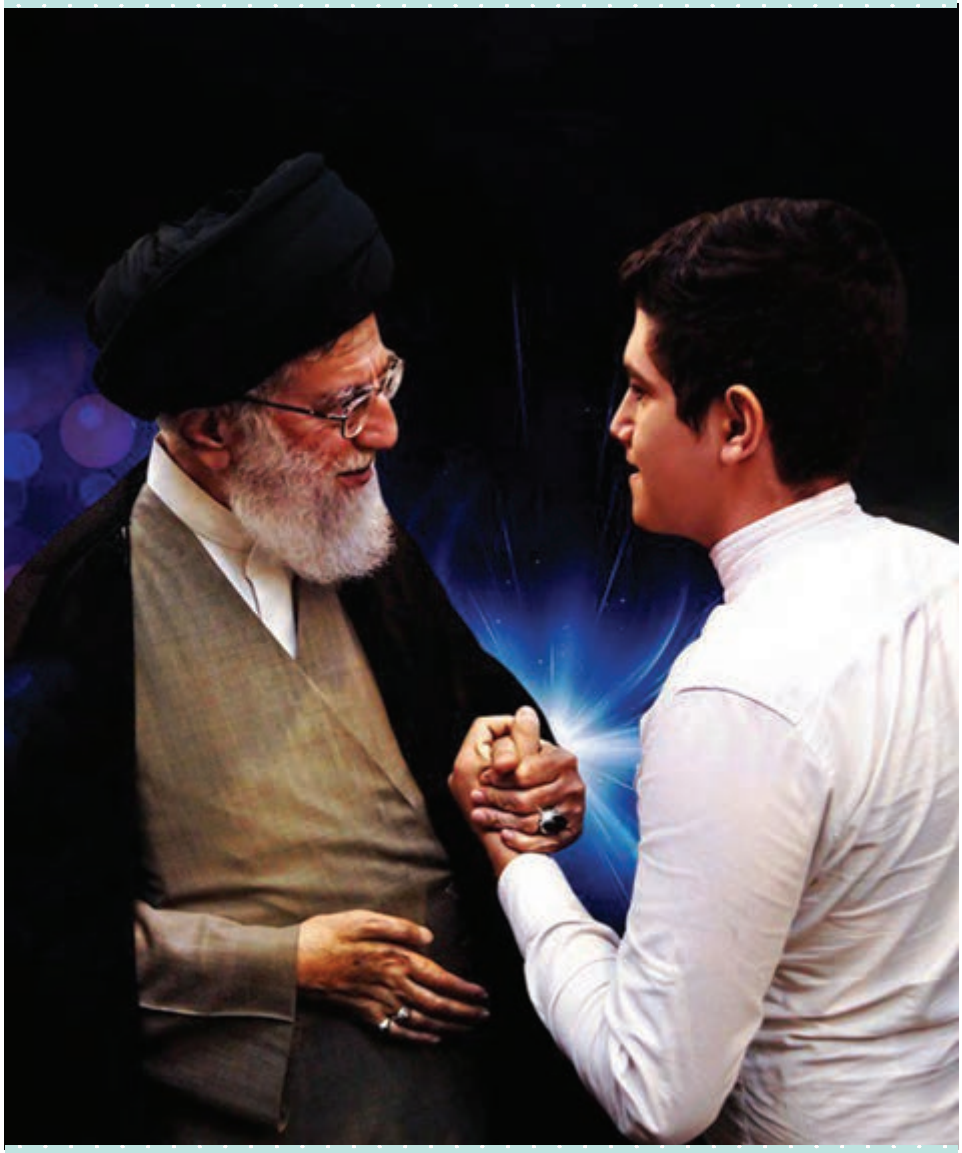

يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقاتِهٖ وَلا تَموتُنَّ
اِلّا وَاَنتُم مُسلِمونَ ﴿۱۰۲﴾ وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللّٰهِ جَميعًا
وَلا تَفَرَّقوا ج وَاذكُروا نِعمَتَ اللّٰهِ عَلَيكُم اِذ كُنتُم اَعداءً
فَاَلَّفَ بَينَ قُلوبِكُم فَاَصبَحتُم بِنِعمَتِهٖ اِخوانًا ص
وَكُنتُم عَلىٰ شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنقَذَكُم مِنها ط
كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُم آيٰتِهٖ لَعَلَّكُم تَهتَدونَ ﴿۱۰۳﴾
وَلتَكُن مِنكُم اُمَّةٌ يَدعونَ اِلَى الخَيرِ وَيَأمُرونَ بِالمَعروفِ
وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ج وَاُولٰٓئِكَ هُمُ المُفلِحونَ ﴿۱۰۴﴾
وَلا تَكونوا كَالَّذينَ تَفَرَّقوا وَاختَلَفوا مِن بَعدِ ما
جآءَهُمُ البَيِّنٰتُ ج وَاُولٰٓئِكَ لَهُم عَذابٌ عَظيمٌ ﴿۱۰۵﴾
يَومَ تَبيَضُّ وُجوهٌ وَتَسوَدُّ وُجوهٌ ج فَاَمَّا الَّذينَ اسوَدَّت
وُجوهُهُم اَكَفَرتُم بَعدَ ايمانِكُم فَذوقُوا العَذابَ
بِما كُنتُم تَكفُرونَ ﴿۱۰۶﴾ وَاَمَّا الَّذينَ ابيَضَّت
وُجوهُهُم فَفي رَحمَةِ اللّٰهِ ز هُم فيها خٰلِدونَ ﴿۱۰۷﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و مبادا جز در حالی که تسلیم اویید بمیرید. ۱۰۲

و همگی با هم به ریسمان الهی [وحی و آورندگان وحی] که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ زنید و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و نعمت خدا [دین اسلام] را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمن یکدیگر بودید و او [به وسیلهٔ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شُدید؛ و آن‌گاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن رهایی بخشید. بدین‌سان خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که شما راه یابید. ۱۰۳

و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فراخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند. اینان‌اند که نیک‌بخت خواهند بود. ۱۰۴

و مانند کسانی نباشید که وحدت خود را از دست دادند و پراکنده شدند، و پس از آنکه دلایل روشن برای آنها آمد، در باورهای دینی خود اختلاف کردند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود. ۱۰۵

در روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود، پس به کسانی‌که روسیاه شده‌اند گفته می‌شود : آیا بعد از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ پس به سزای اینکه کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید. ۱۰۶

و اما کسانی که چهره‌هایشان سفید شده است، در رحمت خدایند و جاودانه در آن می‌مانند. ۱۰۷

درس پانزدهم

رهبری و مردم

در درس قبل خواندیم که ولایت و رهبری جامعه در عصر غیبت، به نیابت از امام عصر علیه‌السلام برعهدهٔ فقیهی است که شرایط و توانایی‌های لازم را دارد. در این درس رابطهٔ رهبری با مردم و مسئولیت‌های آنان نسبت به یکدیگر را بررسی می‌کنیم و با وظایف هریک بیشتر آشنا شویم.

مردم‌سالاری دینی

انسان‌ها از همان آغاز زندگی اجتماعی، نیاز به داشتن حکومت را درک کردند و حاکم و امیر داشتند. به تدریج که جوامع بشری گسترش پیدا کردند و تجربه‌ها بیشتر گردید، شکل حکومت‌ها نیز متنوع شد. امروزه نیز حکومت‌های مختلفی در جهان وجود دارد که هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ اما همهٔ این حکومت‌ها مدّعی آن‌اند که نوع حکومت آنها بهتر می‌تواند به سعادت مردم کمک کند.[1]

همان‌طور که در درس قبل اشاره شد، اسلام، حکومتی را پیشنهاد می‌کند که قوانین آن حکومت، از جمله ویژگی‌های رهبر براساس احکام دین باشد و همچنین با حضور و دخالت مردم به وجود آمده باشد و با آرای مردم پیش برود. بنابراین، از آن جهت که رأی و دخالت مردم در آن، نقش محوری دارد، «جمهوری» است و از آن جهت که براساس قوانین اسلام عمل می‌شود، «اسلامی» است.[2،3]

پس در این نوع حکومت، مردم همواره در تعیین سرنوشت خود دخالت دارند و از راه‌های تعیین شده در قانون، آن را دنبال می‌کنند؛ همان‌طور که مردم ایران با قیام و انقلاب خود، جمهوری اسلامی را برپا کردند و به قانون اساسی رأی دادند و با شرکت دائمی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا، هم در امور کشور دخالت می‌کنند و هم پایبندی خود را به اصل نظام اسلامی و قانون اساسی نشان می‌دهند.[4]

۱ــ هم‌اکنون حدود ۱۹۳ کشور در سازمان ملل متحد، عضو هستند که حکومت‌هایی با نام‌های گوناگون دارند؛ مثلاً انگلستان، بلژیک، دانمارک، اردن، اسپانیا و بحرین، نوع حکومتشان پادشاهی است. برخی مانند الجزایر، اندونزی، ایتالیا، ترکیه و روسیه، حکومت جمهوری دارند. بعضی هم مانند امریکا، اتریش و آلمان، به صورت جمهوری فدرال اداره می‌شوند. برخی مانند چین، جمهوری تک‌حزبی دارند. بعضی حکومت‌ها نیز نام خود را سلطنت اسلامی گذاشته‌اند؛ یعنی هم خود را اسلامی می‌دانند و درعین‌حال، سلطنت به صورت ارثی از یک فرد به فرد دیگر در یک خانواده منتقل می‌شود، گرچه آن شخص هیچ‌یک از ویژگی‌های رهبری اسلامی را نداشته باشد. انواع دیگری از حکومت‌ها نیز وجود دارد که جای ذکر همهٔ آنها نیست.

۲ــ مصاحبهٔ استاد مطهری در ۱۳۵۸ به مناسبت روز ۱۲ فروردین که مردم در نظرخواهی دربارهٔ جمهوری اسلامی شرکت کردند.

۳ــ رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌فرماید: «بعد از این دوران [عصر امام معصوم]، آنجایی که یک شخص معیّنی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معیّن نشده است، در اینجا حاکم دارای دو رکن و پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معیّن کرده است. رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکمی را ــ آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است ــ نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است» (مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۷۰ تا ۱۷۶؛ کلام فلسفی، حسن قدردان‌ملکی، ص۲۸۵؛ مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، مهدی سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۴ــ قانون اساسی کشورها، مهم‌ترین قانون یک کشور و عامل وحدت و اتحاد آنهاست. از همین‌رو، به سادگی دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود. اما از آنجا که یک قانون بشری است، باید راه اصلاح و تغییر در آن پیش‌بینی شود. قانون اساسی کشور ما نیز این راه را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، اگر پس از سالیانی، نمایندگان و خبرگان مردم تشخیص دهند که این قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار گیرد، راه بازنگری در خود قانون اساسی آمده است. حضور مردم در انتخابات مختلفی که قانون اساسی مشخص کرده است، خود یکی از دلایل پایبندی مردم هر کشور به قانون اساسی کشورشان است.

تفاوت حکومت مردم سالار دینی با حکومت‌های غربی

البته، جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها یک تفاوت اساسی دارد و آن تفاوت، این است که جمهوری اسلامی براساس قوانین اسلام تشکیل می‌شود و قانونگذاران وظیفه دارند بر محور دستورات الهی قانون تنظیم کنند و مسئولان باید در این چارچوب، جامعه را اداره نمایند. به طور مثال، یکی از مهم‌ترین دستورات خداوند، برنامه‌ریزی برای سعادت اخروی و کمال معنوی است. حکومت اسلامی، علاوه بر تلاش برای رفاه و آسایش عمومی، باید جامعه را به گونه‌ای اداره کند که توجه مردم به کمال حقیقی و سعادت ابدی در آخرت بیشتر شود و زمینه‌های فساد و بی‌توجهی به آخرت کاهش یابد.

اما جمهوری‌ها و دمکراسی‌های رایج در جهان، به‌خصوص در کشورهای غربی، که مبتکر این قبیل دمکراسی‌ها هستند، هدف خود را بیشتر برآوردن تمایلات و خواسته‌های دنیوی مردم قرار داده‌اند و نسبت به ارزش‌های الهی کم‌توجه یا بی‌توجه‌اند.

اصولاً هر حکومتی در هر جامعه‌ای بر پایهٔ یک بینش خاص که توسط رهبران فکری آن جامعه تبلیغ می‌شود، به وجود می‌آید. به همین جهت، جمهوری‌های مختلفی مانند جمهوری لیبرال، جمهوری سوسیالیستی و جمهوری دمکراتیک در جهان وجود دارند. از آنجا که بینش و تفکر عموم مردم کشور ما، اسلامی است، به طور طبیعی جمهوری کشور ما «اسلامی» شده است.

یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی و تلاش برای آسایش و رفاه مردم است تا فاصلهٔ طبقاتی کمتری پدید آید؛ اما دمکراسی‌هایی که بر پایهٔ نظام سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند، به این اصل توجه ندارند و همین امر سبب شده است که نیمی از ثروت دنیا در دست گروه محدودی از ثروتمندان باشد.[1]

بیشتر بدانیم

مردم‌سالاری دینی از اصطلاحاتی است که در سال‌های گذشته، رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای حفظه‌الله، برای تبیین حکومت اسلامی مورد استفاده قرار داده و در مناسبت‌های مختلف، به توضیح دربارهٔ آن پرداخته بودند. به قسمت‌هایی از این توضیحات توجه کنید:

«... این مردم‌سالاری به ریشه‌های دمکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر

۱ــ متأسفانه اکثر حکومت‌هایی که امروزه به نام حکومت‌های دمکراتیک شهرت دارند، حکومت اقلیت ثروتمندان و سرمایه‌داران بر اکثریت مردم است؛ برای مثال، دو حزب جمهوری‌خواه و دمکرات در آمریکا در اختیار دو بخش از ثروتمندترین سرمایه‌داران آمریکایی است که عظیم‌ترین رسانه‌های تبلیغاتی را در اختیار دارند. همین حکومت، مستبدترین کشورهای پادشاهی را که کمترین انتخابات عمومی را برگزار می‌کنند، حمایت می‌کند؛ اما با کشور ما که در چند دههٔ گذشته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور متوسط، هرساله یک انتخابات برگزار کرده و میزان مشارکت مردم آن از کشور آمریکا هم بیشتر بوده، دشمنی می‌ورزد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب «نظم‌های کهنه و نوین جهانی» اثر نوام چامسکی از انتشارات اطلاعات مراجعه کنید.

است؛ یعنی این‌طور نیست که ما دمکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعهٔ کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است ... مردم‌سالاری عبارت است از اینکه تشکیل نظام به وسیلهٔ اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند، نمایندگان را انتخاب می‌کنند، مسئولان اصلی را با واسطه یا بی‌واسطه انتخاب می‌کنند. این، همان چیزی است که غرب ادّعای آن را می‌کند و این فقط ادّعاست.[1]

وظایف رهبر

ولیّ‌فقیه به عنوان نایب و جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام، وظیفهٔ رهبری جامعه را برعهده می‌گیرد و می‌کوشد تا با پیروی از آن بزرگواران و سرمشق قرار دادن آنها، جامعه را اداره کند. البته به این نکته باید توجه کنیم که در اسلام رهبری و حکومت، یک مسئولیت سنگین است، نه یک ابزار برای رسیدن به امکانات و امیال و لذّت‌های دنیوی. به همین جهت ولیّ‌فقیه می‌کوشد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام را سرمشق قرار دهد و با داشتن یک زندگی ساده و معمولی، پیوندی قلبی و عاطفی با مردم برقرار کند.

تدبّر در قرآن

یکی از آیاتی که مسئولیت‌های رهبری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌کند، آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ آل‌عمران است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

فَبِما رَحمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنتَ لَهُم	به مهر الهی با آنان نرم شدی؛
وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ	اگر تندخو و سخت‌دل بودی،
لَانفَضُّوا مِن حَولِكَ	از گرد تو پراکنده می‌شدند،
فَاعفُ عَنهُم	پس از آنان درگذر،
وَ استَغفِرلَهُم	و برای آنان، آمرزش طلب کن،
وَ شاوِرهُم فِي الأَمرِ	و در این کار با آنان مشورت کن،
فإِذَا عَزَمتَ فَتَوَكَّل عَلَى اللّٰهِ	و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکّل نما
إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلينَ	که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۱ــ در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

در آیهٔ اول سورهٔ احزاب نیز مسئولیت‌های دیگری برای پیامبر ﷺ تعیین می‌کند :

یا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِتَّقِ اللّٰهَ وَ لا تُطِعِ الکافِرینَ وَ المُنافِقینَ اِنَّ اللّٰهَ کانَ عَلیمًا حَکیمًا

ای پیامبر، از خدا پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند، دانای حکیم است.

در آیات بالا تأمل کنید و ببینید چه مسئولیت‌هایی برای پیامبر اکرم ﷺ تعیین کرده است :

۱ــ ..... ۲ــ .....

۳ــ ..... ۴ــ .....

۵ــ ..... ۶ــ .....

برخی از وظایف رهبر جامعهٔ اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیرهٔ معصومین بزرگوار علیهم‌السلام به دست می‌آید، عبارت‌اند از :

۱ــ تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه : رهبر جامعهٔ اسلامی علاوه بر اینکه سعی می‌کند تمام اقداماتش براساس اصول اسلامی باشد از جمله عمل بر اساس مساوات و نگاه برابر به آحاد جامعه داشته باشد، می‌کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند. انجام این مسئولیت، گرچه ممکن است سبب نارضایتی برخی شود، اما چون نتیجه‌اش رستگاری مردم است، باید با قاطعیت پیگیری گردد.

۲ــ حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان : کشورهای بیگانه، به‌خصوص قدرت‌های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳ــ تصمیم‌گیری براساس مشورت : از آنجا که ادارهٔ یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسّر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعهٔ ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی هستند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند : مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم و شورای‌عالی حوزه‌های علمیه.

۴ــ ساده‌زیستی : رهبر به دنبال توسعهٔ مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. گرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن

خانه‌های گران‌قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینهٔ شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.[1]

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعهٔ اسلامی، رهبری کسانی را بر عهده دارد که می‌خواهند در سایهٔ قوانین اسلام به رستگاری برسند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم‌گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همّت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله‌سالار را در همهٔ عرصه‌ها و به‌خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند.

تاریخ زندگی انبیا و امامان و تجربهٔ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همواره مستکبران و زورگویان جهان با حکومتی که بخواهد مستقل باشد و مطابق با خواسته‌های آنان عمل نکند، مقابله می‌کنند تا بالاخره آن را از پا در آورند.

در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان، حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از :

۱ــ وحدت و همبستگی اجتماعی؛ همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به‌سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.[2]

۲ــ استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.[3]

۱ــ به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ ، مراسم ازدواج نوهٔ ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهار روز جهت هرچه باشکوه‌تر شدن این مراسم، تعطیل شد. هزینهٔ این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد.

همچنین در سفر ترامپ، رئیس جمهور آمریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، و ... به ترامپ هدیه کرد.

۲ــ سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۰۳ ؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۶.

۳ــ سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۲.

۳ــ افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانهٔ آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.

۴ــ مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همهٔ افراد جامعهٔ اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناهانی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند؛ بلکه همهٔ کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همهٔ ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهدهٔ گناه توسط هرکس، وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر را با روش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همهٔ افراد جامعه را پشتیبان خود بداند و هدایت جامعه به سمت انجام وظایف اسلامی برای رهبر آسان‌تر شود.

۵ــ اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزارکارگر شوند. این عمل به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در ادارهٔ جامعه موفق‌تر باشند.[۱]

بیشتر بدانیم

مدافعان حرم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت مردم و حمایت از رهبر، به‌خصوص در مواردی که از منافع فردی خود گذشته‌اند، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به‌نام «**مدافعان حرم**» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی در یک دههٔ اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشهٔ طراحی‌شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قارهٔ آسیا و آفریقا عرصهٔ تاخت و تاز تروریست‌ها شدند.

شاید آن روزی که گروه تروریستی داعش فعالیت خود را در عراق و سوریه آغاز کرد، به جز

۱ــ بیشتر نکاتی که در این پنج بند آمده، از عهدنامهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک‌اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج‌البلاغه استخراج شده است.

حامیان و به‌وجودآورندگان آن[1]، کسی گمان نمی‌کرد که این گروه کم تعداد بتواند با این سرعت رشد پیدا کند و جغرافیای وسیعی از سرزمین‌های مسلمانان را تصرف نماید و جنایات هولناکی در عراق و سوریه و برخی کشورهای دیگر انجام دهد.

آنان فقط در یک مورد از جنایات خود، در یک روز ۱۷۰۰ دانشجوی نظامی غیر مسلح عراقی را که در پادگان آموزشی اسپایکر عراق به اسارت گرفته بودند، تیر خلاص زدند و یا در رودخانه غرق کردند و فیلم جنایت خود را با افتخار به تمام دنیا نشان دادند. ویران کردن قبور پیامبران و آثار تاریخی، نابودی کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها، غارت ثروت ملت‌ها از نفت تا موزه‌ها و ذخایر بانکی و فروش آنها با نازل‌ترین قیمت به دلالان آمریکایی و اروپایی و گرفتن اسلحه به جای آن و از بین بردن منابع حیاتی کشورهای عراق و سوریه از دیگر جنایات آنها بود.[2]

اما بزرگ‌ترین جنایت آنها بدبین کردن ملت‌ها نسبت به دین اسلام بود؛ چرا که آنان تمام این اعمال را به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده با نام اسلام و زیر پرچم لااله الّاالله انجام دادند و همانان که در سازمان‌های جاسوسی خود این‌گونه گروه‌ها را شکل می‌دادند، در رسانه‌های خود جنایت‌های آنها را به نام یک گروه اسلامی پخش کردند و مردم ناآگاه ملت‌ها را نسبت به اسلام بدبین نمودند.

اگر این داعشیان سیطرهٔ بیشتری پیدا می‌کردند و به مقصد نهایی خود یعنی ایران که ده‌ها بار آن را اعلام کرده بودند، می‌رسیدند، خدا می‌داند که چه بر سر ایران ما و دیگر ملت‌های اسلامی می‌آوردند.

اما فرزندان رشید و شجاع ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و برخی دیگر از جوانان به فرماندهی شجاعانه سردار سرفرازمان حاج قاسم سلیمانی، در نبردی سخت و دلاورانه این گروه تروریستی خطرناک را قلع و قمع کردند.

۱ــ ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۶ به صراحت گفت که داعش توسط آمریکا و با حمایت اوباما به‌وجود آمد.
www.nytimes.com/2016/08/11/us/politics/tramp-rally.html

۲ــ سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، گوشه‌ای از این جنایت‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که غیرقابل نمایش است رخ داد؛ از جمله: ... به اسارت گرفتن دختران و زن‌های بی‌گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زنده‌زندهٔ افراد و ذبح دسته‌جمعی صدها جوان. مردم مسلمان این کشورها متحیر از این طوفان مسموم، بخشی گرفتار خنجرهای برندهٔ جنایتکاران تکفیری گردیدند و میلیون‌ها نفر دیگر خانه و کاشانهٔ خود را رها کرده و آوارهٔ شهرها و کشورهای دیگر شدند. در این فتنه سیاه، هزاران مسجد و مراکز مقدس مسلمانان تخریب و یا ویران گردید و بعضاً مسجد را به همراه امام جماعت و نمازگزاران آن با هم منفجر نمودند. (بخشی از نامه سردار سلیمانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی)

از این رو، درود می‌فرستیم به روح شهدای مدافع حرم و حریم امنیت کشورمان و سردار شجاع آنان که هزاران کیلومتر دورتر از مرزها دلاورانه جنگیدند و نه‌تنها پای جنایتکاران پلید را از کشورمان کوتاه کردند بلکه با نابودی حکومت داعش شرّ آنان را از همهٔ کشورهای اسلامی و حتی کشورهای اروپایی دور کردند. به برکت خون این شهیدان، مردان و زنان و دختران سرزمینمان همچنان سربلند و آزاد زندگی می‌کنند و کشورمان به عنوان یک کشور قدرتمند که نه تنها از حق خود بلکه از حریم آزادگی و انسانیت در سراسر جهان دفاع می‌کند، شناخته می‌شود.

وظایف کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند؛ در واقع، کارگزاران یاران و کمک‌کنندگان به رهبرند و خادمان ملت. اگر کارگزاران جامعه، وظیفهٔ خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته‌شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

از این‌رو، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در زمان حکومت خود، وقتی که مالک اشتر نخعی را والی و استاندار سرزمین مصر کرد، دستورالعملی برای او نوشت و به دست خودش داد تا براساس آن، مصر را مدیریت کند.[1]

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این نوشته که به «عهدنامهٔ مالک اشتر[2]» مشهور است، چنان حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده که هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت آن حضرت در کشورداری پی می‌برد. ایشان، در این نامه، وقتی وظیفه‌ای را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک توضیح می‌دهد. با مطالعهٔ این عهدنامه می‌توانیم با وظایف کارگزاران حکومت اسلامی آشنا شویم. البته کارگزاران و مسئولان حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، همه مانند مالک نبودند، افراد متوسط و گاه اشتباه‌کارانی هم بودند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از کارهای آنان ناراضی بود.

۱ــ گرچه مالک به مصر نرسید و به دست یکی از جاسوسان معاویه به وسیلهٔ زهر مسموم و شهید شد، اما این نامه در تاریخ ماند.

۲ــ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳.

بخش‌هایی از عهدنامهٔ مالک اشتر را که در اینجا آمده است، مطالعه کنید. سپس در جدولی که تنظیم شده است، در یک ستون، مسئولیت‌ها و در ستون دیگر، علت آنها نوشته شود.

۱ــ دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند : دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.

۲ــ در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳ــ کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴ــ در قبول و تصدیق سخن‌چین شتاب مکن؛ زیرا سخن‌چین در لباس نصیحت ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

۵ــ با ترسو مشورت نکن که در انجام دادن کارها، روحیهٔ تو را سست می‌کند.

۶ــ هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا در این صورت، نیکوکاران به کار خیر، بی‌رغبت و بدکاران به کار بد، تشویق می‌شوند.

۷ــ عده‌ای از افراد مورداطمینان را انتخاب کن تا دربارهٔ وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن ...، زیرا این گروه بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۸ــ اگر با دشمن پیمان بستی از پیمان‌شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل‌گیر می‌کند.

شماره	وظیفهٔ کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱		
۲		
۳		
۴		

۵ ۶ ۷ ۸		

آمادگی برای حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام

برقراری حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه یک ضرورت اساسی در اجرای احکام اسلامی است، به مؤمنان و منتظران امام مهدی علیه‌السلام فرصت می‌دهد که در حدّ توان، آنچه را برای ظهور لازم است فراهم سازند.

در جهان امروز، مستکبران با استفاده از قدرت و امکانات خود به دنبال سرکوب اندیشهٔ مهدویت و اصل و اساس دینداری‌اند و عدالت‌خواهان را سرکوب می‌کنند و با تبلیغات فراوان و فرهنگ‌سازی، اصل امامت و عقیده به ظهور امام عصر علیه‌السلام را زیر سؤال می‌برند تا آیندهٔ جهان را مطابق خواسته‌های خود شکل دهند. در این شرایط، وجود حکومت اسلامی که آرمان خود را آمادگی برای ظهور قرار داده، امکان مقابله با توطئه‌ها و تهاجم‌ها را فراهم می‌کند و امکاناتی در اختیار معتقدان و پیروان امام‌عصر علیه‌السلام قرار می‌دهد که می‌توانند آرمان مهدویت را در جهان گسترش دهند.

استفاده از رسانه‌های تبلیغاتی، مانند رادیو و تلویزیون، گسترش حوزه‌های علمیه و تربیت استادان و دانشمندان، توسعهٔ برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه‌ها، مقابله با تبلیغات دشمنان و افشای توطئه‌های آنان، تشکیل پایگاه و مرکزی برای طرفداران مهدویت در سراسر جهان برای مراجعه به این پایگاه و استفاده از امکانات لازم فرهنگی و علمی آن، از جملهٔ این امکانات است که با تشکیل حکومت اسلامی در کشور ما میسر شده است.[1]

در حقیقت، ولایت و حکومت اسلامی، قلعهٔ محکمی است که منتظران ظهور امام عصر علیه‌السلام با پشتوانهٔ آن، می‌توانند خود را برای ظهور آماده کنند؛ و این، یکی از مصداق‌های دقیق «انتظار فرج» است.

۱ــ «جامعة المصطفی العالمیة» یا «دانشگاه جهانی مصطفی»، دانشگاهی در قم است که در سال ۱۳۸۶ تأسیس شده است. دانشجویان این دانشگاه، جوانان معتقد به اسلام و تشیع‌اند که از سراسر نقاط جهان برای تحصیل معارف اسلام و دفاع از امامت و مهدویت به ایران سفر کرده‌اند. این دانشجویان، پس از پایان دورهٔ تحصیل به کشور خود بازمی‌گردند و معارف اسلام و حقیقت مهدویت را به مردم می‌آموزند و در حد توان خود به گسترش فرهنگ دینی کمک می‌کنند تا مردم، دین و اعتقاد خود را از دست ندهند و برای ظهور امام عصر علیه‌السلام آماده باشند. این دانشگاه، یکی از صدها امکانی است که با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، فراهم آمده است.

بیشتر بدانیم

امام خمینی رحمه‌الله، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در یک سخنرانی دربارهٔ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور، بیاناتی دارد که خلاصهٔ آن چنین است :

«ما نمی‌توانیم دنیا را پر از عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه‌السلام صورت می‌گیرد؛ ما نمی‌توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند؛ اما ما می‌توانیم در حدّ توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می‌توانیم چنین کاری را کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم».[1]

اندیشه و تحقیق

۱ــ تفاوت‌های اصلی جمهوری اسلامی با سایر حکومت‌های جمهوری را بیان کنید.

۲ــ هر کدام از کلمات زیر بیانگر کدام ویژگی از حکومت کشور ماست؟

«جمهوری»

«اسلامی»

معرفی کتاب

منابع برای مطالعهٔ بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ولایت فقیه : ولایت فقاهت و عدالت	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم
ولایت فقیه به زبان ساده	جواد محدثی	بوستان کتاب	معلم/ دانش‌آموز

۱ــ صحیفهٔ امام، ج ۲۱، صص ۱۴ تا ۱۷.

۲

بخش دوم

در مسیر

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمهٔ رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از : رعایت احکام و حدود الهی، توکل بر خدا، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، توجه به علم و علم‌آموزی، برنامه‌ریزی در زندگی و . . . .

امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.

وَاِذا قيلَ لَهُم تَعالَوا يَستَغفِر لَكُم رَسولُ اللّٰهِ لَوَّوا
رُءوسَهُم وَرَاَيتَهُم يَصُدّونَ وَهُم مُستَكبِرونَ ﴿۵﴾
سَوآءٌ عَلَيهِم اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر لَهُم
لَن يَغفِرَ اللّٰهُ لَهُم اِنَّ اللّٰهَ لا يَهدِى القَومَ الفٰسِقينَ ﴿۶﴾
هُمُ الَّذينَ يَقولونَ لا تُنفِقوا عَلىٰ مَن عِندَ رَسولِ اللّٰهِ
حَتّىٰ يَنفَضّوا وَلِلّٰهِ خَزآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ
وَلٰكِنَّ المُنٰفِقينَ لا يَفقَهونَ ﴿۷﴾ يَقولونَ لَئِن رَجَعنا
اِلَى المَدينَةِ لَيُخرِجَنَّ الاَعَزُّ مِنها الاَذَلَّ وَلِلّٰهِ العِزَّةُ
وَلِرَسولِهِ وَلِلمُؤمِنينَ وَلٰكِنَّ المُنٰفِقينَ لا يَعلَمونَ ﴿۸﴾
يٰاَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا تُلهِكُم اَموالُكُم وَلا اَولادُكُم
عَن ذِكرِ اللّٰهِ وَمَن يَفعَل ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الخٰسِرونَ ﴿۹﴾
وَاَنفِقوا مِمّا رَزَقنٰكُم مِن قَبلِ اَن يَأتِيَ اَحَدَكُمُ المَوتُ
فَيَقولَ رَبِّ لَولا اَخَّرتَنى اِلىٰ اَجَلٍ قَريبٍ فَاَصَّدَّقَ
وَاَكُن مِنَ الصّٰلِحينَ ﴿۱۰﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفسًا
اِذا جآءَ اَجَلُها وَاللّٰهُ خَبيرٌ بِما تَعمَلونَ ﴿۱۱﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود : بیایید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آمرزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و تکبّرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. (۵)

برای آنان یکسان است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. (۶)

اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند : به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان چنین می‌گویند در حالی‌که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را درنمی‌یابند. (۷)

می‌گویند : اگر[از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، ذلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران] را از آن‌جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزّت، همه از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، امّا منافقان نمی‌دانند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا [اطاعت و فرمانبری از او] بازدارند که به ورطه نفاق خواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران. (۹)

و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگوید : پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. (۱۰)

این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا آن را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱)

درس شانزدهم

عزّت نفس

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت

عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.[1] وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در ارادهٔ او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند.

واژهٔ «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

بنابر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش بایستد، مقاومت کند و تسلیم نشود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلت و خواری» دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱ــ مَن کانَ یُرِیدُ العِزَّةَ فَلِلّٰهِ العِزَّةُ جَمیعًا...[2]

هرکس عزّت می‌خواهد [بداند] که هرچه عزّت است، از آنِ خداست.

۲ــ لِلَّذِینَ أَحسَنُوا الحُسنیٰ وَ زِیادَةٌ وَلَا یَرهَقُ وُجُوهَهُم قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ[3]

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی فزون‌تر است و بر چهرهٔ آنان غبارخواری و ذلت نمی‌نشیند.

۳ــ وَ الَّذینَ کَسَبُوا السَّیِّئَاتِ جَزآءُ سَیِّئَةٍ بِمِثلِهَا وَ تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ[4]

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازهٔ عمل خود می‌بینند و بر چهرهٔ آنان غبار ذلت می‌نشیند.

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت :

.....

۱ــ معمولاً ما فارسی‌زبانان، واژهٔ «عزیز» را به‌جای «دوست داشتنی» و «گرامی» به‌کار می‌بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲ــ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۰.　۳ــ سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۶.　۴ــ سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۷.

۱ــ زمانی که یزید، پس از پدرش معاویه، قدرت را به دست گرفت، تمام بزرگان جهان اسلام را تهدید کرد که اگر حکومت او را نپذیرند و با وی بیعت نکنند، کشته خواهند شد. این بزرگان با اینکه می‌دانستند یزید، کوچک‌ترین ویژگی یک حاکم اسلامی را ندارد، اما از ترس جان خود با او بیعت کردند؛ جز یک نفر که حاضر به بیعت با او نشد و فرمود: «مِثلی لا یُبایِعُ مِثلَ یَزید»؛ کسی چون من با کسی چون یزید، بیعت نمی‌کند.[1]

۲ــ حاکمان آمریکا، حاکمانی مشهور به زورگویی و تحمیل زیاده‌خواهی‌های خود هستند. آنان فکر می‌کنند چون زور و قدرت دارند، جهان باید نظرشان را بپذیرد و اگر نپذیرد، باید با تحریم یا عملیات نظامی روبه‌رو شود. به‌طور مثال، آمریکایی‌ها به ما ایرانیان می‌گویند:

شما ایرانی‌ها نباید موشک‌های با بُرد بلند داشته باشید (گرچه خود آمریکایی‌ها انواع آن را دارند)!

شما ایرانی‌ها نباید به غنی‌سازی هسته‌ای دست یابید (گرچه خود آمریکایی‌ها به آن دست یافته‌اند و بمب اتم ساخته‌اند و حتیٰ از آن استفاده هم کرده‌اند و هزاران نفر را کشته‌اند)!

شما ایرانی‌ها نباید هم‌پیمانان منطقه‌ای داشته باشید (گرچه خود آمریکایی‌ها در کل جهان هر نوع هم‌پیمانی را دارند)!

شما ایرانی‌ها نباید در کشورهای دیگر پایگاه نظامی داشته باشید (گرچه خود آمریکایی‌ها در کل جهان، پایگاه نظامی دارند)!

شما ایرانی‌ها نباید اسلحه صادر کنید (گرچه درآمد اصلی خود آمریکایی‌ها از فروش و صادرات اسلحه به کل جهان است)!

شما ایرانی‌ها نباید از مستضعفان جهان حمایت کنید (گرچه خود آمریکایی‌ها از همهٔ زورگویان جهان، بالاخص رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند)!

برخی کشورها و در رأس آنها ایران، زیر بار این زورگویی‌های ظالمانه نمی‌روند. ما ایرانیان می‌دانیم که ایستادن در برابر حاکمان زورگوی آمریکا، سختی‌هایی نیز دارد، ولی تجربه‌های تاریخی ما و دیگر کشورها نشان داده که تسلیم شدن در برابر زورگویان ظالم، هزینه‌های بیشتری از ایستادگی دارد. به همین خاطر، سال‌ها است که قهرمانانه این ایستادگی را ادامه داده‌ایم و رهبر شهیدمان نیز به پیروی از امام حسین علیه‌السلام، شجاعانه می‌گفت:

«ملت ما با کسی مثل رئیس‌جمهور آمریکا، دست بیعت نمی‌دهد»[2] و در این راه، به شهادت رسید.

۳ــ زمانی که امام حسین علیه‌السلام با یاران اندک خود در محاصرهٔ لشکر عمر پسر سعد قرار گرفت و احتمال شهادت ایشان زیاد شد، فرمود:

این بدکار روزگار (عبیدالله)، مرا بین دو امر قرار داده است، یا آزادگی و حرّیت، یا ذلت و تسلیم؛

اما هیهات که ما زیر بار ذلت برویم (هَیهَات مِنَّا الذِّلَّة).[3]

این جملهٔ کوتاه، در طول تاریخ، چراغ راه پیروان امام حسین علیه‌السلام و به‌خصوص ایرانیان آزاده شد. هر زمانی که ایرانیان علیه ظلم قیام می‌کردند، جملهٔ «هَیهَات مِنَّا الذِّلَّة» را بر پرچم‌های خود می‌نوشتند یا به صورت جمعی فریاد می‌زدند و به جنگ دشمن می‌رفتند. امروز نیز که حاکمان زورگوی آمریکا به سرزمین ما حمله کرده‌اند، این جمله از شعارهای اصلی ایرانیان است: «هَیهَات مِنَّا الذِّلَّة»؛ یعنی هرگز زیر بار ذلت نمی‌رویم.

۱ــ لهوف، جلد ۱، ص ۲۱.
۲ــ بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۲۸ بهمن ۱۴۰۴
۳ــ تحف العقول، ص ۲۴۱، این جمله معروف، بخشی از خطبه امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا است که خطاب به لشکریان عمرابن‌سعد فرموده‌اند.

راه‌های تقویت عزّت

قرآن کریم و سیرهٔ معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند :

۱ــ شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم.

از همین‌رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید : «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم».[۱]

و خطاب به انسان فرموده :

«ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم».[۲]

خداوند به انسان وعدهٔ دیدار داده و بهشتی به وسعت همهٔ آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.[۳]

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید :

إِنَّهُ لَيسَ لِأَنفُسِكُم ثَمَنٌ إِلَّا الجَنَّةَ فَلا تَبيعُوها إِلَّا بِها : «همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید».[۴]

۲ــ توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همهٔ قدرت‌ها و عزّت‌هاست. او وجود شکست‌ناپذیری است که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به‌دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید :

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است».[۵]

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیرخدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند.

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ما می‌خواهد که :

«بندهٔ کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است».[۶]

۱ــ سورهٔ إسراء، آیهٔ ۷۰.

۲ــ «يَابنَ آدَمَ، خَلَقتُ الأَشْياءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلي»؛ الجواهر السنيّة فی الاحاديث القدسية، شيخ حُرعاملی، ص ۳۶۲.

۳ــ سورهٔ قمر، آیهٔ ۵۴، سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۱.

۴ــ نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۵ــ «عَظُمَ الْخالِقُ في أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ ما دُونَهُ في أَعيُنِهِمْ»؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶ــ نهج‌البلاغه، وصیت‌نامهٔ امام به فرزند گرامی خود امام حسن علیه‌السلام، نامهٔ ۳۱.

خود ارزیابی (۱)

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس‌العملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که در محاصرهٔ طاقت‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب علیه‌السلام و حضرت خدیجه علیهاالسلام و یارانی اندک و فقیر، پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعدهٔ ثروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست برنمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم».[1]

نوهٔ گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین علیه‌السلام، آنگاه که یزیدیان با بیش از سی‌هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است».[2]

حضرت زینب علیهاالسلام، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جملهٔ تحقیرآمیز عبیداللّٰه‌بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.[3]

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال اگر این پاسخگویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست نامشروع

۱ــ سیرهٔ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.
۲ــ اللهوف، سیدبن طاووس، ص ۲۲.
۳ــ همان، ص ۳۵.

درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است بپرسید ریشهٔ این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد.

حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است:

اوّل: تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم: تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمهٔ زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود.

تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست: دعوت عقل و وجدان یا همان

«نفس لوّامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند.

دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس امّاره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می شود، قدم در مسیر ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود.

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلاتِ پستِ درون خود شکست‌خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است.

تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خود ارزیابی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ← .....

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← ..... و .....

غفلت از خداوند ← ..... و .....

عزّت نفس ← حفظ پیمان با خدا و .....

ذلّت نفس ← ..... و سستی در عزم و تصمیم

فقیری که دارای عزّت نفس باشد ..... نمی‌کند. گدا، ابتدا ..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزّت نفس دارد، در برابر ..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر ..... شکست‌ناپذیر و در برابر مردم ..... است.

خارکش پیری، با دلقِ[1] درشت — پُشته‌ای خار همی بُرد به پُشت

لنگ لنگان قدمی برمی‌داشت — هر قدم دانهٔ شُکری می‌کاشت

کای فرازندهٔ[2] این چرخ بلند — وی[3] نوازندهٔ[4] دل‌های نژَند[5]

کنم از جیبِ[6] نظر تا دامن — چه عزیزی که نکردی با من!

درِ دولت[7] به رُخم بگشادی — تاج عزّت به سرم بنهادی

حدّ من نیست ثنایت گفتن — گوهرِ شُکرِ عطایت سُفتن[8]

نوجوانی به جوانی مغرور — رَخشِ[9] پندار[10]، همی راند ز دور

آمد آن شکر گزاریش به گوش — گفت ای پیرِ خرِف گشته خموش

خار بر پشت، زنی زین سان کام — دولتت چیست؟ عزیزیت کدام؟

عمر در خارکشی باخته‌ای — عزّت از خواری نشناخته‌ای؟

۱ــ دلق : لباس پشمینه
۲ــ فرازنده : برپا کننده، سازنده
۳ــ وی : در اصل «و ای» بوده
۴ــ نوازنده : نوازش‌کننده
۵ــ نژند : غمگین
۶ــ جَیب : یقه، گریبان
۷ــ دولت : اقبال و نیک‌بختی
۸ــ سُفتن : تراشیدن و سوراخ کردن
۹ــ رخش : اسب
۱۰ــ پندار : عُجب و تکبر

پیر گفتا که: چه عزّت زین به — که نی‌ام بر درِ تو بالین نِه
شکر گویم که مرا خوار نساخت — به خسی[1] چون تو گرفتار نساخت
به رَهِ حرص شتابنده نکرد — بر درِ شاه و گدا بنده نکرد
داد با این همه افتادگیم — عزِّ آزادی و آزادگیم

هفت اورنگ جامی

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
در کوچه باغ آسمان	علی‌اصغر حسینی تهرانی	گنج معرفت	معلم / دانش‌آموز
رمز پیروزی مردان بزرگ	جعفر سبحانی	نسل جوان	معلم / دانش‌آموز
چشم دل	جواد محدثی	سازمان تبلیغات اسلامی	معلم / دانش‌آموز

۱ــ خس: کاه و علف، فرومایه.

وَاَنكِحُوا الاَيـٰمىٰ مِنكُم وَالصّٰلِحينَ مِن عِبادِكُم وَاِمآئِكُم
اِن يَكونوا فُقَرآءَ يُغنِهِمُ اللّٰهُ مِن فَضلِهِ ۚ وَاللّٰهُ واسِعٌ عَليمٌ ﴿۳۲﴾
وَلـيَستَعفِفِ الَّذينَ لا يَجِدونَ نِكاحًا حَتّىٰ يُغنِيَهُمُ اللّٰهُ
مِن فَضلِهِ ۗ وَالَّذينَ يَبتَغونَ الكِتٰبَ مِمّا مَلَكَت اَيمٰنُكُم
فَكاتِبوهُم اِن عَلِمتُم فيهِم خَيرًا وَآتوهُم مِن مالِ اللّٰهِ
الَّذى آتىٰكُم ۗ وَلا تُكرِهوا فَتَيٰتِكُم عَلَى البِغآءِ اِن اَرَدنَ
تَحَصُّنًا لِتَبتَغوا عَرَضَ الحَيوٰةِ الدُّنيا ۚ وَمَن يُكرِههُنَّ
فَاِنَّ اللّٰهَ مِن بَعدِ اِكراهِهِنَّ غَفورٌ رَحيمٌ ﴿۳۳﴾ وَلَقَد اَنزَلنا
اِلَيكُم آيٰتٍ مُبَيِّنٰتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذينَ خَلَوا مِن قَبلِكُم
وَمَوعِظَةً لِلمُتَّقينَ ﴿۳۴﴾ اَللّٰهُ نورُ السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ ۚ
مَثَلُ نورِهِ كَمِشكوٰةٍ فيها مِصباحٌ ۖ اَلمِصباحُ فى زُجاجَةٍ ۖ
اَلزُّجاجَةُ كَاَنَّها كَوكَبٌ دُرِّىٌّ ۖ يوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبٰرَكَةٍ
زَيتونَةٍ لا شَرقِيَّةٍ وَلا غَربِيَّةٍ يَكادُ زَيتُها يُضىٓءُ
وَلَو لَم تَمسَسهُ نارٌ ۚ نورٌ عَلىٰ نورٍ ۚ يَهدِى اللّٰهُ لِنورِهِ مَن يَشآءُ ۚ
وَيَضرِبُ اللّٰهُ الاَمثالَ لِلنّاسِ ۗ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىءٍ عَليمٌ ﴿۳۵﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

ای مؤمنان، به مردان و زنان بی‌همسری که از [همکیشان] شما هستند و به آن بندگان و کنیزانتان که شایستگی ازدواج را دارند، همسر دهید. اگر تهیدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، که خداوند دارای بخششی گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است داناست. (۳۲)

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی‌یابند پاکدامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند تا خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند. و از میان بردگانتان، آنان که می‌خواهند با قراردادی مکتوب ثمن خود را بپردازند و آزادی خود را بازیابند، اگر شایستگی این کار را در آنان سراغ دارید، درخواستشان را بپذیرید و با آنان قرارداد بنویسید، و از مالی که خدا به شما ارزانی کرده است به عنوان زکات به ایشان بدهید [تا بتوانند بهای خود را بپردازند.] و اگر کنیزانتان خواهان عفّت‌اند، برای دستیابی به متاع ناپایدار دنیا آنان را به زنا وادار نکنید، و هرکس آنان را به این کار وادار کند [کیفر خواهد دید و] البته خداوند گناه کنیزان را پس از آنکه به این کار زشت مجبور شده‌اند می‌آمرزد و رحمت خود را از آنان دریغ نمی‌دارد. (۳۳)

همانا ما آیاتی روشنگر که راه سعادت را به شما نشان می‌دهد و شرحی از آنان که پیش از شما درگذشتند ــ چه نیکانشان و چه تبهکارانشان ــ به سوی شما نازل کردیم تا کارهای شایسته و ناشایسته را بشناسید، و برای تقواپیشگان شما نیز اندرزی فروفرستادیم. (۳۴)

خداوند نوری (وجود آشکاری) است که آسمان‌ها و زمین بدان پدیدار شده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نکاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پربرکت زیتون فراهم آمده است افروخته می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد؛ نزدیک است روغن آن از شدّت صافی روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن نرسیده و شعله‌ورش نکرده باشد؛ نوری است شدید بر روی نوری شدید. خدا هرکه را بخواهد (شایسته بداند)، به نور هدایتش راه می‌نماید، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خدا به هر چیزی داناست. (۳۵)

درس هفدهم

زمینه‌های پیوند

خانواده مقدس‌ترین بنای اجتماعی نزد خداست. این بنا با پیوند زن و مرد به‌وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می‌کنند و فرزندان را در دامان خود می‌پرورانند. در این درس می‌خواهیم دربارهٔ این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم :

زمینه‌های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام‌اند؟

اهداف تشکیل خانواده چیست؟

۱ــ وَ مِن آیاتِـهِ اَن خَلَقَ لَکُم مِن اَنفُسِکُم اَزواجًا لِتَسکُنوا اِلَیها وَجَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَرَحمَةً اِنَّ فی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرونَ[1]

و از نشانه‌های خدا آن است که همسرانی از [نوع] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما «دوستی» و «رحمت» قرارداد. همانا در این مورد، نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۲ــ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَکُم مِن اَنفُسِکُم اَزواجًا وَ جَعَلَ لَکُم مِن اَزواجِکُم بَـنینَ وَ حَفَدَةً وَرَزَقَکُم مِنَ الطَّیِّباتِ اَفَبِالباطِلِ یُـؤمِنونَ وَ بِنِعمَةِ اللّٰهِ هُم یَکفُرونَ[2]

و خداوند برای شما همسرانی از [نوع] خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

۱ــ هدف از تشکیل خانواده چیست؟

۲ــ نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟

۳ــ خداوند چه چیزهایی را به‌عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟

.....

.....

.....

.....

شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «إنس»، «انسان»، «بنی‌آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح وی تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره گرفتن از آن ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

۱ــ سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱.

۲ــ سورهٔ نحل، آیهٔ ۷۲.

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، بیشتر مردم، مرد را در خلقت برتر از زن می‌شمردند. این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوّا و زندگی آنها در بهشت اوّلیه و بیرون شدنشان از آنجا نمود بیشتری داشت.

به طور مثال، در سِفْر «پیدایش» تورات آمده که حوّا از دندهٔ چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوهٔ درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به‌این صورت که شیطان به شکل مار درآمد و به سراغ حوّا رفت و به وسوسهٔ او پرداخت. وقتی شیطان، حوّا را فریب داد، حوّا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوهٔ آن بخورند.[1] این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدّس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به پیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیک‌تر می‌داند.

بر اساس آموزه‌های کتاب مقدّس (تورات و اناجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و شر انگاری وی، در تمام دورانی که کلیسا بر غرب سیطره داشت از طرف کشیشان کلیسا ترویج می‌شد.

قرآن کریم در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن روا می‌داشت، در جامعهٔ جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را ننگ می‌دانستند و رفتاری خشن و قهرآمیز با زنان و دختران داشتند[2]. امّا قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشید و معیار کرامت را نه براساس جنسیت بلکه براساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.[3] و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم بدون اینکه نامی‌از مار بیاورد، می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.[4] همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریده و هیچ‌کدام در پیشگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.[5]

۱ــ تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲، ۲۳-۲۵ و اصحاح ۳، ۱-۷.

۲ــ سورهٔ نحل، آیهٔ ۵۸.

۳ــ سورهٔ نسا، آیهٔ ۱.

۴ــ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۰.

۵ ــ سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳.

نقش‌های مکمّل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند[1]؛ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند؛ زن و مرد اگرچه از نظر ویژگی‌های انسانی با هم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معیّن کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی با هم متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به‌هم نیازمند کرده است، بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد؛ زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقواست که باید آن را در وجود خود پرورش دهد.[2]

تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهدهٔ هریک از زن و شوهر نهاده است تا هرکدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و یک خانوادهٔ متعادل را پدید آورند. به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

مهم‌ترین عامل پایداری خانواده، درک درست از زوجیت و مکمل هم بودن زن و مرد و عمل به‌این درک است. اگر همسران از این موضوع غافل باشند، به سرعت در محیط خانه از هم بیگانه می‌شوند و با پیش آمدن کوچک‌ترین تنش از هم جدا می‌شوند. اما اگر درک متقابل از نیازهای متفاوت یکدیگر داشته باشند، با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم، لباس یکدیگر می‌شوند و کاستی‌ها و نقص‌های یکدیگر را می‌پوشانند.[3]

از این‌رو، هر جوانی باید قبل از ازدواج، با آموزش نزد معلمان و مربیان مورد اعتماد و مطالعهٔ کتاب‌های مناسب، به درک درستی از ازدواج و زندگی خانوادگی برسد، تا بتواند یک خانوادهٔ موفق را تشکیل دهد. پس آموزش قبل از ازدواج، یکی از کلیدهای موفقیت در زندگی خانوادگی است.

۱ــ سورهٔ نبأ، آیهٔ ۸.

۲ــ نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۱۹.

۳ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۷.

امروزه، جامعهٔ ما از سه دسته خانواده تشکیل شده است :

۱ــ خانواده‌های سنّتی : این خانواده‌ها که باورها و اعتقادات دینی خود را با برخی از آداب و سنّت‌های محلی ترکیب کرده‌اند، از قدیم الایام وجود داشته‌اند. این خانواده‌ها، امتیازات و معایبی دارند.

یکی از امتیازات آنها این است که با استفاده از تجربه‌های فراوان، به سنّت‌هایی رسیده‌اند که می‌دانند چگونه با هم زندگی کنند و روزگار را بگذرانند. به همین جهت، نوعی آرامش روانی بر این خانواده‌ها حاکم است.

یکی از معایب آنها این است که گاه میان آموزه‌های اسلام و سنّت‌های خود فرق نمی‌گذارند و آن سنّت‌ها را آموزه‌های دین تلقی می‌کنند و اگر کسی با آن آموزه‌ها مخالفت کند، به حساب مخالفت با دین می‌گذارند؛ مثلاً برخی از خانواده‌ها فکر می‌کنند که ابتدا پدر و مادر باید همسر آیندهٔ فرزند را شناسایی کنند و اگر فرزندی قبل از آنها از راهی کاملاً درست، به کسی علاقه‌مند شده باشد و به پدر و مادر اطلاع دهد، کار ناشایسته‌ای کرده است.

۲ــ خانواده‌های مخالف سنّت : این قبیل خانواده‌ها که بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب، با هر سنّتی مخالف هستند، می‌کوشند با الگو گرفتن از آن فرهنگ، از سنّت‌ها فاصله بگیرند و زندگی مدرن و جدیدی بسازند. این گروه از خانواده‌ها با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند :

اوّل : نمی‌توانند میان سنّت‌های غلط جامعهٔ خود با آموزه‌های اسلام تفکیک قائل شوند و به همین جهت، هر سنّت قدیمی‌را فقط به این دلیل که قدیمی‌است، رد می‌کنند و انکار می‌نمایند. در نتیجه اندک اندک از اسلام فاصله می‌گیرند و به گناه آلوده می‌شوند.

دوم : از سطح ظاهری زندگی خانوادگی در غرب که از طریق رسانه‌ها یا مسافرت‌ها بیان می‌شود، اطلاع دارند و از لایه‌های عمیق و بنیانی آن مانند متلاشی شدن خانواده، فردگرایی و سردی روابط اعضای خانواده با یکدیگر، عادت به طلاق، سپردن اطفال به نهادهای عمومی، گسترش روابط نامشروع، افزایش خانواده تک‌سرپرست، کمتر مطلع می‌شوند و اگر به برخی از این افراد عواقب زندگی خانوادگی در غرب گفته شود، در پاسخ می‌گویند که در برخی از این امور، مانند طلاق، جامعهٔ ما هم دارد به همان سمت کشیده می‌شود و به‌این موضوع توجه نمی‌کنند که افزایش طلاق، بیشتر در همان گروه‌هایی است که با زندگی سنّتی مخالف‌اند و زندگی شبه غربی دارند و این افزایش محصول پیروی از زندگی غربی است. البته عواملی مانند فقر یا بیکاری هم از عوامل طلاق‌اند که به‌این بحث مربوط نمی‌شود.

۳ــ خانوادهٔ متعادل و نمونهٔ اسلامی : این‌گونه خانواده‌ها می‌کوشند راهنمایی‌های اسلام را از سنّت‌های غلط جامعه جدا کنند و با کنار گذاشتن سنّت‌های غلط، زندگی خانوادگی را با معیارهای اسلامی‌بنا کنند و در انتخاب همسر یا تربیت فرزند از آن معیارها کمک بگیرند و تا آنجا از سنّت‌های جامعه استفاده کنند که مخالف اسلام نباشد. این قشر از جامعه، به دلیل یک حرکت عالمانه که همراه با مطالعه و فکر و اندیشه است، معمولاً خانواده‌های موفق‌تری دارند و آرامش خانوادگی آنان، خیلی بیشتر از خانواده‌های دستهٔ دوم است و جدایی و طلاق، کمتر در این خانواده‌ها اتفاق می‌افتد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سنّ بلوغ و دورهٔ جوانی وارد مرحلهٔ مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به‌دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آیندهٔ نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از :

۱ــ تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ؛

۲ــ مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده؛

۳ــ شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب؛

۴ــ شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد.

در این درس به تبیین برخی از این موارد می‌پردازیم :

تقویت عفاف و پاکدامنی

دورهٔ بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است؛ دورهٔ گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذراند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندانش بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج حتماً عفاف پیشه کنند تا خداوند به بهترین صورت، زندگی آنان را سامان دهد.[۱] همچنین می‌خواهد که به هیچ وجه در پی رابطهٔ غیرشرعی، چه پنهان و چه آشکار، با جنس مخالف نباشند[۲]، که زیان آن تا قیامت دامنگیر آنان خواهد شد و در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

۱ــ سورهٔ نور، آیهٔ ۳۳.

۲ــ سورهٔ مائده، آیهٔ ۵؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۵.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطهٔ غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین، هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت استوار است،[1] عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت.

در این مسیر، پیشگیری، بهتر از درمان است. برای پیشگیری از گرفتاری به بیماری فساد و گناه باید کاری کنیم که در آستانهٔ انجام گناه قرار نگیریم. در عصری که گسترش‌دهندگان فساد و فحشا از آخرین دستاوردهای علمی برای رسیدن به مقاصد شوم خود بهره می‌برند، باید با زیرکی، شجاعت روحی و توکّل بر خداوند، راه‌های نزدیکی به گناه را ببندیم و بینی شیطان را بر خاک بمالیم.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است :

۱ــ کنترل نگاه و استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب، یا حضور در مجالس گناه آلود و توانایی «نه» گفتن به آنها؛

۲ــ انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معاشرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛

۳ــ استفاده از لباس مناسب با شأن و منزلت انسان مسلمان؛

۴ــ انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد و شرکت در جلسات مذهبی، مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛

۵ــ مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنّی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛

۶ــ رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف

۷ــ خواندن داستان‌هایی دربارهٔ سیره و رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت فاطمه و امامان بزرگوار علیهم‌السلام و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛

۸ــ توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر؛

۱ــ «بِالعدلِ قامتِ السّماواتُ وَ الارضُ»؛ عوالی اللئالی، شیخ محمدبن علی‌بن ابراهیم أحسائی، ج ۴، ص ۱۰۳.

توجه به اهداف ازدواج

شایسته است که به تدریج دربارهٔ هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اوّل. پاسخ به نیاز جنسی : ابتدایی‌ترین زمینهٔ ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اوّلین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به‌این نیاز، هرکدام از مرد و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر : هر یک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند، اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی‌او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

برخی از ازدواج‌های ناموفق هم، ریشه در همین موضوع دارند که زن یا مرد به‌این نیاز همسر خود توجهی ندارد و رفتاری آرامش‌بخش از خود نشان نمی‌دهد. تجربه‌های روان‌شناختی گویای آن است که توانایی زن نسبت به مرد در ایجاد آرامش بیشتر است و مبدأ آرامش در خانواده، اوست.

تدبّر در قرآن

با توجه به آیات صفحهٔ ۲۰۹، پاسخ دهید :

برای اینکه آرامش ناشی از انس و هم‌صحبتی میان همسران پدید آید، قرآن کریم از آنان می‌خواهد که دو ویژگی در میان آنها تقویت شود. آن دو ویژگی کدام‌اند؟

..... و .....

سوم. رشد و پرورش فرزندان : خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمرهٔ پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنهاست. آنان

دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

البته مسئولیتی که با آمدن فرزندان بر دوش پدر و مادر قرار می‌گیرد، سنگین و غیرقابل چشم‌پوشی است. بنابراین، تمام فعالیت‌های بعدی پدر و مادر باید به گونه‌ای تنظیم شود که به رشد این نهال‌ها و بالندگی آنها کمک کند. هریک از استعدادهای فرزندان که به خاطر بی‌تدبیری پدر یا مادر سرکوب شود، در پیشگاه خداوند مجازاتی به همراه دارد.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: انسان به رشد و تکامل اخلاقی نیاز دارد و خانواده، بستر مناسب آن است. پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند، مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نائل می‌شوند.

علاوه براین، تربیت صحیح کودکان و رشد فضائل اخلاقی آنها در خانواده اتفاق می‌افتد. البته، این در صورتی است که پدر و مادر با مسئولیت خود آشنا باشند و آن را به درستی انجام دهند.

نکتهٔ مهم

برای اینکه یک ازدواج موفق داشته باشید که هم به جدایی منجر نشود و هم آرامش و خوشبختی را به‌دنبال داشته باشد، لازم است که در تشکیل خانواده به هر چهار هدف توجه کنید و هدف چهارم را در مرتبهٔ برتر قرار دهید. به طور مثال، اگر فقط هدف اوّل را دنبال کنید و برای سه هدف دیگر تلاش نکنید، پس از مدتی، اختلافات ظاهر می‌شوند و دوری روحی و روانی یا همان طلاق عاطفی زندگی را خسته‌کننده می‌کند. اما اگر به چهار هدف توجه داشته باشید، به زودی محیطی آرامش بخش و سرشار از نشاط و لذت پدید خواهد آمد و اعضای خانواده تا آخر عمر با احساس رضایت در کنار هم زندگی خواهند کرد.[1]

۱ــ دختران زودتر از پسران از سطح نیاز اول می‌گذرند و به هدف‌های بالاتر توجه دارند. یعنی معمولاً نیازهایی بیش از نیاز جنسی آنها را به‌سوی پسران می‌کشاند. برخی از پسران که معمولاً برای نیاز سطح اوّل به‌سوی دختران می‌روند، به ارتباطی موقت بسنده می‌کنند و پس از مدت کوتاهی ارتباط خود را قطع می‌کنند و کمتر به ارتباطی پایدار برای تشکیل خانواده می‌اندیشند. به همین‌جهت گفته‌اند که برای تشکیل خانواده، علاوه بر نیاز اوّل، آگاهی از نیازهای دیگر که مدتی پس از بلوغ جنسی برای پسران حاصل می‌شود، ضرورت دارد. از فواید مهم مشورت دختران با پدران و مادران تشخیص موضوعاتی از این قبیل است (رجوع کنید به یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۰).

اندکی تأمل!

۱ــ «بهترین روش تربیت فرزند، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت دقت، آن‌چنان بار بیاورد که‌این موجود انسانی، چه دختر چه پسر، وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلّت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و آمریکا به آن گرفتارند، بار آمده باشد. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد».[1]

۲ــ همان‌طور که پایداری بنیاد خانواده، سبب کم شدن فساد در جامعه می‌شود، ازدیاد فساد نیز سبب سست شدن این بنیان می‌گردد. از این‌رو، هریک از ما که آرزومند داشتن خانوادهٔ سالم و فرزندان سالم هستیم، باید به کم‌کردن فساد اجتماعی کمک کنیم. کسی که در سنین جوانی، به چارچوب‌های دین در ارتباط با جنس مخالف توجه نکرده و مرتکب برخی فسادها شده، نباید انتظار داشته باشد که پس از تشکیل خانواده، محیط سالمی‌برای فرزندانش داشته باشد. شیطان، با فریب‌کاری تمام به برخی جوانان چنین القا می‌کند که بی‌بندوباری دورهٔ جوانی امری عادی است و پس از ازدواج می‌توانی از این بی‌بندوباری دور شوی. وقتی این جوان از جوانی دور شد و تشکیل خانواده داد، جوانان دیگری می‌آیند که آنها نیز ممکن است همان روش او را تکرار کنند.

قرآن کریم مسئلهٔ فساد را خطرناک‌ترین توطئهٔ شیطان و بدترین پرتگاه سقوط انسان می‌داند و فرزندان آدم را به شدت از آن بیم می‌دهد. قرآن کریم به ما اعلام می‌کند که شیطان و پیروان او، انسان‌ها را به پوشش‌های نامناسب و برهنگی وسوسه می‌کنند و از راه‌های مختلفی وارد می‌شوند تا ما را به گناه بکشانند و پس از آلوده شدن به گناه ناامیدی از بخشش خداوند و بی‌فایده بودن بازگشت و توبه را به ما تلقین می‌کنند.

قرآن کریم از روش تأسف بار کسانی خبر می‌دهد که وقتی فریب شیطان را می‌خورند و به لباس بدن‌نما و فساد روی می‌آورند به توجیه کار خود بر می‌خیزند و می‌گویند دیگران هم، چنین می‌کنند و خدا هم با این کارها مخالف نیست. قرآن کریم با تعجب می‌پرسد : «آیا چیزی به خدا می‌بندید که اصلاً بدان علم ندارید؟» سپس با تأکید فراوان می‌فرماید : ای پیامبر به مردم بگو : خداوند هر فساد و فحشایی را، چه پنهان و چه آشکار، حرام کرده و گناه شمرده است.[2]

۱ــ رهبر معظم انقلاب.

۲ــ مجموعه مطالب ذکر شده از قرآن از آیات ۲۶ تا ۳۳ سورهٔ اعراف، استخراج شده است.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نظام حقوق زن در اسلام	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم/ دانش‌آموز
زن اگر این‌گونه می‌بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش‌آموز
مطلع مهر	امیرحسین بانکی‌پور	حدیث راه عشق	دانش‌آموز
همسر اگر این‌گونه می‌بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش‌آموز
سرّ دلبران	امیرحسین بانکی‌پور	حدیث راه عشق	دانش‌آموز
جوانان و انتخاب همسر	علی‌اکبر مظاهری	قدسیان	معلم/ دانش‌آموز

اِنَّ الَّذينَ آمَنوا وَالَّذينَ هاجَروا وَجٰهَدوا فى سَبيلِ اللّٰهِ
اُولٰٓئِكَ يَرجونَ رَحمَتَ اللّٰهِ ۚ وَاللّٰهُ غَفورٌ رَحيمٌ ﴿۲۱۸﴾
يَسـَٔلونَكَ عَنِ الخَمرِ وَالمَيسِرِ ۖ قُل فيهِما اِثمٌ كَبيرٌ
وَمَنافِعُ لِلنّاسِ وَاِثمُهُما اَكبَرُ مِن نَفعِهِما ۗ
وَيَسـَٔلونَكَ ماذا يُنفِقونَ ۖ قُلِ العَفوَ ۗ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ
لَكُمُ الاٰيٰتِ لَعَلَّكُم تَتَفَكَّرونَ ﴿۲۱۹﴾ فِى الدُّنيا وَالاٰخِرَةِ ۗ
وَيَسـَٔلونَكَ عَنِ اليَتٰمىٰ ۖ قُل اِصلاحٌ لَهُم خَيرٌ ۖ
وَاِن تُخالِطوهُم فَاِخوانُكُم ۚ وَاللّٰهُ يَعلَمُ المُفسِدَ
مِنَ المُصلِحِ ۚ وَلَو شاءَ اللّٰهُ لَاَعنَتَكُم ۚ اِنَّ اللّٰهَ
عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿۲۲۰﴾ وَلا تَنكِحُوا المُشرِكٰتِ حَتّىٰ يُؤمِنَّ ۚ
وَلَاَمَةٌ مُؤمِنَةٌ خَيرٌ مِن مُشرِكَةٍ وَلَو اَعجَبَتكُم ۗ
وَلا تُنكِحُوا المُشرِكينَ حَتّىٰ يُؤمِنوا ۚ وَلَعَبدٌ مُؤمِنٌ
خَيرٌ مِن مُشرِكٍ وَلَو اَعجَبَكُم ۗ اُولٰٓئِكَ يَدعونَ
اِلَى النّارِ ۖ وَاللّٰهُ يَدعوا اِلَى الجَنَّةِ وَالمَغفِرَةِ بِاِذنِهِ ۚ
وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرونَ ﴿۲۲۱﴾

استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

کسانی که ایمان آورده و کسانی‌که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ۲۱۸

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو : در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند که چه‌چیزی انفاق کنند؟ بگو : آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آید [یا آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد]. بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ۲۱۹

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو : اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیکی است، و اگر با آنان همزیستی کنید، آنها برادران شمایند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تباه سازید و نه خود را سخت به زحمت بیفکنید، که خداوند فسادگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد یتیمان به زحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چراکه خداوند عزیز و حکیم است. ۲۲۰

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا این‌که ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که باایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هرچند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان باایمان را به همسری مشرکان درنیاورید تا اینکه ایمان بیاورند. بی‌تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هرچند مال و ثروتش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود ــ بی‌آنکه کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد ــ به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیاتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. ۲۲۱

درس هجدهم

پیوند مقدّس

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

«در اسلام، هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست.[1]»

از ماندگارترین و حساس‌ترین تصمیم‌های زندگی، انتخاب همسر و آغاز زندگی مشترک با اوست. معمولاً برای همهٔ جوانان در زمینهٔ ازدواج و انتخاب همسر، سؤالاتی پیش می‌آید، از جمله :

به‌راستی، همسر مناسب و دلخواه، چه ویژگی‌هایی دارد؟

زمان مناسب ازدواج چه هنگامی است؟

چه موانعی در مسیر ازدواج وجود دارد و چگونه می‌توان از آنها عبور کرد؟

در این درس، به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

۱ــ «ما بُنِیَ بِناءٌ فِی الاِسلامِ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ مِنَ التَّزویجِ»؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقرّرات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد.

داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و در عین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز، عمل کرد. همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی علیه‌السلام مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ الشَّیءِ یُعمی وَ یُصِمُّ «علاقهٔ شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند».[1]

از این‌رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود.

از همین منظر است که ضرورت اجازهٔ پدر برای ازدواج دختران معلوم می‌شود.

لطافت‌های روحی دختر، آن‌گاه که در فضای محبت و علاقهٔ جنس مخالف قرار می‌گیرد، احتمال نادیده گرفتن برخی واقعیت‌ها را به دنبال دارد، علاوه بر این، چون دختران به خاطر حیا و عزّت نفس قوی خود، در ازدواج پیش‌قدم نمی‌شوند و طلب و درخواست از طرف پسر صورت می‌گیرد، ممکن است حیا مانع از آن بشود که دختر همهٔ ویژگی‌های پسر و سابقهٔ او را بشناسد و با آگاهی کامل تصمیم‌گیری کند. در چنین مواقعی، پدر که بر احساسات خود غلبه دارد و نیز تجارب فراوان و شناخت کامل از جنس مرد دارد، می‌تواند همانند باغبانی دلسوز و کاردان از گل لطیف و ظریف خویش مراقبت کند و به راهنمایی او بپردازد.[2]

۱ــ خاتمة المستدرک، میرزای نوری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲ــ طبعاً تأکید بر اجازهٔ پدر برای آن است که گاه ممکن است دختری علی‌رغم توصیه‌های پدر، علت خیرخواهی و راهنمایی او را درک نکند. دراین‌صورت، التزام به اجازهٔ پدر، او را از افتادن در دام زندگی ناپایدار و نامطلوب باز خواهد داشت. بنابراین، اجازهٔ پدر، نه‌تنها محدودیتی برای دختران نیست؛ بلکه لطفی از جانب خداوند برای آنان است؛ زیرا در بیشتر موارد نظر پدر و دختر یکی می‌شود. تنها در صورت عدم توافق است که ازدواج منتفی می‌شود. البته در این صورت هم، یا به صلاح دختر و یا خلاف مصلحت اوست. اگر تصمیم پدر خلاف مصلحت باشد، دختر می‌تواند با کمک بستگان، پدر را قانع کند و اگر پدر استبداد ورزد و به مصلحت فرزند توجه نکند (که البته بسیار استثنایی و نادر است)، مراجع قانونی حق دختر را به وی باز خواهند گرداند.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست.[1] هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از :[2]

ردیف	معیارها	ردیف	معیارها
	اصالت خانوادگی		عاقل و فهیم بودن
	پوشش مناسب اسلامی		سلامت جسمی و روانی
	عدم ارتباط غیر شرعی با جنس مخالف		قناعت در زندگی
	صداقت با همسر		کسب و کار حلال
	اخلاق خوب و خوش‌رویی		زیبایی و مورد پسند بودن
	انجام عبادات، به‌خصوص نماز		داشتن دوستان درستکار و سالم

***فعالیت کلاسی**

در جدول بالا معیارها را بر اساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق دربارهٔ همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه کرد. تجربه نشان داده است که این‌گونه معاشرت‌ها، هرچند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیهٔ همسر و امتحان او باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیانباری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازهٔ این‌گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند. هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً هم بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند. متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تصمیم به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود :

۱ــ تحقیق دربارهٔ خانوادهٔ همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.

۱ــ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۱.

۲ــ برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «خانواده در قرآن» احمد بهشتی و «همسرداری» آیت‌الله ابراهیم امینی، مراجعه کنید.

۲ــ شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد.
۳ــ تحقیق دربارهٔ روحیات و خُلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.
۴ــ معاشرت خانواده‌های دوطرف با یکدیگر و بهره‌بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.
۵ــ مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.
۶ــ گفت‌وگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها دربارهٔ موضوعات مختلف.

بهتر است مسیر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود که سرشار از تجربه‌اند و معمولاً به مصلحت آیندهٔ فرزند خود علاقه‌مندند.

***بررسی کنید**

هریک از این راه‌ها را بررسی کنید و بگویید که هرکدام از این راه‌ها چگونه در تشخیص همسر آینده به ما کمک می‌کند؟

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدّی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیداکردن کار، فکرکردن دربارهٔ ویژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینهٔ خود و دوری از بی‌برنامه‌بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصلهٔ میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تشویق و ترغیب کرده و از پدران و مادران خواسته‌اند که با کنار گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن همهٔ امکانات زندگی، فرزندان خود را به گناه نکشانند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا داشته باشد».[1]

۱ــ اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۸۳.

این جملهٔ کوتاه، اهمیت ازدواج را به‌خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگه‌داری می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند».[1]

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند».[2]

نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخگویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «**زمان مناسب**» و به «**شیوهٔ صحیح**» پاسخ دهیم.

شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج، سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین، یعنی به «شیوهٔ ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، درآن‌صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی، روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این‌گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدّت می‌یابد.

دین اسلام به همهٔ نیازها و خواسته‌های انسان، چه نیازهای فطری، اخلاقی و معنوی و چه نیازهای مختلف غریزی و جسمی، توجه کرده است و با واقع‌بینی کامل، برای شرایط گوناگون، راه‌حل‌هایی حکیمانه، ارائه داده است تا نه فرد گرفتار هیجانات و طغیان‌های غیراخلاقی شود و نه جامعه دچار بحران‌های اجتماعی[3].

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی احکام ازدواج موقت به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۱ــ نوادر، قطب راوندی، ص ۳۶.

۲ــ کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۸ ؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۸۴.

۳ــ در اسلام علاوه بر ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، پیشنهاد شده است، که احکام آن در رسالهٔ علمیهٔ مراجع تقلید و در «دانش تکمیلی» بالا ذکر شده است.

مشکلات پیش‌رو

اوّلین سؤالی که در زمینه ازدواج به ذهن جوان خطور می‌کند این است که با وجود مشکلات اقتصادی فراوان، چگونه می‌تواند ازدواج کند؟! چاره‌اندیشی در این مورد به بخش‌های مختلفی از جامعه مربوط می‌شود. آنها باید با برنامه‌ریزی صحیح، به‌تدریج از شمار مشکلات بکاهند و امکان ازدواج به موقع جوانان را فراهم آورند. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از :

۱ــ هزینهٔ بالای مسکن؛

۲ــ هزینه‌های ازدواج و تأمین خانواده؛

۳ــ طولانی شدن زمان تحصیلات دانشگاهی و مدت خدمت سربازی برای پسران؛

۴ــ توقّعات غیرضروری ناشی از برخی آداب و رسوم غلط؛

۵ــ رقابت‌های نابجای خانوادگی؛

۶ــ الگو قرار ندادن روش پیشوایان دین و بی‌توجهی به راهنمایی‌های آنان.

با وجود همهٔ این مشکلات، تدبیر پدران و مادران می‌تواند بسیاری از مشکلات را از میان بردارد و شرایط ازدواج آسان را فراهم کند. دختران و پسران جوانی که حفظ عفاف و پاکدامنی را اصل قرار داده‌اند، می‌توانند با کاستن از توقّعات خود و با نادیده گرفتن برخی موانع خودساخته مانند آداب و رسوم غلط و تشریفات و تجمّلات زائد، یک زندگی مشترک ساده و صمیمی را با همکاری سایر اعضای خانواده آغاز کنند و از فایده‌ها و شیرینی ازدواج که بسیار ارزشمند است، بهره‌مند شوند.

*راه حل

با توجه به مشکلات یاد شده، برای اینکه ازدواج در زمان مناسب خود انجام شود و تأخیر آن به حداقل برسد، راه‌حل‌های پیشنهادی شما برای گروه‌های زیر چیست؟

۱ــ مسئولان جامعه	۲ــ پدر و مادرها	۳ــ دختران و پسران
.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....

خواستگاری پسر از دختر یا دختر از پسر؟!

معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد. این سنّت نشانهٔ آن است که پسر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد، یا رد کند. به تعبیر دیگر، این پسر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این اعلام محبت را بررسی کند و پاسخ دهد. این سنّت، برای احترام به شخصیت دختر است.

البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران نمی‌توانند همسر مناسب خود را انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیر مستقیم صورت بگیرد؛ مثلاً دختر به یکی از افراد نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به پسر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود با پسر یا خانوادهٔ او حرفی از علاقه دختر به پسر مورد نظر به میان آورد.) خوبی این روش این است که اگر پسر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشت، کرامت و عزّت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونهٔ زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از نبوّت بود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکّه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه علیهاالسلام این را می‌دانست؛ اما پس از اینکه مال‌التجارهٔ زیادی در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کریمانهٔ پیامبر را مشاهده کرد، شیفتهٔ رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه علیهاالسلام علاقه و محبت خود را به پیامبر، با افرادی از خویشان خود که با ایشان نیز دوستی داشتند، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و دربارهٔ شخصیت ممتاز حضرت خدیجه علیهاالسلام برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه علیهاالسلام را برای همسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را پذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.[1]

۱ــ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سلام بر خورشید، سیدعلی‌اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۱ به بعد؛ زندگی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، سیدهاشم رسولی‌محلاتی، ص ۹۱.

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟

قرآن کریم، به صورت قاطع، مردان و زنان را از ارتباط‌های غیرشرعی منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط براساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند. زیرا عاقبت روابط غیرشرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.[1]

در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند[2] و فقط به دنبال هوسرانی خود و سوءاستفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانهٔ ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دورهٔ تجرّد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راهنمایی خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، شایسته است به نکات زیر توجه کنیم:

۱ــ هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌پسندد که قبل از ازدواج، عفیفانه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطهٔ غیرشرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲ــ هرکس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌پاسخ نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، جدای از مجازات سنگین اخروی است. چوب خداوند صدا ندارد، اما ضربهٔ آن قاطع، محکم و در زمانی که گناهکار فکرش را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳ــ پسران غیور، دختران دیگر را درجای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازهٔ بی‌حرمتی به او را نمی‌دهند.

۴ــ دختران باحیا و عفیف، همواره به این فکر هستند که با همین حالت عفاف با همسر آیندهٔ خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانهٔ همسر گردند. از این‌رو، نمی‌گذارند هوس‌رانان متوجه آنها شوند. این دختران به‌گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت‌وآمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی‌حرمتی کند.

۱ــ سورهٔ مائده، آیهٔ ۵؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۵.

۲ــ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۲.

۵ ــ همهٔ آنان که با فریب فریب‌کاران وارد فضای هوس‌آلود می‌شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می‌گردند که تا پایان عمر گریبانشان را رها نمی‌کند. زندگی این افراد پر از شک و بددلی به همسرشان است. آنان دائم با خود می‌گویند آیا همسرم قبل از ازدواج با من با کس دیگری نبوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه‌ای ندارد؟ آیا...

۶ــ توبه، بهترین راه رهایی از دام فریب‌کاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد و برای دومین بار فریب خورد و گفت: «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب». نه، توبهٔ واقعی کاری می‌کند که انسان دوباره به پاکی اولیهٔ خود برسد؛ زیرا «نیکی‌ها از بین‌برندهٔ بدی‌ها هستند»؛ [1]

طبق آیهٔ ۳۳، سورهٔ نور وظیفهٔ جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که:

وَ لیَستَعفِفِ الَّذینَ لا یَجِدونَ نِکاحًا حَتّٰی یُغنِیَهُمُ اللّٰهُ مِن فَضلِهِ راه عفاف را پیش گیرند، کسانی که امکان ازدواج برایشان نیست، تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد.

قرآن کریم، در مواردی که دختر یا پسر نمی‌توانند از طریق چارچوب‌های قرار داده شده در شرع، ارتباط برقرار کنند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی‌پذیرد؛ زیرا خدایی که غریزهٔ جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده است که بتواند خویشتن‌داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهار نفس آسان‌تر شود، می‌توان از اقدامات ده‌گانه‌ای که در درس قبل پیشنهاد شد، استفاده کرد.

پیشنهاد

مراسم عروسی، آغاز زندگی زن و مرد است. امروزه این مراسم با برنامه‌های مثبت و منفی و صرف هزینه‌های گوناگون برگزار می‌شود.

از آنجا که احتمالاً تاکنون در چند مراسم عروسی شرکت کرده‌اید، این موضوع را بررسی کنید.

۱ــ کدام‌یک از برنامه‌های این مراسم، با احکام و دستورات الهی هماهنگ بوده است؟

۲ــ کدام‌یک از برنامه‌های آن، با احکام و دستورات الهی هماهنگ نبوده است؟

۳ــ به‌نظر شما کدام‌یک از هزینه‌های مراسم، قابل چشم‌پوشی و صرفه‌جویی می‌باشد؟

۱ــ سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۴.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان دربارهٔ کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانهٔ راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائهٔ نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب دین و زندگی۲ ـ کد ۱۱۱۲۰۵

ردیف	نام و نام‌خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام‌خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حسن فیروزنیا	البرز	۲۵	حسین بابایی نیا	مرکزی
۲	خدیجه الگزتین	آذربایجان غربی	۲۶	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۳	مرضیه سیستانی	سمنان	۲۷	ابراهیم وکیل	همدان
۴	فرشته خوشدست	کرمان	۲۸	ام لیلا شهری پور	آذربایجان شرقی
۵	فاطمه نجفی	بوشهر	۲۹	علی مسلمی	زنجان
۶	زهرا شرفی	مرکزی	۳۰	سعیده سادات قریشی	قزوین
۷	روح الله شکریان	ایلام	۳۱	زمزم باقری بنستانی	یزد
۸	میترا رشیدی	سمنان	۳۲	ایرج علی محمدی	مازندران
۹	علیرضا دوست محمدی	اصفهان	۳۳	علی اصغر جواز	فارس
۱۰	رضا سعیدی	کرمان	۳۴	حمیده قدس	قزوین
۱۱	آیت الله بیرامی	آذربایجان غربی	۳۵	حامد واحدی	گلستان
۱۲	زهرا اسلامی نیا	البرز	۳۶	ناهید کیانی	بوشهر
۱۳	بهیه محمدی	کردستان	۳۷	سیده سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی
۱۴	کلثوم نصیری	شهرستان‌های تهران	۳۸	لیلا ابراهیمی	اصفهان
۱۵	محمدنقی اقامیری	زنجان	۳۹	ناصر برزگر	سیستان و بلوچستان
۱۶	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل	۴۰	حسین مهرافزون	خراسان شمالی
۱۷	فروغ جزایری	چهارمحال و بختیاری	۴۱	گیتی پیرزاده	هرمزگان
۱۸	سیف اله اسفندیار	شهر تهران	۴۲	شمسی خرمی	کرمانشاه
۱۹	رویا خلجی پیربلوطی	شهر تهران	۴۳	ماشاالله سلیمانی	ایلام
۲۰	زهرا رنجبرتیلکی	قم	۴۴	محبوبه موسوی	تهران
۲۱	نرگس خاتون جمال‌خواه	فارس	۴۵	سکینهٔ کافی	خراسان رضوی
۲۲	صادق ملکشی	خراسان شمالی	۴۶	بهمن دیناروند	لرستان
۲۳	طاهره مرادی	همدان	۴۷	ژاله جعفری پاسکیابی	تهران
۲۴	معصومه سبزی	کردستان			

معلّمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۴۸۷۴ ـ ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی